



دپارتمان حقوق و علوم سیاسی



دائرة المعارف

دوره پیشرفته :

# آیین دادرسی کیفری

منطبق با قانون جدید آیین دادرسی کیفری

گروه آموزشی حقوق جزا

1400

چاپ اول - طرح جدید



DEPARTMENT  
of law and political sciences



# آیین دادرسی کیفری

## قسمت اول - مبانی

۱۳	گفتار اول - ماهیت آیین دادرسی کیفری	فصل اول - کلیات
۱۴	گفتار دوم - مراحل دادرسی های کیفری	
۱۷	گفتار سوم - مفهوم و موضوع آیین دادرسی کیفری	
۱۷	گفتار چهارم - رابطه آیین دادرسی کیفری با حقوق جزا	
۲۰	گفتار پنجم - اهداف آیین دادرسی کیفری	
۲۰	گفتار ششم - تفاوت وضع قانون و صدور حکم کیفری	
۲۱	گفتار هفتم - منابع آیین دادرسی کیفری	
۲۱	گفتار هشتم - تحولات آیین دادرسی کیفری	
۳۸	گفتار اول - مرجع کشف جرم و تحقیقات   دادسرا	فصل دوم - مراجع دادرسی کیفری
۴۱	گفتار دوم - مراجع رسیدگی نخستین یا بدوی	
۴۱	بند اول - مراجع عمومی رسیدگی کیفری   دادگاههای عمومی	
۴۵	بند دوم - مراجع اختصاصی رسیدگی کیفری   دادگاههای اختصاصی	
۸۳	گفتار سوم - مرجع تجدیدنظر   دادگاه تجدیدنظر استان	
۸۵	گفتار چهارم - مرجع پژوهش و فرجام   دیوان عالی کشور	
۹۰	گفتار اول - دادرسان	فصل سوم - کارگزاران دادرسی کیفری
۱۰۸	گفتار دوم - وکلای دادگستری	
۱۲۰	گفتار سوم - کارشناسان رسمی دادگستری	
۱۲۶	گفتار چهارم - دادستان   کل کشور	
۱۲۸	گفتار اول - روش دادرسی اتهامی	فصل چهارم - روش های دادرسی کیفری
۱۳۰	گفتار دوم - روش دادرسی تفتیشی	
۱۳۱	گفتار سوم - روش دادرسی مختلط   فرانسوی	
۱۳۱	گفتار چهارم - روش دادرسی اسلامی	
۱۳۴	فصل پنجم - مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به   مبانی آیین دادرسی کیفری   شامل : گفتار اول - قانون آیین دادرسی کیفری ، مواد : ۱ الی ۷	
۱۳۴	گفتار دوم - قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی	
۱۳۵	گفتار سوم - دستور العمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادیهای مشروع .....	
۱۳۸	فصل ششم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به   کلیات   از اولین آزمون تا آخرین آزمون	

## قسمت دوم - دعاوی کیفری

### فصل اول - جهات دعاوی

- ۱۵۶ گفتار اول - حیثیت های چندگانه جرایم  
 ۱۵۷ گفتار دوم - جهات افتراق دعاوی عمومی با خصوصی  
 ۱۵۸ گفتار سوم - جهات اشتراک دعاوی عمومی با خصوصی

### فصل دوم - انواع دعاوی

- ۱۶۰ گفتار اول - دعاوی عمومی  
 ۱۶۰ بند اول - تعقیب دعوی عمومی  
 ۱۶۰ اول - ممانی تعقیب  
 ۱۶۱ دوم - قاعده قانونی بودن تعقیب  
 ۱۶۲ سوم - قاعده قضائی بودن تعقیب  
 ۱۶۳ چهارم - طرز تعقیب  
 ۱۶۳ پنجم - تعلق تعقیب  
 ۱۶۵ ششم - سلسله مراتب در نهاد تعقیب  
 ۱۶۶ هفتم - استقلال نهاد تعقیب  
 ۱۶۶ هشتم - وحدت نهاد تعقیب  
 ۱۶۷ نهم - رد قضات تعقیب  
 ۱۶۸ دهم - مسئولیت نهاد تعقیب  
 ۱۶۹ یازدهم - جهات قانونی شروع به تحقیقات  
 ۱۷۰ دوازدهم - طرح شکایت از سوی محجور  
 ۱۷۱ سیزدهم - اعلام جرم  
 ۱۷۱ چهاردهم - فرق جلب با توفیق  
 ۱۷۲ بند دوم - موانع تعقیب دعوی عمومی  
 ۱۷۲ اول - ضرورت شکایت شکالی « سکوت زبان دیده »  
 ۱۷۴ دوم - مصونیت ها « لزوم تحصیل اجاره »  
 ۱۷۸ سوم - اناطه کیفری  
 ۱۸۱ چهارم - جنون متهم  
 ۱۸۲ بند سوم - جهات سقوط دعوی عمومی  
 ۱۸۲ اول - مرور زمان کیفری  
 ۱۸۷ دوم - فوت متهم  
 ۱۸۸ سوم - عفو عمومی  
 ۱۹۰ چهارم - امر مختومه کیفری  
 ۱۹۱ پنجم - نسخ مجازات کیفری  
 ۱۹۲ ششم - استرداد شکایت « گذشت متضرر از جرم »  
 ۱۹۳ هفتم - صلح و سازش با متهم  
 ۱۹۳ گفتار دوم - دعاوی خصوصی  
 ۱۹۴ بند اول - موضوع دعوی خصوصی  
 ۱۹۵ بند دوم - طرفین دعوی خصوصی  
 ۲۰۰ بند سوم - شرایط اقامه دعوی خصوصی  
 ۲۰۲ بند چهارم - ضرر و زیان در دعوی خصوصی  
 ۲۰۵ بند پنجم - شرایط رسیدگی به دعوی خصوصی  
 ۲۰۵ بند ششم - سقوط دعوی خصوصی

- ۲۰۸ فصل سوم - قانون آیین دادرسی کیفری ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به | دعاوی کیفری | شامل : مواد ۸ الی ۲۱  
 ۲۱۰ فصل چهارم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به | دعاوی کیفری | از اولین آزمون تا آخرین آزمون

## قسمت سوم - از کشف جرم تا محاکمه

### فصل اول - تحقیقات مقدماتی

۲۳۱	گفتار اول - مراجع تحقیقات مقدماتی
۲۳۱	بند اول - دادسرا
۲۴۵	بند دوم - ضابطین دادگستری   پلیس قضایی
۲۵۳	بند سوم - قضات تحقیق   دادستان ، معاون دادستان ، دادیار ، بازرس ، جانشین بازرس
۲۶۱	گفتار دوم - مراحل تحقیقات مقدماتی
۲۶۱	بند اول - مفهوم و ماهیت تحقیقات مقدماتی
۲۷۰	بند دوم - معاینه و تحقیقات محلی
۲۷۷	بند سوم - احضار متهم   احضار ، جلب ، تحقیق و بازجویی از متهم
۲۸۳	بند چهارم - احضار شهود و مطلعین   احضار و تحقیق از شهود و مطلعین
۲۸۶	بند پنجم - تحقیقات مقدماتی در جرائم اطفال و نوجوانان
۲۸۷	بند ششم - اقدامات بازپرس و دادستان پس از ختم تحقیقات
۲۸۹	بند هفتم - قرارهای تأمین
۲۹۰	اول - تفصیل برخی از انواع قرارها
۲۹۱	الف - قرار التزام به حضور با قول شرف
۲۹۱	ب - التزام به حضور با تعیین وجه التزام
۲۹۱	ج - اخذ کفیل با وجه تکفاله
۲۹۲	د - قرار وثیقه
۲۹۶	ه - قرار بازداشت موقت
۲۹۸	و - قرار تأمین اطفال
۲۹۹	دوم - تفصیل و تعدیل قرارهای تأمین
۲۹۹	الف - تناسب تأمین
۳۰۰	ب - تخفیف و تشدید تأمین
۳۰۱	ج - قرار ابقاء تأمین
۳۰۱	د - انتقای تأمین
۳۰۲	ه - انتقای قرارهای قبولی کفالت و وثیقه
۳۰۲	و - اخذ تأمین مجدد
۳۰۲	سوم - ضمانت اجرای قرارهای تأمین
۳۰۲	الف - اخذ وجه التزام
۳۰۳	ب - اخذ وجه تکفاله
۳۰۳	ج - ضبط وثیقه
۳۰۴	د - حق اعتراض
۳۰۴	ه - مرجع رسیدگی
۳۰۴	بند هشتم - نظارت قضائی
۳۰۵	بند نهم - قرارهای نهائی
۳۰۶	اول - قرار موقوفی تعقیب
۳۰۸	دوم - قرار منع تعقیب
۳۰۹	سوم - قرار مجرمیت   قرار جلب به دادرسی

### فصل دوم - مقدمات رسیدگی

۳۱۴	گفتار اول - ماهیت رسیدگی
۳۲۰	گفتار دوم - صلاحیت رسیدگی
۳۲۳	بند اول - صلاحیت درون مرزی مراجع کیفری
۳۳۳	بند دوم - صلاحیت برون مرزی مراجع کیفری
۳۳۴	بند سوم - صلاحیت های دیوان کیفری بین المللی « ICC »
۳۳۵	بند چهارم - اختلاف در صلاحیت
۳۳۶	بند پنجم - احاله کیفری
۳۳۹	بند ششم - نیابت قضائی
۳۴۱	بند هفتم - استرداد مجرمین
۳۴۵	بند هشتم - رد دادرسان
۳۴۶	گفتار سوم - دادخواست رسیدگی   کیفرخواست
۳۴۷	بند اول - مقدمات کیفرخواست
۳۵۲	بند دوم - روش تنظیم دادخواست
۳۶۰	بند سوم - گردش کیفرخواست
۳۷۰	گفتار چهارم - ادله رسیدگی   ادله اثبات
۳۷۰	بند اول - ماهیت و ارزش اثباتی دلایل   حقوق مقابله ای
۳۷۳	بند دوم - اهم مسائل مربوط به ادله اثبات کیفری
۳۷۵	بند سوم - ادله معتبر در امور کیفری
۳۷۷	بند چهارم - ارزیابی دلایل
۳۷۹	بند پنجم - ادله خاص جرایم منافی عفت
۳۸۱	بند ششم - ادله اثبات در امور کیفری

فصل سوم - مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به | کشف جرم تا محاکمه | شامل :

۳۸۶	گفتار اول - قانون آیین دادرسی کیفری ، مواد : ۲۲ الی ۳۴ و ۴۱۸ الی ۴۲۵
۴۱۵	گفتار دوم - قانون استرداد مجرمین

۴۱۸	فصل چهارم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به   کشف جرم تا محاکمه   از اولین آزمون تا آخرین آزمون
-----	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

## قسمت چهارم - محاکمات کیفری

۴۷۷	گفتار اول - علنی بودن محاکمات کیفری	فصل اول - محاکمات عام : رسیدگی کلی در دادگاههای کیفری
۴۷۷	گفتار دوم - وکالت در محاکمات کیفری	
۴۷۸	گفتار سوم - اقدامات دادگاه قاضی پس از ختم تحقیقات	
۴۷۹	گفتار چهارم - شروع محاکمات کیفری	
۴۸۱	گفتار پنجم - کیفیت محاکمات کیفری نحوه رسیدگی	
۴۸۳	گفتار ششم - رسیدگی به ادله در محاکمات کیفری ادله اثبات در امور کیفری	
۴۸۴	گفتار هفتم - صدور رأی در محاکمات کیفری	
۴۸۶	گفتار هشتم - رأی غیابی در محاکمات کیفری	
۴۸۶	گفتار نهم - هزینه محاکمات کیفری	

۴۸۸	گفتار اول - رسیدگی در دادگاههای کیفری یک	فصل دوم - محاکمات خاص : رسیدگی در محاکم کیفری خاص
۴۸۸	بند اول - مقدمات رسیدگی	
۴۸۹	بند دوم - ترتیب رسیدگی	
۴۹۰	بند سوم - صدور رأی	
۴۹۰	گفتار دوم - رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان	
۴۹۰	بند اول - دادگاه اطفال و نوجوانان	
۴۹۲	بند دوم - دادرسی ویژه نوجوانان	
۴۹۳	گفتار سوم - رسیدگی به جرائم نیروهای مسلح	
۵۰۱	گفتار چهارم - رسیدگی به جرائم الکترونیکی	
۵۰۴	گفتار پنجم - رسیدگی به جرائم رایانه ای	
۵۰۶	گفتار ششم - رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی	
۵۰۸	گفتار هفتم - رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی	
۵۰۸	بند اول - ماهیت جرائم سیاسی	
۵۰۹	بند دوم - ماهیت جرائم مطبوعاتی	
۵۱۲	بند سوم - صلاحیت و رسیدگی	

	فصل سوم - مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به محاکمات کیفری شامل :
۵۱۴	گفتار اول - قانون آیین دادرسی کیفری ، مواد : ۳۳۵ الی ۴۱۷ و ۵۷۱ الی ۶۹۹
۵۳۲	گفتار دوم - قانون مربوط به تشکیل دادگاههای اطفال بزهار ( مصوب ۱۳۳۸/۹/۱۰ )
۵۳۶	فصل چهارم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته وکالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به محاکمات کیفری از اولین آزمون تا آخرین آزمون

## قسمت پنجم - اعتراض به احکام ، اجرای احکام کیفری

۵۵۱	گفتار اول - طرق کلی اعتراض به احکام کیفری	فصل اول - اعتراض به احکام کیفری
۵۵۱	بند اول- طرق عادی اعتراض به احکام	
۵۵۱	۱. واخواهی	
۵۵۲	۲. پژوهش خواهی	
۵۵۳	۳. تجدیدنظر خواهی	
۵۵۷	بند دوم- طرق فوق العاده اعتراض به احکام	
۵۵۷	۱. فرجام خواهی	
۵۵۹	۲. اعاده دادرسی	
۵۶۱	گفتار دوم - طرق فعلی اعتراض به احکام کیفری	
۵۶۴	بند اول- روش اعتراض به احکام قبل از قطعیت حکم   تجدیدنظر خواهی	
۵۷۱	بند دوم- روش اعتراض به احکام بعد از قطعیت حکم   اعاده دادرسی	
۵۷۵	گفتار اول- مبانی اجرای احکام	فصل دوم - اجرای احکام کیفری
۵۷۵	بند اول- ماهیت احکام به طور کلی	
۵۷۹	بند دوم- ماهیت احکام در قانون جدید آیین دادرسی کیفری	
۵۸۲	گفتار دوم - مجریان احکام	
۵۸۲	بند اول- مجریان احکام به طور کلی	
۵۸۲	بند دوم- مجریان احکام در قانون جدید آیین دادرسی کیفری	
۵۸۳	گفتار سوم - ترتیب اجرای احکام	
۵۸۴	بند اول- ترتیب اجرای مجازات حبس	
۵۹۲	بند دوم- ترتیب اجرای محکومیت های مالی   مجازات های نقدی	
۵۹۵	بند سوم- ترتیب اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات	
۵۹۶	بند چهارم- ترتیب اجرای مجازات دینه	
۵۹۶	بند پنجم- ترتیب اجرای مجازات اقامت اجباری	
۵۹۶	بند ششم- ترتیب اجرای سایر احکام کیفری	

فصل سوم - مجموعه قوانین ، به همراه آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مربوط به | اعتراض به احکام ، اجرای احکام کیفری | شامل :

۵۹۹	گفتار اول - قانون آیین دادرسی کیفری ، مواد : ۴۳۶ الی ۵۷۰
۶۱۲	گفتار دوم - آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۱۳۷۱ / ۱۲ / ۱۶
۶۱۴	گفتار سوم - قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ / ۸ / ۱۰

فصل چهارم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته و کالت ، قضاوت ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به | اعتراض به احکام ، اجرای احکام کیفری | از اولین آزمون تا آخرین آزمون



دیپارتمان حقوق و علوم سیاسی

## پیوست ۱ - قوانین مکمل و خاص | تحلیلی، تطبیقی |

- ۶۳۹ گفتار اول - قانون اساسی مرتبط با آیین دادرسی کیفری
- ۶۴۱ گفتار دوم - مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خصوص «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی»
- ۶۴۱ گفتار سوم - آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷
- ۶۴۴ گفتار چهارم - آیین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی | موقت |
- ۶۴۴ گفتار پنجم - قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی و تصویب نهایی ۱۳۹۴/۱۰/۹ شورای نگهبان
- ۶۵۱ گفتار ششم - قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی
- ۶۵۴ گفتار هفتم - آیین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹
- ۶۵۶ گفتار هشتم - لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵
- ۶۵۹ گفتار نهم - قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور<sup>۱</sup> مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹ و اصلاحات ۱۳۷۵/۵/۷
- ۶۶۱ گفتار دهم - آیین نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۹/۱۹ و اصلاحیه ها مصوب ۱۳۷۶/۴/۱
- ۶۶۴ گفتار یازدهم - قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۲۷
- ۶۷۰ گفتار دوازدهم - آیین نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵
- ۶۷۴ گفتار سیزدهم - آیین نامه تعیین گروههای شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۹ و منتشره به تاریخ ۱۳۹۳/۶/۸
- ۶۷۹ گفتار چهاردهم - قانون مطبوعات
- ۶۸۶ گفتار پانزدهم - آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات
- ۶۹۰ گفتار شانزدهم - قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده
- ۶۹۱ گفتار هفدهم - قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴/۱/۲۳
- ۶۹۵ گفتار هجدهم - قانون مصادیق جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴
- ۶۹۶ گفتار نوزدهم - نمونه برگهای قضایی در آیین دادرسی کیفری

نوجه: آیین نامه دادگاهها و دادرهای انقلاب، دادگاهها و دادرهای نظامی، همچنین آیین نامه دادگاهها و دادرهای ویژه روحانیت، با توجه به اینکه در ساختار اصلی جزوه به طور کامل آورده شده اند، بر این اساس از درج متن این قوانین در پیوست قوانین خودداری شد.

## پیوست ۲- ترمبولوزی آیین دادرسی کیفری

۷۱۰	گفتار اول- حرف   الف
۷۱۴	گفتار دوم- حروف   ب الی خ
۷۱۶	گفتار سوم- حروف   د الی ع
۷۱۹	گفتار چهارم- حروف   ق الی ن





### پیوست ۳ - سوالات جدید آیین دادرسی کیفری

۱. سوالات آیین دادرسی کیفری، آزمون کارشناسی ارشد سراسری، اردیبهشت ماه ۱۳۹۵  
۷۲۴
۲. سوالات آیین دادرسی کیفری، آزمون استخدام قضات، مهرماه ۱۳۹۵  
۷۲۶
۳. سوالات آیین دادرسی کیفری، آزمون کانون وکلای دادگستری، آذر ماه ۱۳۹۵  
۷۳۰



## مقدمه

توصیه می شود، متن ذیل که نحوه استفاده از جزوه آیین دادرسی کیفری را بیان می دارد، با دقت هرچه تمام تر مطالعه شود<sup>۱</sup>.

### بند اول - ترکیب و پلان بندی جزوه آیین دادرسی کیفری

آنچه در پیش رو دارید، ماحصل تفکر و نتیجه ای است که بی شک اگر درست از آن استفاده شود شما را در صدر هر موفقیتی که بدان منظور اقدام داشته اید، قرار خواهد داد. بنابراین برای حصول به آن، توصیه می شود آنچه که در ذیل می آید به دقت مطالعه و عمل شود. همانگونه که از صفحات یک الی پنج آمده است، موضوعات این جزوه در پنج قسمت به شرح ذیل پلان بندی و تقسیم و تفکیک موضوع شده است:

- قسمت اول - مبانی آیین دادرسی کیفری
- قسمت دوم - دعاوی کیفری
- قسمت سوم - از کشف جرم تا محاکمه
- قسمت چهارم - محاکمات کیفری
- قسمت پنجم - اعتراض به احکام، اجرای احکام کیفری

هر قسمت از جزوه، به ترتیب عبارت است از:

- شرح دروس
- مجموعه قوانین
- تست و آزمون

الف - هر قسمت از جزوه ابتدا به توضیح و شرح درس می پردازد.

برای تدوین شرح دروس که به صورت موضوعی و تخصصی انجام شده، از جمیع منابع موجود در کشور، شامل: منابع دانشگاههای تهران شهید بهشتی، ...، منابع موضوعی، منابع مکمل و کمک آموزشی، بر پایه جدیدترین منابع طرح سوال و بر اساس آخرین سرفصل های وزارت علوم و شورای عالی برنامه ریزی درسی دانشگاهها، البته در سطحی جلوتر و وسیع تر از سطح تمام آزمون های حقوق استفاده شده است. به گونه ای که با یک مطالعه مفید بتوان تقریباً به همه سوالات امتحانی پاسخ صحیح داد، در صورتیکه برای بدست آوردن بالاترین رتبه در هر امتحان حقوقی در سطح کشور، پاسخگویی میانگین حدود هشتاد درصد به سوالات معمولاً کفایت می کند. بر این اساس نه تنها به هیچ منبعی آموزشی نیاز نخواهیم داشت، بلکه اگر بهینه و درست از آن استفاده شود سطح داده ها و اطلاعات هر فرد را به قدری افزایش و ارتقاء خواهد داد که موفقیت برای هر امتحان ورودی یک امر آسانی خواهد شد.

توضیح و شرح درس، هدف اصلی ارائه جزوات است. چرا که شما زمانی می توانید به پرسشهای پیرامون یک موضوع پاسخ صحیح دهید که پیرامون آن موضوع از لحاظ داده ها و اطلاعات اشراف داشته باشید. چنین خاصیتی می تواند حتی این توانایی را نیز برایتان به دنبال داشته باشد که به پرسشهای مفهومی و ایهام در جواب نیز در نهایت آخرین پاسخ درست را داشته باشید. بر این اساس، حرکت پایه ای و اصولی آن است که اهم وقت خود را صرف یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسهها نمایید. برای یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسهها، حتی الامکان مطابق با استانداردهای علمی و نوین مطالعه شود. بدین منظور باید از تفکر مدرسه ای و سیستم سنتی آموزشی رایج، فاصله گرفت و از عیوب مطالعه، یعنی از هرگونه تقلیدات و خود محدودیتی تحت عنوان به ظاهر برنامه مطالعه [یعنی مفید کردن خویش به ساعت و سقف مطالعه] که از نتایج و طبیعت سیستم سنتی آموزشی است، پرهیز نمود. برای مطالعه علمی و نوین، و به تبع بازدهی و نتیجه ای متفاوت، لطفاً موارد مذکور در بند دوم همین مقدمه، مندرج در صفحه ۱۱، با دقت مطالعه شود.

ب- هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس به قوانین می پردازد.

در بحث قوانین، ابتدا قانون پایه موضوع هر قسمت آمده است، سپس قوانین، مقررات و آیین نامه های مکمل و متمم و در پاورقی ها نیز آرای وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است، به گونه ای که شما را از داشتن هرگونه کتاب قانون بی نیاز می کند. هدف از ارائه مجموعه قوانین بعد از شرح دروس جهت دو منظور ذیل است:

۱. شناخت دقیق تر و موضوعی مواد قانون یا مجموعه قوانین
۲. تطبیق متن با مواد قانون در مواقع ارجاع و ضرورت متن

<sup>۱</sup> مقدمه و نحوه استفاده از جزوات، با اندکی تفاوت در برخی نکات و موارد خاص، تقریباً مشابه است. علت موارد تشابه و تکرار آن در تمام جزوات، برای آن است که برخی از متقاضیان، جزوات را به صورت تکدرس تهیه می کنند.

توصیه می شود جهت موارد فوق به مجموعه قوانین مراجعه ، و به سبب ذیل از مطالعه صرف مواد قانون خودداری شود :

❖ توضیح قوانین در قوانین پیشرفته توسط منتخبی از برجسته ترین تخصصها از بین گروههای بس فنی و کارشناسی منتخب و با خصایص جامعیت و صراحت وضع می شوند که از نتایج مهم آن مراجعه مستقیم به قوانین و نیز عدم تفسیر به رای است . لیک قوانین مورد مراجعه ما در واقع امور اولی و کلی هستند و وضعیت حقوقی موارد ثانوی منبعده مشخص می شوند، هر چند در امور اولی و کلی نیز در بسیاری موارد قوانین ما ساکتند ، وانگهی به سهولت قابل تفسیر به رای اند. بنابراین در مراجعه به قوانین ، در واقع با مجموعه ای از شماره و کدها روبرو خواهیم بود که نه تنها جامعیت و قابلیت یادگیری و فهم و هضم و دریافت را ندارند بلکه از نظر روان شناسی مطالعه ممکن است منع موثر در آینده یادگیری بوده ، به آینده یادگیری نیز آسیب برسانند . بنابراین توصیه می شود جز در موارد لزوم [ موارد ۱ و ۲ بند ب ] از پرداختن صرف به قوانین خودداری شود .

❖ در واقع منشا رجوع به مواد قانون را باید بیشتر در آزمونهایی چون و کالت ، قضاوت و سردفتری جستجو کرد که سئوالات این آزمونها با گرایش و تاکید به مواد قانون طرح می شد. علت آن نیز این نوعیت تفکر بود که فکر می شد. داوطلبان دارای اطلاعات جامع کارشناسی هستند، مضافاً تسلط به مواد قانونی نیز تمایز وضعیت و رقابت باشد . البته این نگرش به میزان بس کمتر هنوز هم وجود دارد ، بنابراین در تدوین شرح دروس سعی شده است ، قوانین پایه هر درس با متن درس تطبیق ، نهایتاً در متن درس گنجانیده شده است تا حتی الامکان دانشجویان و داوطلبان آزمونهای فوق را از مراجعه مستقیم به قوانین مستغنی نماید . در عین حال ، آرای وحدت رویه و نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری که در پاورقی های قوانین آمده است ، حتی الامکان بعد از مطالعه توضیحات دروس ، مطالعه شود .

ج- هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس و ارائه قوانین ، به تست و آزمون می پردازد .

در بحث تست و آزمون ، تقریباً تمام سئوالات آزمونهای گذشته و کالت ، قضاوت ، سردفتری ، مشاوره حقوقی و کارشناسی ارشد مربوط به درس مورد بحث از اولین آزمونها تا آخرین آزمونها به هنگام ارائه جزوات آورده شده است .

هدف از ارائه مجموعه سئوالات آزمونها در پایان هر قسمت از جزوه صرفاً جهت دو منظور است :

۱. آشنایی با نمونه سئوالات آزمون های گذشته

۲. تمرین و ممارست با نمونه سئوالات با عطف و تاکید به سئوالات سالهای موخر .

بحث تست و آزمونها برای آنانی در نظر گرفته شده است که در دریافتهای و فهم و هضم موضوعات از جمع بندی و قدرت حافظه ی ضعیف تری برخوردار هستند . بنابراین اگر از قدرت حافظه ی بالایی برخوردار هستید و می توانید شرح دروس را به بهترین نحو وارد حافظه نمایید ، بی نیاز از موارد مطروحه در بند [ ج ] خواهید بود . چرا که در پروسه مطالعات علمی و اصولی ، بی شک آنانی که دریافت های قوی و عمیقی دارند و به موضوع مورد بحث از نظر فراگیری اشراف پیدا می کنند ، خواهند توانست به هر پرداخت و پرسشی در اطراف آن موضوع پاسخ صحیح دهند ، در این صورت نه تنها تست توصیه نمی شود ، بل نوعی بدآموزی تلقی و سببی برای انحراف و اشتباهات در پاسخ به تستهای آتی خواهد بود . شما تست مشابهی را در آزمون آتی مشاهده می کنید ، در صورتی که طراح سوال ممکن است اساساً پاسخ دیگری را خواسته باشد ، یا تغییر جزئی در گزینه ها باشد که شما متوجه آن نباشید .

توجه - در مجموع و در نهایت آنانی که از پرسشنامه ها استفاده می کنند ، توصیه می شود حتی الامکان پاسخ هر تست با توجه به متن درس داده شود . پاسخهایی که در پاسخنامه ها آمده است ، چون از پاسخهای مرسوم و رایج استفاده شده ، بعضاً موارد اشتباه هم دارند ، این اشتباه ممکن است ناشی از عدم دریافت منظور طراح سوال باشد یا تست مشابهی که اساساً طراح سوال دیگری را خواسته باشد یا اشتباه در ارائه باشد و به هر دلیل دیگر . پس پاسخ هر تست ، جهت اطمینان ، با شرح درس تطبیق و کنترل شود. چون شرح درس متن آخر برای آزمون آتی است . وانگهی اگر در فهرست تست ها ، بعضاً تستی باشد که در متن درس به آن اشاره نشده باشد ، چنین تستی به هر دلیلی ، اعم از اینکه موضوع آن امروزه عملاً منتهی شده باشد یا موضوعی ایهام و انحرافی بوده ، دیگر موضوعیت نداشته ، آن را کنار بگذارید .

د- همان گونه که در صفحات ۶ و ۷ و ۸ آمده است ، این جزوه علاوه بر پنج قسمت اصلی ، دارای سه پیوست نیز می باشد :

پیوست ۱- قوانین مکمل و خاص ، که در واقع به عنوان ادامه قوانینی محسوب می شود که در پایان هر قسمت از جزوات آمده است . بنابراین توصیه می شود در صورت وجود وقت کافی ، حتی الامکان به عنوان آخرین مرحله این جزوه مورد استناد و استفاده قرار گیرد .

پیوست ۲- ترمینولوژی آیین دادرسی کیفری ، که در حین مطالعه توضیحات دروس ممکن است مورد استفاده قرار گیرد .

پیوست ۳- سئوالات جدید آزمون ها ، که در این پیوست ، معمولاً سئوالات آخرین آزمون ها ، جهت آشنایی داوطلبان آورده می شود که شاید بتواند در نوعیت مطالعه آنان مؤثر باشد ، همچنان که پس از اتمام مطالعه جزوه ، می تواند جهت خودآزمایی نیز مورد استفاده قرار گیرد .

## بند دوم - مطالعه جزوه آیین دادرسی کیفری

## الف - نحوه مطالعه

۱. از موارد و مبادی بسیار مهم برای یک مطالعه مفید، ابتدا نوعیت **تفکر مطالعه** است. در تفکر مطالعه، همیشه باید تفکر و اندیشه این باشد که می خواهید بالاترین و بهترین باشید. در این نوعیت تفکر حتی بالاترین آزمون ها نیز پایه مطالعه قرار می گیرد و به بالاتر از آن تفکر می شود. به عبارتی با اعتماد به نفس بس بالا و اینکه می خواهید واقعاً متفاوت باشید و دانش بالایی داشته باشید مطالعه کنید، نه صرف جبرامتحان.
۲. همچنین **شرایط و محیط مطالعه** را مناسب سازید. حتی الامکان سعی شود، در محیطی کاملاً ساکت و به دور از هرگونه آلودگی صوتی و سروصدا و عاری از هرگونه **مشغله فکری** وارد مطالعه شوید. اگر ذهنتان مشغول و مشوش موضوعی شده است آن را حل کنید، سپس وارد مطالعه شوید. با **انگیزه و علاقه** مطالعه نمایید و هرزمان احساس کردید که خسته هستید، خمیازه می کشید یا خوابتان می آید، موقتاً مطالعه را کنار بگذارید.
۳. حتی الامکان برای مطالعه **تایم** مشخصی از قبل فرض نکنید و در نظر نگیرید. همچنین از قبل پیش فرض **سقف مطالعه** یا تعداد صفحات نیز نشود. یعنی نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۵ ساعت مطالعه نمایید و نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۱۰۰ صفحه مطالعه داشته باشید. وقتی که چنین پیش فرض هایی را ایجاد می کنیم، از یک طرف می خواهیم به هر طریق ممکن به آن برسیم و این ممکن است خارج از قواعد توانایی باشد که به تبع، باعث پایین آمدن کیفیت مطالعه خواهد بود و از طرف دیگر، هرگونه تغییر در ساعت یا سقف مطالعه پیش فرض شده که به خاطر اتفاقات روزمره که در زندگی های امروز بسیار محتمل و عادی است، حادث شود، می تواند اثرات بس منفی در مطالعه، اعم از مطالعات گذشته یا آتی داشته باشد. به عبارتی برای آنکه بالاترین کیفیت را در مطالعه داشته باشیم، باید فراغ بال مطالعه نماییم و خود را مقید به ساعت یا سقف مطالعه نکنیم. وقتی که به مسائل و موضوعات زندگی خویش به طور کلی می نگرید و در نهایت دست به اولویت بندی و انتخاب اهداف می زنید، اینکه تصمیم می گیرید که در آزمون یا امتحانی شرکت داشته باشید، اینکه می خواهید با توجه به شرایط خویش اوقاتی را به مطالعه اختصاص دهید، این یک برنامه است. در صورتی که حجم وسیعی از داوطلبان، حتی در سطوح تحصیلات عالی، دچار مشتبه معانی و خلط مبحث شده، درگیر کردن خویش به ساعت یا سقف مطالعه را به برنامه تعبیر می نمایند.
۴. حتی الامکان به صورت انتقادی و کاربردی مطالعه شود. منظور از **انتقادی** این است که مطالعه باید آن قدر عمیق و دقیق باشد، به گونه ای که می خواهیم از موضوعات مورد مطالعه ایراد و عیب یابی کنیم و منظور از **کاربردی** آن است که موضوعات مورد مطالعه، مفهومی و به طور کلی [نه نکته ای] وارد حافظه شود، سپس برای خود یا دیگران توضیح داده شود.
۵. با توجه به تفاوت افراد در استعداد و توانایی، اگر دیرتر مطلبی را یاد می گیرید، مطالعات روزانه تان را افزایش ندهید بلکه طول مدت مطالعاتتان را در دراز مدت بیشتر کنید.
۶. توصیه می شود، قبل از مطالعه جزوه، ابتدا پلان جزوه [صفحه ۱ الی ۵] به عنوان رئوس مطالب و سرفصل ها مطالعه شود. پس از آن به مطالعه هر قسمت از جزوه می پردازیم. برای مطالعه هر قسمت از جزوه نیز ابتدا باید پلان آن قسمت در ابتدای جزوه مطالعه شود، تا بدون ساختار و چارچوب وارد حجه ای از موضوعات برای مطالعه نشویم، مثلاً برای مطالعه قسمت اول، ابتدا پلان آن در صفحه یک مطالعه شود یا برای قسمت دوم پلان آن در صفحه دو و الی آخر.

## ب - ترتیب مطالعه موضوعات آیین دادرسی کیفری

اگر دچار ضیق وقت نیستید، حتی الامکان به ترتیب تقسیم بندی جزوه، یعنی، به ترتیب از قسمت اول الی پنجم مطالعه شود. در غیر این صورت، به ترتیب اولویت مطالب، در سه مرحله به شرح ذیل مطالعه نمایید:

مرحله اول: فصل اول و دوم قسمت دوم [دعاوی کیفری] ○○ فصل اول و دوم قسمت سوم [از کشف جرم تا محاکمه] ○○ فصل اول قسمت پنجم [اعتراض به احکام کیفری] ○○

مرحله دوم: فصل دوم و سوم قسمت اول [مراجع دادرسی، کارگزاران دادرسی] ○○ فصل اول قسمت چهارم [محاکمات عام] ○○ فصل دوم قسمت چهارم [محاکمات خاص] ○○

مرحله سوم: فصل چهارم قسمت اول [روش های دادرسی کیفری] ○○ فصل دوم قسمت پنجم [اجرای احکام کیفری] ○○ فصل اول قسمت اول [کلیات] ○○

در هر مرحله، پس از مطالعه هر موضوع، می توانید دایره جلوی آن موضوع را پررنگ نمایید و برای بار دوم [مرور] نیز، دایره دوم را، و اگر به دفعات مطالعه شد، می توانید با ایجاد دایره های جدید، به تبع قبل عمل نمایید.

## قسمت اول

# مبانی آیین دادرسی کیفری

## فصل اول

## کلیات

اهمیت آیین دادرسی کیفری به اندازه ای است که گفته اند چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادیهای فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باشید، کافی است به آیین دادرسی کیفری آن مراجعه کنید. اصل برائت ایجاب می کند که شهروندان را نا کرده بزه فرض نکرده و تا موقعی که به موجب حکم دادگاه صالح، محکوم نگردیده اند از اعمال هر گونه واکنش کیفری نسبت به آنان خودداری کنیم، بدین ترتیب برای تبدیل متهم به مجرم و اعمال مجازات، ناگزیر از وضع و اعمال آنچنان قواعد و مقرراتی هستیم که هم مجرمان واقعی را در سایه رعایت و اعمال آن بتوان به کیفر رساند و هم بیگناهی افرادی را که ممکن است در معرض اتهاماتی ناروا قرار گیرند، اثبات کرد. مجموع این قواعد که بین وقوع جرم و اعمال مجازات حائل می گردد و قدرت عمومی را از هر گونه تعدی و تجاوز احتمالی به حق دفاع و آزادی شهروندان مانع می شود، آیین دادرسی کیفری گویند.

قوانین کیفری « ماهوی » اغلب با هدف حفظ نظم و صیانت از ارزشهای حاکم بر یک جامعه تدوین می شود. بدیهی است که این ارزشها اهمیتی یکسان دارند و به همین دلیل نقض و نادیده گرفتن آنها واکنشهای مختلفی را از سوی جامعه یا افراد به دنبال دارد. بنابراین قانون مجازات در هر کشوری نگهبان آن دسته از ارزشهاست که ریشه در فرهنگ عمومی جامعه دارند و برای بقاء و پویایی آن نیز لازمند. با عنایت به چنین تعبیری، اجرای عدالت کیفری در معنای اخص آن را، نه در قوانین کیفری ماهوی بلکه در قواعد و مقررات « شکلی » یعنی در آیین دادرسی کیفری باید جستجو کرد. به طوری که برای اعمال هر یک از مواد قانون جزا و محکوم کردن شهروندی به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مندرج در قانون مجازات، گاهی ملزم به رعایت و اعمال صد ها ماده از قانون آیین دادرسی کیفری هستیم.

آنچه موضوع این نوشتار است نگاهی به قوانین و مقررات و اصول آیین دادرسی کیفری ایران است که تلاش شده است که به طور جامع تدوین و به خوانندگان ارائه شود.

\*\*\*

## گفتار اول - ماهیت آیین دادرسی کیفری

ماده ۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در مقام بیان موضوعاتی که در آیین دادرسی کیفری مورد بحث قرار می گیرند مقرر می دارد: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.

مطابق مواد ۲ الی ۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری:

دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

مراجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.

اصل، برائت است. هر گونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود.

متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذی ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

عده‌ای تصور می‌کنند که مقررات آئین دادرسی کیفری اختیاری است اما حقیقت غیر از این است مقررات آئین دادرسی کیفری مربوط به نظم عمومی است و کلیه قواعد آن آمره هستند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. آئین نامه یا بخشنامه و دستورالعمل نباید سرنوشت دادرسیهای کیفری را تعیین کند. اگر گفته شود مقررات آئین دادرسی تشریفاتی است اشاره به شکلی بودن آنهاست نه غیر الزامی و اختیاری بودن آنها.

هیچ مجازاتی بلافاصله پس از وقوع جرم در صحنه بزهکاری به موقع اجرا گذاشته نمی‌شود. برای اجرای کیفر تشریفات خاصی تعیین شده است. هرگونه کیفر و یا اقدام تامینی و تربیتی هر چند کم اهمیت باید به حکم دادگاه باشد. هیچ مقام و هیچ شهروندی اجازه ندارد خودسرانه فرد دیگری را به لحاظ ارتکاب جرم مجازات کند. لازمه اجرای مجازات، دادرسی جزایی است و اینجاست که اهمیت و موقعیت ممتاز دادرسی‌های جزایی بر همگان روشن می‌شود. مقررات آئین دادرسی کیفری از لحظه وقوع جرم موقعیت اجرایی پیدا می‌کند و با خاتمه اجرای دادنامه رسالت خود را به پایان می‌رساند.

فاصله زمانی وقوع جرم تا خاتمه اجرای مجازاتها و اقدامات تامینی به ۵ مرحله تقسیم می‌شود که هر یک از این مراحل به وسیله مقام خاص و با تشریفات ویژه ای انجام می‌گیرد<sup>۱</sup>.

\*\*\*

## گفتار دوم - مراحل دادرسی های کیفری

### ۱. کشف

جرم باید کشف شود، تا زمانیکه جرم کشف نشود ارتباطی با دادرسیهای کیفری پیدا نمی‌کند. کشف جرم به عهده پلیس قضایی و یا ضابطین قوه قضائیه است. در حقیقت مرحله بسیار حساس و مهم دادرسی کشف جرم است و به عبارتی مقدمه و پایه و اساس دادرسی است.

پلیس قضائی<sup>۲</sup> «ضابطین دادگستری یا نیروی انتظامی» بلافاصله بعد از اطلاع از وقوع جرم باید اقداماتی را که برای حفظ آثار و علائم جرم و جلوگیری از فرار و یا اختفای متهم ضروری است انجام دهند و مراتب را به دادسرا و یا دادگاه، برحسب مورد، اعلام نمایند.

طبق ماده ۲۸ قانون جدید آئین دادرسی کیفری: ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.

۱. دکتر محمود آخوندی، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوازدهم، با تجدید نظر و تطبیق با قوانین جدید، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. مرحله پلیس قضایی از مراحل دقیق و حساس دادرسی های کیفری است. بیشتر در این مرحله از دادرسی های کیفری است که حقوق و آزادیهای متهم در معرض تضییع و تفریط قرار می‌گیرد. خطوط اصلی سرنوشت کیفری بزهکار در این مرحله ترسیم می‌شود. در حقیقت سنگ اول بنای دادرسی کیفری است و باید در شکل گیری آن دقیق بود.

به موجب ماده ۴۴ همین قانون :

ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم ، در جرایم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم ، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می کند . ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود ، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات ، ادوات ، آثار ، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی ، به عمل می آورند ، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند . همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد ؛ اسم ، نشانی ، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می کنند . ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده ۴۶ این قانون فقط در صورتی می توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد .

## ۲. تحقیقات مقدماتی

در این مرحله ، یک نفر قاضی مخصوص که او را بازپرس [قاضی تحقیق یا مستنطق] می گویند ، وارد عمل می شود. بازپرس با تشکیل پرونده و به منظور جمع آوری دلایل له و علیه متهم تحقیقات را شروع می کند . (از شاکی شروع می کند) و از متهم بازجویی و نظر کارشناسی را اخذ می کند . از شهود تحقیق می نماید. معاینه محل و غیره و نیز برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم ، قرار تامین کیفری<sup>۱</sup> صادر می کند و بالاخره در خصوص پرونده از دوجت اظهار نظر می کند : یکی جرم بودن یا نبودن عمل ارتكابی و دیگری از جهت اینکه اگر عمل ارتكابی دارای خصیصه جزایی است آیا دلیل کافی علیه مرتکب وجود دارد یا خیر ؟ این مرحله با صدور قرار نهایی پایان می یابد . (قرارهای نهایی عبارتند از : قرار موقوفی تعقیب قرار منع تعقیب و قرار مجرمیت)

طبق ماده ۹۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری : تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است . در غیر جرایم مستوجب مجازات های مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون<sup>۲</sup> ، در صورت کمبود بازپرس ، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است . در این حالت ، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم ، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند .

تبصره - در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم مستوجب مجازات های مقرر ماده ۳۰۲ این قانون ، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی ، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می دهد .

ماده ۲۲۴ اصلاحی قانون اصول محاکمات جزایی تحقیقات مقدماتی را در جرایم مهم الزامی و در جرایم غیرمهم اختیاری دانسته بود . ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور انجام تحقیقات مقدماتی را در هر حال اختیاری و به نظر دادگاه دانسته بود . اما از عبارت تمام جرایم در ماده ۹۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به نظر می رسد که قانون گذار انجام تحقیقات مقدماتی را در همه جرایم الزامی دانسته است .

۱. قرارهای تأمین کیفری مطابق ماده ۲۱۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ، عبارتند از :

- الف- التزام به حضور با قول شرف
  - ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام
  - پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف
  - ت- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام
  - ث- التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام
  - ج- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام ، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط
  - چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات
  - ح- اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله
  - خ- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد ، ضمانت نامه بانکی ، مال منقول یا غیرمنقول
  - د- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی
۲. مطابق ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری [اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۵] ، به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود :

- الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات
- ب- جرایم موجب حبس ابد
- پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دبه کامل یا بیش از آن
- ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر
- ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی



**۳. مرحله تعقیب**

تعقیب بزهکار توسط ریاست دادسرا یعنی دادستان یا مدعی العموم به نمایندگی از طرف جامعه و نیز شاکی خصوصی در جرائمی که جنبه خصوصی دارد انجام می پذیرد.

مطابق ماده ۱۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

❁ حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی

❁ حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین

دادستان وظیفه تعقیب خود را با صدور کیفرخواست، اعم از کتبی و یا شفاهی به ثمر می رساند. کیفرخواست یعنی تقاضای دادستان از دادگاه برای تعیین مجازات و یا اقدامات تامینی و تربیتی درباره متهم. پس اگر علیه شهروندی کیفرخواست صادر شده باشد معنا و مفهوم آن این است که جرم ارتكابی او کشف شده، تحقیقات مقدماتی انجام گرفته، دلایل کافی به دست آمده، تامین مقتضی از او اخذ گردیده و قاضی تحقیق او را بزهکار دانسته و دادستان از دادگاه درخواست تعیین مجازات و یا اقدامات تامینی و تربیتی به عمل آورده است.

**۴. مرحله دادرسی**

در این مرحله که در صلاحیت دادگاههای کیفری است، دادرسان درباره چگونگی مسئولیت مرتکب، کیفیت دلایل استنادی، نوع و میزان مجازات و یا اقدامات تامینی و تربیتی و تناسب آن با شخصیت بزهکار تصمیم گیری می کنند. مطابق ماده ۳۳۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: دادگاههای کیفری در موارد زیر شروع به رسیدگی می کنند:

الف- کیفرخواست دادستان

ب- قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه

ج- ادعای شفاهی دادستان در دادگاه

مطابق ماده ۳۵۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: رسیدگی در دادگاه به صورت توافقی و به ترتیب زیر انجام می شود:

الف- قرائت کیفرخواست توسط منشی دادگاه یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی در مواردی که طبق قانون، پرونده با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح شده است.

ب- استماع اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی که برای اثبات اتهام انتسابی ارائه می شود.

پ- استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی که شخصاً یا از سوی وکلای آنان بیان می شود.

ت- پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات متهم و وکیل او، که عیناً توسط منشی در صورت مجلس قید می شود.

ث- در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می نماید.

ج- بررسی وسایل ارتکاب جرم و رسیدگی به سایر ادله ابرازی از سوی طرفین و انجام هر نوع تحقیق و اقدامی که دادگاه برای کشف واقع، ضروری تشخیص می دهد.

**۵. مرحله اجرا**

مرحله اجرا، آخرین مرحله دادرسی های جزایی و در حقیقت مرحله بهره برداری از دادرسی های کیفری می باشد. اگر حکم مبنی بر برائت متهم باشد بلافاصله پس از اعلام رای اجرا و چنانچه متهم بازداشت باشد باید فوری آزاد گردد و اگر مبنی بر محکومیت متهم باشد حکم به وسیله دادسرا اجرا می شود<sup>۱</sup>.

مطابق ماده ۴۸۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد، در دادسرا عهده دار این وظیفه است.

<sup>۱</sup> هرگاه بین صدور حکم محکومیت و تعیین کیفر، جدایی افتد، این امر بیانگر اصل تقطیع دادرسی در امور کیفری خواهد بود.

بیمه ۱ معاونت اجرای احکام کیفری، می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد.

بیمه ۲ معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

بیمه ۳ در حوزه قضائی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی البدل است.

\*\*\*

## گفتار سوم - مفهوم و موضوع آیین دادرسی کیفری

کشف جرم یک عمل پلیسی است. جمع آوری دلایل و جلوگیری از افراد یا مخفی شدن متهم و یا تعقیب بزهکار و حتی اجرای کیفر نیز نمی تواند از مصادیق دادرسی به شمار آید. در نتیجه دادرسی جزایی در دو مفهوم به کار می رود:

\* مفهوم عام

\* مفهوم خاص

در مفهوم عام کلمه آیین دادرسی کیفری شامل کلیه مراحل پنج گانه دادرسی های جزایی به شرحی که گذشت می باشد. در مفهوم خاص تنها شامل قواعد و تشریفات است که در دادرسی های جزایی از طرف دادگاهها در مقام رسیدگی به جرم از زمان صدور کیفرخواست تا انشای حکم قطعی به موقع اجرا گذاشته می شود.

رسیدگی به حیثیت عمومی جرم موضوع اصلی و رسیدگی به حیثیت خصوصی آن موضوع تبعی یا فرعی دادرسی های کیفری است بنا براین مطالعه سازمان و صلاحیت مراجع کیفری، بررسی طرق تحقیق و تعقیب جرم، نحوه اجرای مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی، بررسی طرق اعتراض و شکایت از احکام و قرار های جزایی و مطالعه طرق اثبات دعوی کیفری از مباحث و موضوعات اصلی آ. د. ک به شمار می آید. در صورتیکه رسیدگی به ضرر و زیان مدعی خصوصی موضوع تبعی یا فرعی دادرسی کیفری است. به این لحاظ دعوی خصوصی ناشی از جرم اگر در دادگاه جزایی اقامه شود، در قلمرو مطالعات آیین دادرسی کیفری است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

## گفتار چهارم - رابطه آیین دادرسی کیفری با حقوق کیفری [حقوق جزا]

درباره این دو رشته گفته می شود رشته اول، حقوق شکلی و صوری و رشته دوم حقوق ماهوی است در نتیجه بین قواعد این دو رشته رابطه مستقیم وجود دارد. در حقیقت این دو رشته لازم و ملزوم یکدیگر بوده و پیکر واحدی را تشکیل می دهند. رابطه این دو رشته به مراتب بیشتر از رابطه حقوق مدنی با دادرسی مدنی یا تجارت با آیین دادرسی بازرگانی است. زیرا در امور حقوقی و تجاری مراجعه به دادرسی الزامی نیست و در اختیار افراد است در حالیکه در امور جزایی مراجعه به دادرسی ضروری و حتمی است به عبارت دیگر رسیدگی به محاکمات حقوقی بر حسب تقاضای مدعی صورت می گیرد اما اعمال و اجرای هر نوع مجازات ولو غیر مهم مستلزم دادرسی کیفری است و بدون توسل به محاکمه نمی توان هیچ مجازاتی را به موقع اجرا گذاشت. (اصل ۳۶ ق. اساسی) اصل لزوم آیین دادرسی کیفری برای تعیین مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق موضوعه ایران دو استثناء دارد: استثناء اول - راجع به قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی است. استثناء دوم: ادارات مامور وصول دولت می توانند فقط برای یکبار از تعقیب کیفری مباشر یا شرکای جرم قاچاق صرف نظر کرده و به وصول جزای نقدی و ضبط مال و در صورت از بین رفتن مال به وصول بهای آن اکتفا نمایند در اینصورت اگر پرونده در مراجع قضایی تحت رسیدگی باشد انصراف از تعقیب تا قبل از صدور حکم بدوی ممکن است و تعقیب کیفری موقوف می گردد. پرداخت جزای نقدی آثار جزایی نداشته و مشمول مقررات تعدد جرم و تکرار نخواهد بود. در مورد انصراف از تعقیب کیفری مباشر جرم، تعقیب کیفری معاون او نیز موقوف می شود.

<sup>۱</sup>. دکتر محمود آخوندی، منبع پیشین

## الف - تقسیم بندی قوانین جزایی

قوانین جزایی را می توان به دو دسته تقسیم نمود :

### ۱. قوانین جزایی ماهوی شامل :

قوانین حقوق جزای عمومی ، حقوق جزای اختصاصی ، حقوق جزای بین المللی و حقوق بین المللی جزا قوانین جزایی ماهوی قوانینی هستند که جرایم را تعریف نموده ، نیز عناصر تشکیل دهنده و مجازات یا اقدامات تامینی و تربیت مربوط به هر یک از انواع جرایم را تعیین می کند.

### ۲. قوانین جزایی شکلی « آیین دادرسی کیفری »

قوانین جزایی شکل قوانینی هستند که سازمان ، صلاحیت و طرز فعالیت محاکمی را که مامور اجرای قوانین جزایی هستند مشخص می سازد. به عبارتی قوانین جزایی شکل ، شرایط و تربیت اجرای قوانین جزایی ماهوی را تعیین می نماید. رعایت اصل قانونی بودن چه در مورد قوانین جزایی و چه در باره مقررات آیین دادرسی کیفری ضروری است. به عبارت دیگر، هر دو برای کسب قابلیت اجرایی باید به تصویب قوه مقننه رسیده باشند. با این همه ، اصل قانونی بودن ، در معنای وسیع آن ، در همه قوانین یکسان رعایت نمی شود. بنابراین سوالی که می تواند در اینجا مطرح شود اینست که : اگر قاضی جزایی به قانون مبهم یا مجمل برخورد کند شیوه تفسیر قوانین ماهوی یا جزایی به معنای اخص با شیوه تفسیر قوانین شکلی چگونه است ؟ پاسخ به این صورت است که در قوانین جزایی به معنای اخص ، قاضی کیفری برای جلوگیری از تضییع حقوق متهم ناگزیر از تفسیر مضیق است . حال آنکه قوانین شکلی را با توجه به این فرض که منظور از تصویب آن اجرای بهتر عدالت است می توان به سود متهم تفسیر موسع کرد.<sup>۱</sup> همچنین در قوانین جزایی به معنای اخص توسل به قیاس یعنی تسری حکمی به موارد مشابهی غیر از آنچه ناظر به آن است بر خلاف اصل سرزمینی بودن جرم و مجازات تلقی می شود در حالیکه در قوانین شکلی کیفر حداقل تا آنجا که برای حفظ حقوق و آزادیهای متهم لازم باشد . قیاس پذیرفتنی است . تفاوت دیگری که بین قوانین جزایی به معنی خاص و قوانین شکلی وجود دارد ، به قلمرو قوانین جزایی در زمان مربوط می شود .

در اجرای قوانین ماهوی ، اصل بر عدم عطف قوانین به ما سبق است . بنابراین در قوانین کیفری ماهوی ، اصل بر این است که نمی توان به موجب قانون لاحق اعمال مجرمانه سابق را مورد تعقیب و محاکمه قرار داد .

اما در قوانین کیفری شکل اصل بر عطف به ما سبق شدن قوانین است . بنابراین چنانچه از نظر صلاحیت دادگاهها ، نحوه رسیدگی و تشریفات دادرسی ، قانون لاحق تغییراتی را در قانون سابق ایجاد نماید . از زمان لازم الاجرا شدن به اعمال مجرمانه قبلی تسری پیدا می کند ، مثلا اگر قانونی تصویب شود که صلاحیت رسیدگی به اعمال مجرمانه مربوط به مواد مخدر را به دادگاه عمومی بدهد ، از زمان لازم الاجرا شدن این قانون تمام پرونده هایی را که در این خصوص در دادگاه انقلاب مطرح است ، باید به دادگاههای عمومی ارجاع گردد.<sup>۲</sup>

## ب - قلمرو قوانین آیین دادرسی کیفری در زمان

اصل ۱۶۹ ق . اساسی و ماده ۱۰ قانون جدید مجازات اسلامی بیانگر قلمرو زمان در قوانین جزایی به معنای اخص است در حالیکه قوانین شکلی پس از کسب اعتبار قانونی فوراً به موقع اجرا گذاشته می شود و با استناد به اینکه اعمال آنها به حال دستگاه عدالت مفید تر است نسبت به اعمالی که قبل از آن نیز ارتکاب یافته اند تسری می یابند . به طور خلاصه آنچه می توان از مباحث فوق گفت این است که :

قوانین ماهوی عطف به ماسبق نمی شوند مگر اینکه به نفع متهم باشند یا اینکه قانون جدید آثار و اقدامات قضایی را که طبق مقررات قبلی صحیحاً انجام شده ، کان لم یکن محسوب کند . قوانین کیفری شکلی عطف به ماسبق می شوند برای اینکه اعمال آن برای دستگاه عدالت مفید تر است مگر در موارد خاص و استثنایی .

برای بهتر روشن شدن موضوع مورد بحث ، اثر قهقرائی قوانین آیین دادرسی کیفری در مورد سازمان و صلاحیت محاکم ، جریان دادرسی و مرور زمان بطور جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد .

۱. دکتر محمد آشوری ، آیین دادرسی کیفری ، جلد اول ، چاپ دهم ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. دکتر گلدوست ، جزوه آیین دادرسی کیفری ۱ ، دانشگاه شهید بهشتی

### ۱. قوانین مربوط به سازمان و صلاحیت محاکم کیفری

این قوانین مربوط به نظم عمومی بوده و بلافاصله به موقع اجرا گذاشته می شود و چون فرض بر این است که قانون لاحق بهتر از قانون سابق می باشد. رسیدگی به جرائمی که قبل از انشاء قانون لاحق واقع شده و هنوز تحت تعقیب قرار نگرفته و یا در جریان تعقیب و محاکمه است تابع قانون جدید می شود؛ مشروط به اینکه در ماهیت موضوع تصمیمی گرفته نشده باشد. معمولاً مقنن تاثیر فوری (عطف به ماسبق شدن) این نوع قوانین را در متن خود قانون اعلام می کند تا تردیدی در عطف به ماسبق شدن قوانین مربوط به سازمان و صلاحیت باقی نماند.

ولی اگر مقنن موضوع را مسکوت بگذارد قضات و مراجع کیفری باید با توجه به فلسفه وضع قوانین مربوط به صلاحیت کیفری این نوع قوانین را فوری به موقع اجرا بگذارند. شعبه دوم دیوان عالی کشور درباره عطف به ماسبق شدن قوانین مربوط به صلاحیت کیفری چنین رای داده است: «... مطابق اصول و قواعد کلی مقررات مربوط به صلاحیت از قوانین شکلی محسوب و اصولاً عطف به ماسبق می شود...»

### ۲. قوانین مربوط به جریان دادرسی

قوانین مربوط به جریان دادرسی کیفری - به معنی اخص کلمه - نیز مانند قوانین مربوط به سازمان و صلاحیت مراجع کیفری بلافاصله به موقع اجرا گذاشته می شود. مع الوصف اجرای فوری قوانین مربوط به جریان دادرسی نمی تواند حقوق مکتسب متهم را نادیده بگیرد. در مواردی که متهم حق مکتسب دارد و قانون جدید معارض با آن می باشد قانون لاحق را نمی توان فوری به موقع اجرا گذاشت.

### ۳. قوانین مربوط به مرور زمان

کلیه قوانین مربوط به مرور زمان کیفری اعم از اینکه مدت مرور زمان را بیشتر کند و یا آن را کاهش دهد، یا علل انقطاع مرور زمان را از بین ببرد یا موارد تعلیق مرور زمان را عوض نماید بلافاصله به موقع اجرا گذاشته می شود؛ یعنی کلیه اعمال ارتكابی قبل از انشاء قانون جدید را شامل می گردد؛ مشروط به اینکه اعمال ارتكابی هنوز مشمول مرور زمان نشده باشد.

### ۴. قوانین شکلی توأم با قوانین ماهوی

هر گاه قانون لاحق متضمن قوانین شکلی و ماهوی توأم باشد قانون شکلی عطف به ماسبق می شود در حالیکه قوانین ماهوی در صورت اشد بودن مجازات انشایی در آن عطف به ماسبق نخواهد شد. به این ترتیب هرگاه قانونی به تصویب برسد که مجازات عملی را تشدید کرده و صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به آن را تغییر دهد مرجع جدید صلاحیت رسیدگی نسبت به جرم ارتكابی قبل از تصویب قانون لاحق را خواهد داشت بدون اینکه مجازات اشد قانون جدید را درباره متهم به موقع اجرا بگذارد.

در تمییز قوانین شکلی از ماهوی عده ای ملاک را هدف (حفظ نظم جامعه و حقوق و آزادی فردی) و عده ای نیز ملاک را موضوع دانسته اند. [جرائم - مجازات - مسئولیت کیفری (ماهوی) و قواعد مربوط به نحوه رسیدگی و صدور حکم شکلی]

- ★ تفسیر در قوانین ماهوی به شکلی مضیق و محدود است ولی در قوانین شکلی موسع.<sup>۱</sup>
- ★ قیاس در قوانین ماهوی ممنوع ولی در قوانین شکلی اگر برای حفظ حقوق متهم لازم باشد پذیرفتنی است.
- ★ قوانین مربوط به صلاحیت کیفری از قوانین شکلی است و عطف به ماسبق می شود.
- ★ قواعد مرور زمان از قوانین شکلی است و عطف به ماسبق می شود.

### ج- قلمرو قوانین آئین دادرسی کیفری در مکان « درون مرزی بودن این نوع قوانین »

قوانین آ. د. ک مربوط به نظم عمومی جامعه است و جنبه برون مرزی ندارد و فقط در دادگاههای داخلی لازم الاجراء می باشد بنابراین در مواردی که برای رسیدگی به جرمی صلاحیت محاکم داخلی قبول و محرز گردید این محاکم نسبت به جرم ارتكابی طبق قوانین آئین دادرسی کیفری کشور متبوع خود رسیدگی خواهند نمود.

به عبارت دیگر شناختن صلاحیت محاکم داخلی یک کشور در امر رسیدگی جزایی الزاماً منتج به قبول مقررات آئین دادرسی همان کشور می گردد. مثلاً در دادسرا و دادگاههای کیفری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به جرمهایی که در صلاحیت آنهاست باید قوانین آئین دادرسی ایران را به موقع اجرا گذاشت و محاکم کیفری داخلی به هیچ وجه من الوجوه حق استناد به قوانین شکلی خارجی را ندارند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> قوانین ماهوی نامساعد به حال متهم بطور مضیق تفسیر می شود و تفسیر موسع در قلمرو این نوع قوانین ممنوع گردیده است؛ به عکس قوانین آئین دادرسی کیفری را که برای حسن جریان رسیدگی های کیفری است می توان مورد تفسیر موسع قرار داد. در تفسیر موسع قوانین آئین دادرسی کیفری، نفع اجتماع و نظر مقنن مورد توجه قرار می گیرد و در صورت اقتضاء دادگاههای کیفری باید این قوانین را به نحوی تفسیر و توجیه نمایند که منافع بیشتری عاید متهم گردد.  
<sup>۲</sup> به عنوان مثال: در مورد شکایت یک آلمانی علیه یک فرانسوی نزد بازپرس ایرانی داور بر سرقت اموال او در ایتالیا و با فرض حضور هر دوی آنها در ایران، دادگاه باید قرار موقوفی تعقیب به لحاظ قابل تعقیب نبودن متهم در ایران به دلیل عدم شمول قوانین جزایی ایران بر این سرقت صادر نماید.

## گفتار پنجم - اهداف آیین دادرسی کیفری

هدف از وضع قوانین آیین دادرسی تفکیک اتهامات صحیح از تعقیبات سقیم و ناروا، پیشگیری از اشتباهات قضایی و در نهایت تامین منافع متهم و حفظ مصالح اجتماع و آرامش خاطر شهروندان است. آیین دادرسی باید متضمن قواعد و قوانینی باشد که در پرتو حمایت آن، افراد شرافتمند و درستکار از تعقیب های ناروای کیفری در امان بمانند و در صورت گرفتار شدن بتوانند بی گناهی خود را به اثبات برسانند شاید به همین سبب باشد که گفته اند:

آیین دادرسی کیفری، قانون افراد درستکار و پاکدامن و قانون جزا، قانون افراد جانی و تبهکار است به این معنی که آیین دادرسی کیفری وسیله ای است که افراد شرافتمند و درستکار در پناه مقررات آن می توانند از تعقیب کیفری مصون بمانند و در صورت گرفتار شدن می توانند بیگناهی خود را اثبات کنند در صورتیکه قانون مجازات اسلامی وسیله ای است برای ارباب مجرمین و کیفر دادن به آنان و مختص این قشر از طبقات جامعه می باشند. بنا براین در انشاء قوانین آیین دادرسی کیفری کوشش می شود تا هیچ کس بدون جهت تحت تعقیب قرار نگیرد و اگر احیاناً بدون جهت و بنا حق تحت تعقیب قرار گرفت بتوانند بیگناهی خود را به اثبات رسانند (ماده ۱۶۸ ق.ج.آ.د.ک)

درست است که باید نفع متهم را در نظر داشت ولی نباید غافل از این بود که جامعه نیز نیاز به آرامش دارد. بدون کیفر ماندن بزهکاران موجب افزایش بزهکاری می شود و امنیت جامعه از بین می رود. طریق عاقلانه این است که به موازات وضع قوانین مفید بحال مجرم باید برای تامین منافع اجتماعی نیز چاره ای اندیشید و اجازه نداد تا جان و مال و حیثیت افراد دستخوش افراد تبهکار گردد. منافع جامعه در این است که جرم واقع نشود. آیین دادرسی کیفری باید این هدف را تامین کند. برای نیل به این هدف، مجازات سنگین و وحشت انگیز به تنهایی کافی نیست. اجرا نشدن مجازات سنگین و ارفاق بی مورد به متهم هر دو به ضرر جامعه تمام می شود. وقتی می توان از وقوع جرم به نحو موثر جلوگیری کرد که مجازات مقرر در قانون هر چند ملایم هم اگر هست به موقع اجرا گذاشته شود. کمال مطلوب این است که قوانین آیین دادرسی کیفری به نحوی وضع و مقرر گردد که منافع جامعه و متهم هر دو رعایت شود. به جرات می توان گفت که این اقدام سنگ نخستین بنای یک سیستم دادرسی کیفری خوب و پیشرفته است.

\*\*\*

## گفتار ششم - تفاوت وضع قانون و صدور حکم کیفری

احکام دادگاهها باید موجه و مستند باشد و دادگاهها نباید بدون دلایل منطقی و قانونی حکم و یا قراری صادر کنند و این روش یکی از تصمیمات مهم امنیت قضایی است با این وجود نباید غافل بود که این دستور اختصاص به آراء دادگاهها دارد. وضع قانون را نباید با صدور حکم دادگاه اشتباه گرفت. انشاء قانون نمی تواند همه وقت مستدل و موجه باشد و حتی ممکن است گاهی اوقات با منطق ساده عقلی و وجدان جامعه و موازین عدل و انصاف نیز قابل انطباق به نظر نرسد، لیکن چون قانون است باید اجرا گردد. خواه انقلابی، متحول و اصلاحی و خواه ارتجاعی، مشکل آفرین و خواه سودمند و مضر. قوانین خلاف مصالح جامعه نیز باید اجرا شود تا در فرصتی مناسب قانونگذار آن را اصلاح و با وجدان بیدار جامعه و نیازهای واقعی کشور و مسائل ملی سازگار کند. وقتی علت و فلسفه وضع قانون در متن مواد ذکر می شود در مقام اجرا و ارج نهادن به قانون مشکلاتی به وجود می آورد. به ویژه زمانی که فلسفه انشاء قانون منتفی می گردد. یا وقتی که محتوای قانون با فلسفه وضع، مغایرت پیدا می کند یا علت وضع قانون بر فلسفه محکمی مبتنی نباشد. به هر حال علت وضع و ذکر فلسفه قانون در متن مواد لازم نیست. البته چنانچه وضع قانون به فلسفه و هدف بسیار عالی و ارزنده و مطلوب متکی باشد و محتوای قانون نیز در جهت تحقق بخشیدن و به کمال رسانیدن آن صورت گیرد می توان در یک مقدمه توجیهی آن را بیان داشت.<sup>۱</sup>

۱. دکتر محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری «اندیشه ها»، جلد چهارم، انتشارات مجد.

## گفتار هفتم - منابع آیین دادرسی کیفری

علمای حقوق برای قواعد آ.د.ک چهار منبع ذکر کرده اند که عبارتند از: قانون، عرف و عادت، رویه قضایی و دکترین. نویسندگان قانون اساسی ایران منابع و فتاوی معتبر اسلامی را در طول قوانین مدون از مآخذ قواعد حقوقی محسوب کرده اند (اصل ۱۶۷ قانون اساسی). قانون، مهم ترین و اساسی ترین منبع است. منظور از قانون مصوبات مجلس است، بنابراین مصوبات هیئت دولت، شورای عالی قضایی و شورای نگهبان و امثالهم قانون به شمار نمی آیند.<sup>۱</sup>

### ۱. قانون «منابع و فتاوی معتبر فقهی»

در ایران قانون مدون منبع اصلی قواعد حقوقی است و چون قانون باید بر اساس موازین شرع و منطبق با آن باشد لذا قواعد حقوق اسلامی از طریق تفنیی وارد حقوق موضوعه می شود. اصل ۱۶۷ قانون اساسی راجع به دادرسی های حقوقی است. در دادرسیهای کیفری اصل برائت متهم حکومت می کند و در صورت فقدان و یا اجمال و ابهام آن باید متهم تبرئه شود. سکوت قانون، تعارض و تراحم قوانین موجود و هر نوع شک و تردید و شبهه باید به نفع متهم مورد تفسیر و توجیه قرار گیرد. و در جرم دانستن اعمال ارتكابی استناد به منابعی غیر از قانون باید ممنوع شناخته شود. نتیجه اینکه در جرم دانستن اعمال ارتكابی و مجازات آنها تنها مقررات اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی حکومت می کند. بنابراین اصل ۱۶۷ قانون اساسی در رابطه با کوشش قاضی برای یافتن حکم قضیه یا فقدان قانون در رابطه با قوانین شکلی جزایی است و ارتباطی به قوانین ماهوی جزایی ندارد.

### ۲. رویه قضایی

در دو مفهوم عام (مجموعه آراء قضایی که از سوی دادگاهها صادر می شود) و مفهوم خاص (آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور) به کار برده می شود.

### ۳. عرف و عادت

در قلمرو آیین دادرسی کیفری نقش مهمی ندارد و از منابع مستقیم قواعد حقوقی به شمار نمی آید. لیکن به طور غیر مستقیم در تفسیر قوانین آیین دادرسی کیفری و تحول آن موثر باشد.

### ۴. دکترین

عقیده و نظریات علمای حقوق در تفسیر و توجیه قوانین کیفری و اصلاح آنها بسیار مفید و موثر می باشد. البته متاسفانه در کشور ما به ویژه در آیین دادرسی کیفری، اندیشه های حقوقی از اهمیت خاصی برخوردار نیست. به طور خلاصه باید گفت، قانون و منابع معتبر فقهی و آراء وحدت رویه از منابع مستقیم آیین دادرسی کیفری به شمار می آیند.

\*\*\*

## گفتار هشتم - تحولات آیین دادرسی کیفری<sup>۲</sup>

تحولات آیین دادرسی کیفری ایران را می توان به چهار دوره متمایز تقسیم کرد:

۱. دوره پیش از اسلام

۲. دوره اسلامی

۳. دوره مشروطیت

۴. دوره جمهوری اسلامی

به جهت رعایت اختصار از بررسی دوره های قبل و دوره مشروطیت خودداری کرده و بحث را از قانون اصول محاکمات جزایی (دوره سوم به بعد - نهم رمضان ۱۳۳۰ هجری قمری) آغاز می کنیم.

۱. اصل ۹۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. دکتر محمد آشوری، منبع پیشین

**۱. قانون اصول محاکمات جزایی**

این قانون در ۱۱ شهریور سال ۱۲۹۰ هجری شمسی به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس ملی رسید و تحولی بزرگ در زمینه آیین دادرسی کیفری بوجود آورد. این قانون از قوانین کیفری فرانسه مقتبس گردیده و سیستم دادرسی مختلط را مورد توجه قرار داده است در نتیجه دادرسی کیفری در مرحله رسیدگی مقدماتی، تفتیشی (یعنی کتبی، غیر علنی و غیر توافقی) انجام می‌گیرد و در مرحله دادرسی، اتهامی (یعنی شفاهی، علنی و توافقی) است. این قانون پایه و اساس دادرسیهای کیفری کشور ما را تشکیل می‌دهد. در سالهای ۱۳۱۱، ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ در بعضی از اصول و مقررات این قانون اصلاحاتی انجام پذیرفت. از جمله: رابطه دادستان و بازپرس درباره بازداشت موقت متهم، افزایش اختیارات دادستان در جرائم مشهود، نیابت قضایی و ...)

**۲. قانون تشکیل دادگاههای اطفال**

در دهم آذر ماه سال ۱۳۳۸ این قانون به تصویب رسید و به موجب آن رسیدگی به جرائم اطفال که سن آنها از ۶ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام بود در دادگاه اطفال صورت می‌گرفت.

قضات دادگاه اطفال از بین قضاتی که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت قضایی و جهات دیگر محرز بود توسط وزارت دادگستری انتخاب می‌شدند. در این دادگاه هر گاه جرم انتسابی از درجه جنایت بود دو نفر مشاور شرکت می‌کردند و نظر مشورتی می‌دادند.<sup>۱</sup>

**۳. قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین و اصلاحات**

این قانون که در سال ۱۳۵۲ به تصویب رسید از جمله قوانین موثر در زمینه اصلاح آ. د. ک به شمار می‌رود. تعداد جرائم قابل گذشت را افزایش داد، چند جرم از جمله جرائم قابل گذشت خارج شد. (جرائم منافی عفت، اعاشه از عایدات حاصل از فحشاء دیگری و ...) تاسیس حقوقی تعلیق تعقیب وارد قلمرو قضایی شد، تشکیل شعبه تشخیص در دیوان عالی کشور از جمله ابتکارات قانون مذکور بوده تا از فرجامخواهی های بی مورد و خارج از موعد جلوگیری و از تراکم امور در شعب کیفری دیوان عالی کشور بکاهد.

**۴. قانون اصلاح باره ای از قوانین دادگستری (مصوب ۵۶)**<sup>۲</sup>

مسئله تخفیف مجازات بوسیله دادگاه در صورت تسلیم شدن محکوم علیه نسبت به حکم پژوهش پذیر و فرجام پذیر در امور جنحه، تخفیف مجازات در احکام قطعی غیر قابل گذشت به لحاظ گذشت شاکی خصوصی، رسیدگی دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی با وجود صدور حکم برائت متهم و تعیین موارد اعاده دادرسی از جمله موارد مهم اصلاحی این قانون است.

**۵. لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی (مصوب ۵۸)**<sup>۳</sup>

این قانون در نظام دادرسی تغییراتی به عمل آورد که اهم آن به قرار زیر است:

- ✿ ایجاد دادگاههای عمومی (حقوقی - کیفری - صلح)
- ✿ یک درجه ای شدن رسیدگی
- ✿ نظام تعدد قاضی
- ✿ اعلام انحلال مراجع قضایی سابق (مثل دادگاه جنایی، جنحه، استان، دیوان کیفر، شورای داور، دادرسیهای استان)
- ✿ صلاحیت دادگاه صلح
- ✿ رسیدگی به جرائم اطفال
- ✿ حق الوکاله و هزینه دادرسی و میزان آن
- ✿ کیفیت رسیدگی در دادگاههای عمومی بر مبنای اصول و قواعد دادرسی
- ✿ جرائم نظامیان از صلاحیت دادگاه نظامی خارج و به مراجع قضایی عمومی واگذار گردید

<sup>۱</sup> متن کامل مفاد این قانون در فصل مربوط به مجموعه قوانین قسمت چهارم آمده است.

<sup>۲</sup> متن کامل مفاد این قانون در پیوست ۱ همین جزوه، تحت عنوان قوانین مکمل آمده است.

<sup>۳</sup> این لایحه با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ منسوخ شد.

#### ۶. آئین نامه دادگاهها و دادرسیهای انقلاب (مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۷)<sup>۱</sup>

این آئین نامه در ۳۴ ماده و ۲۱ تبصره در مراکز استانها و با هدف رسیدگی به جرائم قبل از انقلاب به قصد تحکیم رژیم پهلوی ارتکاب یافته یا پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر ضد آن تدارک می شد به دستور رهبر انقلاب تشکیل و صالح به رسیدگی تشخیص شده بود. تعقیب بر عهده دادرسی، تحقیق بر عهده دادیار و بازپرس و رسیدگی بر عهده دادگاه نهاده شده بود. دادگاه باید با ۳ قاضی (قاضی شرع، قاضی دادگستری و یک نفر مورد اعتماد) تشکیل و اقدام به رسیدگی کند. رسیدگی یک درجه ای، قطعی و بدون تجدید نظر است، حق انتخاب و کیل مدافع به رسمیت شناخته شده بود البته با لازم الاجراء شدن قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب سال ۷۳، دادرسی انقلاب هم مانند دادرسی عمومی از تشکیلات قضایی کیفری حذف و فقط دادگاه انقلاب در مراکز استان و نقاطی که ضرورت داشته باشد به منظور رسیدگی به جرائم مندرج در ماده ۵ قانون صالح خواهد بود.

#### ۷. قانون اصلاح پاره ای از مواد قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۶۱/۶/۶)

علیرغم امتیازات لایحه قانون سال ۵۸ مصوبه شورای انقلاب در سال ۶۱ شورای عالی قضایی برای منطبق کردن قوانین دادرسی با مقررات شرعی و اصلاح قانون آئین دادرسی کیفری لایحه ای مشتمل بر ۳۱۸ ماده تقدیم مجلس کرد. ولی مجلس به علت تراکم کار از عهده تصویب فوری آن بر نیامد تا اینکه شورای عالی قضایی ناگزیر حدود ۳۰ ماده از آن را تحت عنوان «قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری» در دو بخش صلاحیتها و تشکیل شعب دیوان، انتخاب و تصویب فوری آنرا از مجلس تقاضا کرد. کمیسیون قضایی مجلس مواد منتخب را در تاریخ ۶۱/۶/۶ تصویب کرد. به استناد این قانون تقسیم بندی جرائم به خلاف، جنحه و جنایت حذف و تقسیم بندی چهارگانه حدود، قصاص، دیات و تعزیرات طبق ضوابط شرعی جایگزین آن شد. شعب دیوان کشور و محاکم قبلی منحل و شعب دیوان کشور و دادگاههای کیفری ۱ و ۲ تشکیل شد. احکام دادگاهها جز در مواردی خاص، قطعی تلقی می شد. رئیس دادگستری هر شهرستان بر دادرسیهای عمومی محل نیز نظارت و ریاست اداری یافت. نظام تعدد قاضی منسوخ و نظام وحدت قاضی جای آنرا گرفت. مراجعه مستقیم شاکی به دادگاه در کنار امکان مراجعه به دادرسی پذیرفته شده بود، تکلیف رئیس یا عضو علی البدل دادگاه برای اخذ نظر مشاور و قبل از انشاء رای مشخص شده بود. در حقیقت قانونگذار بدون حذف نظام مختلط و با حفظ دادرسی، مقدمات اجرای نظام رسیدگی اتهامی اسلامی را که ویژگی مهم آن مراجعه مستقیم به قاضی و طرح شکایت نزد اوست فراهم کرده بود.

#### ۸. قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها (مصوب ۶۷/۷/۱۴)

با توجه به مشکلات عملی، ضرورت پذیرش تجدید نظر نسبت به احکام دادگاههای کیفری مورد قبول قانونگذار قرار گرفت و با تصویب قانون فوق در ۱۲ ماده و یک تبصره محکوم علیه نیز می تواند به احکام دادگاههای بدوی اعتراض کند. در ماده ۱۷ این قانون موارد تجدید نظر سال ۶۸ ماده ۲۸۴ ابقا شد. برای محکوم علیه و کیل یا قائم مقام قانونی او حق تقاضای تجدید نظر برای بار دوم در نظر گرفته شد. برای دادستان و دادیار تنظیم کننده کیفرخواست و دادیار مجری حکم با موافقت دادستان، حق درخواست تجدیدنظر محفوظ شد. برای دادستان کل کشور و رئیس دیوان حق تجدید نظر خواهی در نظر گرفته شد.<sup>۲</sup> با این حال این قانون علیرغم نقائص قابل توجهی که داشت باید گامی مهم در جهت رعایت حقوق محکوم علیه و پیشگیری از اشتباهات قضایی تلقی گردد.

#### ۹. قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور (مصوب ۶۸/۳/۳۱)<sup>۳</sup>

هدف از تصویب این قانون رفع نارسائیهای قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری (مصوب ۶۱/۶/۶) بود. نکات مهم این قانون عبارتند از: تشکیل دادگاه کیفری اعم از ۱ و ۲ از یک قاضی یا عضو علی البدل. مشاوره اختیاری گردید، ایجاد تغییراتی در صلاحیت ذاتی محاکم کیفری از جمله اینکه: در مورد موضوع صلاحیت در نقاطی که تشکیل دو

<sup>۱</sup> متن کامل مفاد این قانون در فصل مربوط به مجموعه قوانین قسمت سوم آمده است.

<sup>۲</sup> ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ سال ۱۳۶۸، که این ماده بر اساس ماده ۱۰ قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها، مصوب ۱۳۷۲ نسخ شد و خود این قوانین نیز با الحاقیه قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ منسوخ شدند.

<sup>۳</sup> این قانون، با الحاقیه قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ نسخ شد.



شعبه حقوقی و کیفری ممکن نبود یک شعبه به کلیه دعاوی اعم از حقوقی و کیفری رسیدگی می کرد اختیار شورای عالی قضایی به اینکه قضات واجد شرایط را به مدت معین در دادگاههای سیار برای حل معضلات قضایی به نقاط مورد نظر مامور کند. تکلیف دادگاههای کیفری به اینکه در صورت صدور حکم براءت یا قرار موقوفی تعقیب به دعوی ضرر و زیان مطرح شده از سوی مدعی خصوصی رسیدگی کنند تأیید امکان مراجعه مستقیم شاکی به دادگاههای کیفری احاله پرونده امکان حق تجدید نظر خواهی برای شاکی یا مدعی خصوصی علاوه بر محکوم علیه.

#### ۱۰. قانون دادرسی و کیفر ارتش

(مصوب بهمن ۱۳۱۸) تا قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مصوب ۷۱/۵/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس اداره دادرسی ارتش از قوه قضائیه مستقل و وابسته به ستاد ارتش بود. پس از انقلاب اسلامی لایحه قانون اصلاح قسمتی از قانون دادرسی ارتش (مصوب ۵۶/۶/۲۰) دادستان ارتش را از لحاظ اعمال وظایف قضایی تحت نظارت دادستان کل قرارداد و با عنایت به اصل ۱۷۲ ق. اساسی در سال ۱۳۶۰ قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری به تصویب مجلس رسید و به این ترتیب سازمان قضایی کلاً از ستاد ارتش مجزا و به دادگستری ملحق شد و سپس قانون دادرسی نیروهای مسلح مشتمل بر ۱۲ ماده و ۸ تبصره از تصویب مجلس گذشت و در تاریخ ۶۴/۲/۲۵ مورد تأیید شورای نگهبان واقع شد.

با تصویب این قانون سازمان قضایی نیروهای مسلح از ادغام سازمان قضایی ارتش و دادسرا و دادگاههای انقلاب اسلامی ارتش و دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی و عمومی پاسداران بوجود آمد. جرائم خاص نظامی، سایر جرائم مندرج در آن قانون چنانچه از سوی پرسنل نیروهای مسلح ارتکاب یابند در دادسرا و دادگاههای نیروهای مسلح تعقیب و رسیدگی خواهد شد و قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تأثیری در تشکیلات قضایی نیروهای مسلح نخواهد داشت.

#### ۱۱. قانون تجدید نظر آراء دادگاهها<sup>۱</sup> (مصوب ۷۲/۵/۱۷)

مهمترین ابتکارات این قانون: پیش بینی مهلت های معین برای ارائه درخواست تجدید نظر تعیین موارد تجدید نظر خواهی الزام به قید قابلیت تجدید نظر خواهی یا غیر قابل تجدید نظر خواهی در ذیل رای تعیین تکلیف قرارهای صادره از سوی دادگاهها و نحوه اقدام پس از نقض یا تأیید آن و تعیین اختیارات دادستان و رئیس دیوان عالی کشور می باشد.

#### ۱۲. قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب<sup>۲</sup> (مصوب ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی تا ۱۳۸۱/۷/۲۸)

ملغی شده است<sup>۳</sup>. (ماده ۱)

تاسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاههای مزبور به تشخیص رییس قوه قضائیه است. (ماده ۲)

ملغی شده است<sup>۴</sup>. (ماده ۳)

هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند. دادگاه های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه های جزائی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاه های حقوق و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است. در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزائی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزائی ارجاع شود.<sup>۵</sup>

تبصره - رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام شورای نگهبان نمایندگان مجلس شورای اسلامی وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران،

۱. این قانون، با الحاقیه قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ نسخ شد.

۲. نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۸۳-۱۳۷۳/۵/۳

۳. به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

۴. به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

۵. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

فرمانداران، و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیب و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.<sup>۱</sup> (ماده ۴۰۵)

طرفین دعوا در صورت توافق می توانند برای احقاق حق و فصل خصومت، به قاضی تحکیم مراجعه نمایند. (ماده ۶۰۵)

ملغی شده است.<sup>۲</sup> (ماده ۷۰۵)

ملغی شده است.<sup>۳</sup> (ماده ۸۰۵)

ملغی شده است.<sup>۴</sup> (ماده ۹۰۵)

هر حوزه قضایی به تعداد لازم شعبه دادگاه، دادرسی علی البدل، دفتر دادگاه، واحد ابلاغ و اجراء احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و معاضدت قضایی خواهد داشت و در صورت تعدد شعب دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود.<sup>۵</sup>

بصره- ترتیب تشکیل این واحدها: تعداد اعضای هر واحد، طریقه انتخاب و شرایط آن، میزان صلاحیت و اختیار هر واحد یا هر یک از اعضای آن و نحوه اقدامات و تصمیم گیری ها به موجب آیین نامه ای است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید. (ماده ۱۰۰۵)

رییس شعبه اول دادگاه های عمومی در هر حوزه قضایی، رییس حوزه قضایی است و با تصویب رییس قوه قضاییه می تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد. (ماده ۱۱۰۵)

در شهرستان؛ رئیس دادگستری؛ رئیس حوزه قضائی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاه ها ریاست اداری دارد و در مرکز استان رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه های تجدید نظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاه ها و دادرها و دادگستری های حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. همچنین رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرسی آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.<sup>۶</sup>

بصره- حذف شده است.<sup>۷</sup> (ماده ۱۲۰۵)

برای تامین کادر قضایی دادرها، رئیس قوه قضاییه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی البدل دادگاه ها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاه ها را که با تاسیس دادرسی غیر لازم تشخیص دهد منحل خواهد کرد و حتی الامکان حذف شعب اضافی از آخرین شعب دادگاه ها انجام خواهد شد.<sup>۸</sup>

بصره ۱ گروه شغلی «دادستان ها» برابر گروه شغلی «رئیس دادگستری شهرستان» و گروه شغلی «دادستان تهران» برابر گروه شغلی «رئیس کل دادگستری استان تهران» خواهد بود.<sup>۹</sup>

بصره ۲ گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس» برابر گروه شغلی «رئیس شعبه دادگاه عمومی» و گروه شغلی «دادیار» برابر گروه شغلی «دادرسی علی البدل دادگاه» خواهد بود.

بصره ۳ به جز موارد ضروری به تشخیص رییس قوه قضاییه، رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال سابقه کار قضائی، رئیس دادگاه تجدید نظر حداقل هشت سال و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان حداقل شش سال سابقه کار قضائی داشته باشند.<sup>۱۰</sup> (ماده ۱۳۰۵)

۱. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۲. به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

۳. به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

۴. به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

۵. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۶. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

۷. به موجب مصوبه ۱۳۸۱/۷/۲۸

۸. اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸

۹. الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸

۱۰. الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸

دادگاه‌های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل وفق قانون دادرسی مربوط انجام می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضائی و انشای رای با قاضی دادگاه است.

ب- دادگاه‌های خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد. (ماده ۱۴)

تبصره ۱- ملغی شده است.<sup>۱</sup>

دادرسان علی‌البدل عهده دار انجام کلیه اموری هستند که از طرف روسای دادگاه‌ها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاه‌ها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.<sup>۲</sup> (ماده ۱۵)

ملغی شده است.<sup>۳</sup> (ماده ۱۶)

ملغی شده است.<sup>۴</sup> (ماده ۱۷)

ملغی شده است.<sup>۵</sup> (ماده ۱۸)

در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رای، خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.<sup>۶</sup>

تبصره ۱- مراد از خلاف بین این است که رای بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.<sup>۷</sup>

تبصره ۲- در خواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رای در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص» نامیده می‌شود تقدیم گردد.

شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود.<sup>۸</sup>

در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رای را نقض و رای مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد در خواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهد نمود. تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می‌باشد. مگر آنکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و به هر طریقی رای صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی، به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.<sup>۹</sup>

تبصره ۳- خواهان تجدیدنظر باید هزینه تجدیدنظر خواهی را وفق قانون پرداخت کند و چنانچه ظرف ده روز پس از اخطار دفتر شعبه تشخیص، بدون عذر، هزینه را پرداخت ننماید، شعبه تشخیص قرار رد در خواست او را صادر خواهد نمود. این قرار

<sup>۱</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۲</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۳</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۴</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۵</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۶</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۷</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۸</sup> نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

سوال: آیا مهلتی برای اعتراض دادستان نسبت به حکم صادره، در دادگاه تجدیدنظر استان یا در شعبات دیوان عالی کشور وجود دارد یا خیر؟

نظریه: ۱. اعتراض دادستان نیز باید ظرف مهلت ۲۰ روزه به عمل آید.

۲. دادستان هم فقط ظرف مهلت قانونی می‌تواند از شعبه تشخیص تجدیدنظر خواهی کند.

۳. با توجه به این که دادستان یا نماینده او در جلسه رسیدگی دادگاه شرکت دارند و پس از صدور رأی آن را امضاء می‌نمایند و لذا همین امر ابلاغ است و ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

۴. طبق تبصره ۲ ماده ۱۸ این قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اشخاصی که می‌توانند از احکام دادگاه‌ها به علت خلاف بین قانون و شرع تجدیدنظر خواهی نمایند، از جمله دادستان است که باید در مهلت مقرر قانونی نسبت به آن اقدام نمایند.

نظریه شماره ۷۳۸۴۶-۱۳۸۳/۵/۱۸، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۰۵-۱۳۸۴/۱/۱۷

<sup>۹</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد. اگر تجدید نظر خواهی از سوی دادستان مربوط باشد، دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. این معافیت شامل سایر مواردی هم که دادستان تقاضای تجدید نظر نماید می باشد.<sup>۱</sup>

تبصره ۴ جز در مورد اختیار ذیل تبصره (۲) این ماده از هیچ حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی توان به عنوان خلاف بین در خواست تجدید نظر نمود.<sup>۲</sup>

تبصره ۵ در مواردی که بر حسب قانون دیوان عالی کشور باید اعاده دادرسی را تجویز کند، این امر با شعبه تشخیص مذکور در تبصره (۲) این ماده خواهد بود.<sup>۳</sup>

ملغی شده است.<sup>۴</sup> (ماده ۱۹)

تبصره ۱۵ ملغی شده است.<sup>۵</sup>

تبصره ۲۰ ملغی شده است.<sup>۶</sup>

به منظور تجدید نظر در آراء دادگاههای عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدید نظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار تشکیل می شود. جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رای اکثریت که به وسیله رییس یا عضو مستشار انشاء می شود قطعی و لازم الاجراء خواهد بود.

تبصره ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ - ملغی شده است.<sup>۷</sup>

تبصره ۱۶ اجرای احکام کیفری « دادگاه کیفری استان » توسط دادسرای شهرستان مرکز استان وفق مقررات مربوط در قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی خواهد بود.<sup>۸</sup>

تبصره ۷ در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه های عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاه های آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس کل دادگاههای آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضایی، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی آن حوزه قضایی است.<sup>۹</sup> (ماده ۲۰)

مرجع تجدید نظر آراء قابل تجدید نظر دادگاه های عمومی حقوقی و جزائی و انقلاب، دادگاه تجدید نظر استان است که آن دادگاه ها در حوزه قضائی آن استان قرار دارند. آراء دادگاه های کیفری استان و آن دسته از آراء دادگاه های تجدید نظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدید نظر خواهی، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.<sup>۱۰</sup> (ماده ۲۱)

ملغی شده است. (ماده ۲۲)<sup>۱۱</sup>

ملغی شده است.<sup>۱۲</sup>

تبصره - ملغی شده است.<sup>۱۳</sup> (ماده ۲۳)

مرجع رسیدگی پس از نقض در دیوان عالی کشور به شرح ذیل اقدام می نماید:

الف- در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور، باید از نظر دیوان متابعت نماید و وارد رسیدگی ماهوی شود.

<sup>۱</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۲</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۳</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۴</sup> به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

<sup>۵</sup> به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

<sup>۶</sup> به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

<sup>۷</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۸</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۹</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۱۰</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸

<sup>۱۱</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۱۲</sup> به موجب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

<sup>۱۳</sup> به موجب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱

ب- در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات، باید تحقیقات مورد نظر دیوان را انجام دهد سپس مبادرت به انشاء حکم نماید.  
ج- در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور دادگاه می‌تواند رای اصراری صادر نماید اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدید نظر دارد تقاضای تجدید نظر نماید پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد، هرگاه شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را ابرام می‌نماید و در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان عالی کشور حسب مورد مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تایید قرار گرفت حکم نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد دادگاه مرجوع الیه با توجه به استدلال هیات عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر و این حکم قطعی است.

بسمه- قطعیت حکم در صورتی است که از موارد سه گانه مذکور در ماده ۱۸ نباشد. (ماده ۲۴)

جهات درخواست تجدید نظر به قرار زیر است:

۱. ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا دروغ بودن شهادت شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت، در شهود.

۲. ادعای مخالف بودن رای با قانون.

۳. ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رای.

۴. ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات.

بسمه- اگر درخواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد مرجع تجدید نظر در صورت وجود جهتی دیگر می‌تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید. (ماده ۲۵)

ملغی شده است<sup>۱</sup>. (ماده ۲۶)

مهلت درخواست تجدید نظر در موارد مذکور در ماده ۱۹ برای اشخاص ساکن ایران ۲۰ روز و برای کسانی که خارج از کشور می‌باشند ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رای می‌باشد. (ماده ۲۷)

متقاضی تجدید نظر باید دادخواست و یا درخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رای و یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم نماید.

مدیر دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوی و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده بدهد و در روی کلیه برگ‌های دادخواست یا درخواست تجدید نظر همان تاریخ را قید نماید. این تاریخ، تاریخ تجدید نظر خواهی محسوب می‌گردد.

دفتر بازداشتگاه مکلف است پس از ثبت تقاضای تجدید نظر بلافاصله آن را به دادگاه صادر کننده رای ارسال نماید دفتر دادگاه صادر کننده رای در صورتی که تقاضای تجدید نظر در مهلت قانونی باشد پس از تکمیل پرونده بلافاصله آن را به مرجع تجدید نظر ارسال می‌دارد.

بسمه ۱ ملغی شده است<sup>۲</sup>.

بسمه ۲ هرگاه نزد دادگاه تجدید نظر ثابت شود که به علت قوه قهریه امکان استفاده از حق تجدید نظر خواهی در مهلت‌های مقرر نبوده است، ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود.

بسمه ۳ متقاضی تجدید نظر در آراء کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی پردازد و در آراء حقوقی هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی پردازد و در آراء حقوقی هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی مدنی خواهد بود. (ماده ۲۸)

متقاضی تجدید نظر باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست یا درخواست تجدید نظر تصریح نماید مگر اینکه آن جهت بعداً حادث شده باشد که در صورت اخیر می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند. (ماده ۲۹)

<sup>۱</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

<sup>۲</sup> به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

در صورتی که تقاضای تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر داده شده باشد چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فساد مترتب باشد تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدید نظر اجرای حکم متوقف خواهد شد. (ماده ۳۰)

ملغی شده است.<sup>۱</sup> (ماده ۳۱)

تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی مطروحه با همان دادگاهی است که قانوناً مکلف به رسیدگی به پرونده بوده است. (ماده ۳۲)

در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه ذی صلاح ارسال می نماید، چنانچه دادگاه مرجوع ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده جهت حل اختلاف توسط دادگاه مرجوع الیه به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می شود.

تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه های دو حوزه قضایی از دو استان باشد مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهد بود. (ماده ۳۳)

از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون رییس قوه قضاییه مکلف است حداکثر ظرف مدت پنج سال با تشکیل تدریجی دادگاه های عمومی و انحلال دادرهای عمومی و انقلاب و اتخاذ تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضایی واجد شرایط موجبات اجرای این قانون را در سراسر کشور فراهم نماید. (ماده ۳۴)

دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضاء دفتری دادگاه های عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمند اداری به تعداد لازم اقدام کند اجازه مذکور صرفاً برای تشکیلات مربوط به دادگاه های عمومی است. (ماده ۳۵)

دولت مکلف است در اسرع وقت امکان تهیه وسائل و تجهیزات لازم دادگاه های عمومی از قبیل محل استقرار، ملزومات و وسائط نقلیه و دیگر لوازم و وسائل را فراهم کند و اعتبار لازم مربوطه برای این وسائل و تجهیزات را در اختیار دادگستری قرار دهد. (ماده ۳۶)

آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید. (ماده ۳۷)

دولت مکلف است در غالب قانون بودجه سالانه، اعتبارات لازم را برای تهیه وسایل و تجهیزات لازم و به کارگیری نیروی انسانی جهت اجرای این قانون تامین نماید.<sup>۲</sup> (ماده ۳۸)

از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، مواد (۲۳۵) و امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نسخ می گردد. همچنین از تاریخ اجرای این قانون در هر حوزه قضائی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می شود.<sup>۳</sup> (ماده ۳۹)

قانون فوق مشتمل بر سی و هشت ماده و بیست و یک تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ پانزدهم تیر ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۲۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

### ۱۳. آئین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب<sup>۴</sup>

با استناد به قانون اصلاح پاره ای از مواد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی که از این پس به اختصار «قانون» نامیده می شود، آئین نامه قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵ به شرح ذیل اصلاح می گردد:

۱. به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸.

۳. الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸.

#### رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

به موجب ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ شده و صرفاً بر طبق ماده ۳۲ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضاییه در حوزه هایی که دادرسی تشکیل نگردیده به رئیس حوزه قضایی اجازه داده شده در صورتی که حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور ارسال نماید. بنا به مراتب قانون مزبور با توجه به اعتبار قضیه محکوم بها موضوع حصر را مد نظر داشته نه تفسیر موسع را و مطلقاً زیر مجموعه رئیس حوزه قضائی مورد نظر نبوده است. بنابراین به نظر اکثریت اعضاء هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد صحیح و موافق موازین قانونی می باشد.

این رای به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.

رای شماره ۶۷۴-۱۳۸۴/۱۳۰، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۴۵-۱۳۸۴/۳/۱۴

۴. مصوب ۱۳۷۳/۴/۲۵ و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۸۸۰-۱۳۸۱/۱۱/۱۵

در هر حوزه قضائی که بیش از یک شعبه دادگاه عمومی وجود دارد، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف وی، شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار به حقوقی و جزائی تقسیم می‌شوند. همچنین تعیین شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان به دادگاه کیفری استان و تشکیل شعبه یا شعب تشخیص دیوان عالی کشور بر اساس نیاز و تراکم کار با تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود. (ماده ۱)

از تاریخ تخصیص شعب دادگاههای عمومی و انقلاب به دادگاه های حقوقی و جزائی رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق مقررات قانون خواهد بود. لکن هر شعبه به پرونده‌هایی که قبلاً به آن ارجاع شده است صرفنظر از نوع آنها رسیدگی خواهد کرد. (ماده ۲)

از تاریخ تخصیص شعبی از دادگاه های تجدیدنظر به دادگاه های کیفری استان، دادگاههای تجدیدنظر استان کلیه پرونده‌هایی را که در مرحله تجدیدنظر مطرح بوده است، کماکان مورد رسیدگی قرار داده و اتخاذ تصمیم خواهند نمود هر چند موضوع این پرونده‌ها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد. (ماده ۳)

به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه، شعب دادگاه های عمومی حقوقی و عمومی جزائی و دادسرا در هر حوزه قضائی به تناسب امکانات و ضرورت، جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرائم و دعاوی خاص تخصیص می‌یابند از قبیل:

#### الف- دادسراها و دادگاههای عمومی جزائی شامل

- جرائم اطفال
- سرقت و آدم‌ربائی
- صدور چک پرداخت نشدنی
- جرائم صنفی (خوراکی، بهداشتی، دارویی و سایر صنوف)
- جرائم مربوط به مفسد اجتماعی
- جعل و کلاهبرداری
- جرائم کارکنان دولت

#### ب- دادگاههای عمومی حقوقی شامل

- دعاوی تجاری
- امور حسبی
- دعاوی ثبتی، مالکیت‌های معنوی و صنعتی
- اعتراض به تصمیمات مراجع غیردادگستری
- دعاوی خانواده
- دعاوی موجر و مستأجر
- دعاوی بین‌المللی (ماده ۴)

موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:

- ❁ دعاوی حقوقی ناشی از جرم.
- ❁ دعاوی جزائی مرتبط با دعاوی خانوادگی.
- ❁ محدود بودن شعب حوزه قضائی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.
- ❁ سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان. (ماده ۵)

حوزه قضائی بخش، شهرستان و استان با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود.

تبصره- هر گاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد رسیدگی به امور قضائی آن به عهده نزدیک‌ترین دادگاه همان استان یا حوزه قضائی شهرستان مربوط است. همچنین چنانچه در شهرستان دادگاه یا دادسرا تشکیل نشده باشد رسیدگی به امور قضائی آن به عهده نزدیک‌ترین حوزه قضائی شهرستان تابع همان استان خواهد بود. (ماده ۶)

رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر و رئیس دادگاه های کیفری استان است و بر دادگاه‌های تجدیدنظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاه ها و دادسراهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه های آن شهرستان خواهد بود. در غیر مرکز استان

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی، رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر دادگاه ها و دادرسی‌های مربوط و همچنین دادگاه‌های مستقر در بخش نظارت و ریاست اداری دارد. در صورت تعدد شعب دادگاه های عمومی در حوزه قضائی مستقر در مرکز بخش، رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری خواهد داشت. (ماده ۷)

با تصویب رئیس قوه قضائیه رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان می تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاه های انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاه ها تفویض نماید. در این صورت، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی در سمت معاون وی انجام وظیفه خواهد کرد. در صورتی که در شهرستان غیر مرکز استان دادگاه انقلاب شعب متعدد داشته باشد، رئیس دادگستری آن شهرستان نیز می تواند به ترتیبی که ذکر شد اقدام نماید.

نیمه - سرپرستان مجتمع های قضائی به عنوان معاون رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان انجام وظیفه خواهند نمود. (ماده ۸)

رؤسای کل دادگستری استان ها، رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان، رؤسای دادگستری شهرستان ها و سرپرستان حوزه های قضائی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه به تعداد لازم معاون داشته باشند. (ماده ۹)

از تاریخ اجرای قانون، در هر حوزه قضائی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضائی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول می گردد. (ماده ۱۰)

در صورت ضرورت یکی از معاونان دادستان شهرستان مرکز استان وظایف وی را در رابطه با جرائمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است به عهده خواهد گرفت. معاون دادستان در امور دادگاه های انقلاب به تعداد لازم بازپرس، دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت. (ماده ۱۱)

ارجاع شکایت، درخواست ها و گزارش های ضابطین به شعب بازپرسی و دادیاری و سایر امور مربوط به دادرسی با دادستان است. معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم در غیاب وی عهده دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات دادستان خواهند بود. (ماده ۱۲)

ارجاع پرونده به بازپرس و یا دادیار در حدود صلاحیت و اختیارات قانونی آنها به تناسب اهمیت موضوع، تجربه، تبحر و سابقه کار خواهد بود. (ماده ۱۳)

به جز اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون که تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوی نسبت به آنها منحصراً توسط دادرسی تهران صورت خواهد گرفت، تعقیب بقیه مقامات موضوع تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ شورای انقلاب اسلامی و اصلاحیه های بعدی آن، توسط دادرسی شهرستان مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.<sup>۱</sup> (ماده ۱۴)

در موارد مقرر قانونی که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می گردد، کلیه تحقیقات توسط و تحت الامر دادگاه خواهد بود در این صورت کلیه ضابطین نسبت به انجام دستورات و تکمیل موارد خواسته شده مکلف خواهند بود. لکن در مواردی که پرونده با کیفرخواست در دادگاه مزبور مطرح گردیده است چنانچه دادگاه نقضی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادرسی مربوط درخواست کند. (ماده ۱۵)

تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی در خصوص جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادرسی حوزه قضائی صلاحیت دار به عمل خواهد آمد.

#### ۱. رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

هر چند با تأسیس دادگاه های عمومی در هر حوزه قضائی، رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزائی و امور حسبه با لحاظ قلمرو محلی به دادگاه های مزبور محول گردیده ولی با توجه به تفویض اختیارات دادستان عمومی به رؤسای محاکم عمومی و انقلاب و رؤسای دادگستری شهرستان ها (تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و ماده ۱۴ آئین نامه اجرایی قانون مذکور) و امکان انجام تحقیقات، زیر نظر حاکم دادگاه، وسیله قضات تحقیق و ضابطین دادگستری (تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون مرقوم)، اهمیت نقش دادرسی و ضرورت نقیض جرائم و تحقیقات مقدماتی جهت اتخاذ تصمیم قانونی، کماکان به قوت خود باقی است که در حال حاضر در محاکم نظامی، توسط دادستان نظامی با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و در دادگاه های عمومی طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ توسط مراجع ذیربط صورت می پذیرد و چون دادستان نظامی به حکم قسمت اخیر اصل ۱۷۲ قانون اساسی، بخشی از قوه قضائیه کشور بوده و در معیت دادگاه های نظامی انجام وظیفه می نماید و با عنایت به منزلت دیوان عالی کشور و تشکیل آن به منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)، به نظر اکثریت قاطع اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دادستانی نظامی و دادگاه های عمومی در صلاحیت رسیدگی به جرائم، وفق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قابل طرح در دیوان عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است، صحیح تشخیص می گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است.



دادگاه عمومی جزائی، دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب به جرائم مندرج در کیفرخواست و نیز جرائمی که در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ قانون مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، رسیدگی می‌نماید، دفاع از کیفرخواست در دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب توسط دادستان شهرستان مرکز استان و یا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان به عمل خواهد آمد، مگر اینکه دادگاه های مذکور در شهرستان‌های غیر مرکز تشکیل شود که در این صورت وظیفه فوق را دادستان همان شهرستان به عهده خواهد گرفت در دادگاه عمومی مستقر در شهرستان وظیفه فوق با دادستان همان شهرستان است. (ماده ۱۶)

تحقیقات مقدماتی جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضائی بخش است، به عهده رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهائی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذریبط ارسال نماید. (ماده ۱۷)

شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزائی در موارد و جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضائی و یا معاون وی می‌باشد. شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضائی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود. (ماده ۱۸) امر ارجاع در دادگاه های تجدیدنظر و کیفری استان با رئیس کل دادگستری استان است. رئیس کل دادگستری استان می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید. (ماده ۱۹)

از تاریخ تشکیل دادگاه کیفری استان، دادگاه های عمومی و انقلاب استان مربوط صلاحیت رسیدگی به جرائم موضوع تبصره ۴ قانون را نخواهند داشت.

بصره ۱ پرونده‌های موضوع تبصره فوق‌الذکر که تا قبل از تشکیل دادگاه کیفری استان در دادگاه های عمومی و انقلاب مطرح رسیدگی بوده است مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار می‌گیرند.

بصره ۲ مرجع تجدیدنظر آراء موضوع پرونده‌های فوق دیوان عالی کشور است، مگر در مورد جرائم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد. (ماده ۲۰)

با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوان عالی کشور است. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیمات آن با اکثریت آراء خواهد بود. بصره - شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهند داشت که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می‌گردند. عضو معاون می‌تواند وظایف هر یک از اعضاء شعبه تشخیص را عهده‌دار شود. (ماده ۲۱)

شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم خواهند شد. (ماده ۲۲)

هر شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمند دفتری خواهد داشت. در رأس دفاتر شعب تشخیص یک دفتر کل وجود دارد که مدیر کل این دفتر از بین قضات دیوان عالی کشور با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد. (ماده ۲۳)

تجدیدنظر خواه مکلف است حسب مورد در امور کیفری و مدنی هزینه تجدیدنظرخواهی را به مأخذ تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور پرداخت نمایند. (ماده ۲۴)

درخواست تجدیدنظر باید منضم به رأی قطعی و حاوی نکات زیر باشد:

۱. نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خواه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

۲. نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خوانده.

۳. تاریخ ابلاغ رأی قطعی.

۴. دادگاه صادرکننده رأی قطعی.

۵. دلایل تجدیدنظرخواهی. (ماده ۲۵)

با وصول تقاضا، دفتر کل شعب تشخیص آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی، طرف او و تاریخ تقدیم تقاضا با شماره ثبت به تجدیدنظر خواه تسلیم نموده و بر روی کلیه اوراق تاریخ تقدیم درخواست را قید می‌نماید، تاریخ مزبور تاریخ تجدیدنظرخواهی

محسوب می‌شود. (ماده ۲۶)

درخواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن بدون عذر پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی‌افتد. مدیر دفتر شعبه تشخیص ظرف دو روز از تاریخ وصول درخواست، نقایص آن را مطابق با قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به درخواست‌دهنده اخطار می‌دهد و از روز ابلاغ ۱۰ روز به او مهلت می‌دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی که درخواست خارج از مهلت داده شده می‌دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی که درخواست خارج از مهلت داده شده باشد، یا در مدت یاد شده تکمیل نشود، به موجب قرار شعبه تشخیص رد می‌شود. این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد. (ماده ۲۷)

ارجاع پرونده‌ها به شعب تشخیص توسط رئیس دیوان عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد صورت می‌گیرد. شعبه مرجوع‌الیه به نوبت رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظرخواهی است به صورت مستند و مستدل تهیه می‌نماید. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص مانع از اجرای حکم نیست، لکن چنانچه عضو مذکور در گزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق‌العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد. (ماده ۲۸)

رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص و وظایف دفاتر شعب مزبور مطابق قواعد مقرر در قانون آئین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب (در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) در حدی که قابل انطباق با وظایف و اختیارات این شعب باشد به عمل خواهد آمد. (ماده ۲۹)

شعب تشخیص می‌توانند در صورت ضرورت از اصحاب دعوی دعوت به عمل آورند. (ماده ۳۰)

نسبت به پرونده‌های موضوع مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آئین دادرسی کیفری و مواد ۳۲۶، ۳۸۷، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی به ترتیب زیر اقدام خواهد شد.

**الف-** پرونده‌هایی که با اعلام اشتباه توسط مقامات مذکور در مواد یاد شده به مراجع مربوط ارسال گردیده است، در همان مرجع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

**ب-** پرونده‌هایی که تقاضای اعمال مواد مذکور در مورد آنها پذیرفته شده و هنوز به مراجع مربوطه ارسال نشده است جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم عیناً به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

**ج-** پرونده‌هایی که در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۸۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در دادرسی دیوان عالی کشور مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اعلام اشتباه نگردیده پس از تهیه گزارش در صورت تشخیص اشتباه، به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

**د-** پرونده‌هایی که در اجرای مواد ۲۳۵، ۳۲۶، ۴۱۱، ۴۱۲ قانون مارالذکر در مراجع مذکور در این مواد مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اظهارنظر به عمل نیامده است پس از تهیه گزارش و در صورت تشخیص اشتباه عیناً در اجرای ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ به قوه قضائیه ارسال خواهد شد تا پس از بررسی و اعلام نظر در صورت اقتضا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور ارسال گردد. (ماده ۳۱)

در حوزه‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون، دادسرا تشکیل نگردیده است چنانچه رئیس حوزه قضائی حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد جهت رسیدگی به شعب تشخیص ارسال می‌گردد. (ماده ۳۲)

در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی صادره از شعبه تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد، پرونده را برای ارجاع به شعبه هم‌عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوان عالی کشور ارسال می‌نماید. (ماده ۳۳)

هر حوزه قضائی شهرستان دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است. واحد اجرای احکام مدنی به تعداد لازم مدیر اجراء دادورز و متصدی دفتری و واحد احکام کیفری به تعداد لازم دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری و مأمور اجراء خواهد داشت.

رئیس واحد اجرای احکام مدنی رئیس حوزه قضائی یا معاون وی و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون وی و یا یکی از دادیاران می‌باشد. در حوزه‌های قضائی بخش، اجرای احکام مدنی و کیفری توسط رئیس حوزه قضائی یا دادرسی علی‌البدل خواهد بود. واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادرکننده رأی بدوی مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می‌نماید.<sup>۱</sup> (ماده ۳۴)

در حوزه‌های قضائی شهرهای بزرگ که با تصویب رئیس قوه قضائیه دارای مجتمع‌های جزائی مستقل می‌باشند، اجرای احکام مدنی صادره از دادگاه عمومی جزائی به عهده واحد اجرای احکام مدنی مستقر در این مجتمع‌ها و تحت ریاست دادگاه صادرکننده حکم است. (ماده ۳۵)

اجرای احکام کیفری دادگاه کیفری استان با دادرسی شهرستان مرکز استان است و اجرای احکام حقوقی آن در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم وفق قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ و قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹ با واحد اجرای مدنی شهرستان مرکز استان خواهد بود.

اجرای احکام کیفری شعبه تشخیص دیوان عالی کشور با دادرسی عمومی و انقلاب حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی بدوی و اجرای احکام حقوقی آن با واحد اجرای احکام مدنی حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی بدوی است. (ماده ۳۶)

با اجرای قانون، ادامه اجرای احکام باقی‌مانده دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضائی شهرستان با دادستان خواهد بود. (ماده ۳۷)

در مواردی که اجرای حکم باید توسط مأموران یا سازمان‌های دولتی به عمل آید مسئول اجرای حکم ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و آموزش لازم، نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل خواهد آورد. (ماده ۳۸)

کلیه ضابطین دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظایف خود دستورات صادره از مراجع قضائی را در مقام اجرای حکم رعایت خواهند کرد. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می‌باشد. (ماده ۳۹)

صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی با شعبه بدوی صادرکننده رأی خواهد بود هر چند حکم مورد اجراء از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد. (ماده ۴۰)

هر حوزه قضائی دارای یک یا چند واحد ابلاغ خواهد بود. رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس قوه قضائی از میان قضات یا کارمندان اداری تعیین می‌گردند. واحد ابلاغ به تعداد لازم مأمور ابلاغ و متصدی دفتری خواهد داشت. (ماده ۴۱)

در صورت لزوم هر حوزه قضائی واحدهای ارشاد و معاضدت قضائی و صلح و سازش زیر نظر رئیس حوزه قضائی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود. (ماده ۴۲)

رؤسای کل دادگستری‌ها در امر جابجائی نیروها، مرخصی و سایر امور اداری مربوط به دادرسی مکلفند حسب مورد نظر دادستان محل را جلب نمایند. (ماده ۴۳)

این آئین‌نامه مشتمل بر ۴۳ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پس از ابلاغ لازم‌الاجراء می‌باشد.

#### ۱۴. آیین‌نامه شرح وظایف قضات تحقیق<sup>۲</sup> مصوب ۱۳۷۴/۳/۸ قوه قضائیه

در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ این آیین‌نامه به منظور تعیین وظایف قضات تحقیق تا تصویب قانون آئین دادرسی کیفری تهیه و جهت اجراء ابلاغ می‌شود. (ماده ۱)

<sup>۱</sup> نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

سوال: با توجه به مقررات مواد ۳۴ و ۳۷ آیین‌نامه اجرائی قانون اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضائی در شهرستان دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است، رئیس حوزه قضائی یا معاون وی و رئیس واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادرکننده حکم بدوی مطابق اجرای احکام مدنی و سایر قوانین و مقررات اقدام می‌نمایند و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون وی و یا یکی از دادیاران می‌باشد. بنابراین، با اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و استقرار دادرسی اجرای احکام کیفری چه قبل و چه بعد از تشکیل دادرسی با واحد اجرای احکام کیفری دادسرا و اجرای احکام مدنی با واحد اجرای احکام مدنی دادگستری است و ماده ۳۷ آیین‌نامه اجرائی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که ادامه اجرای باقی‌مانده احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب را به دادرسی محول نموده، منصرف از احکام مدنی است.

نظریه شماره ۷۷۴۴۲-۱۰۵/۱۳۸۲، روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۲۰-۱۳۸۴/۲/۵

<sup>۲</sup> نقل از مجموعه قوانین ۱۳۷۴، ص ۱۳۳ الی ۱۳۵

قضاوت تحقیق در حوزه هائی که دارای شعب متعدد دادگاه عمومی و انقلاب می باشند، زیر نظر رئیس شعبه اول و در حوزه‌هایی که شعبه منحصر به فرد است، زیر نظر رئیس یا دادرس علی البدل آن شعبه انجام وظیفه می‌نماید. (ماده ۲)

رئیس شعبه اول می تواند نظارت بر قضاوت تحقیق را به معاون خود تفویض کند. (ماده ۳)

تعیین قضات تحقیق برای انجام وظیفه در شعب با رئیس شعبه اول یا معاون او می باشد. (ماده ۴)

قضات تحقیقی که به شعب دادگاه‌ها معرفی می شوند، زیر نظر رئیس یا دادرس علی البدل آن شعبه انجام وظیفه خواهند نمود (ماده ۵)

رئیس شعبه اول یا معاون او و یا قضات دادگاه‌ها می توانند امور مربوط به اجرای احکام، سرپرستی صغار و محجورین و امور مربوط به زندان‌ها و نظایر آنها را به قضات تحقیق تفویض نمایند.

بصره - تفویض امور فوق مانع از اعمال اختیار مقام تفویض کننده نمی باشد. (ماده ۶)

تعیین کشیک برای قضاوت تحقیق در ساعات غیر اداری و ایام تعطیل در چهارچوب اختیارات تفویض شده بلامانع است. (ماده ۷)

قضات تحقیق با دستور دادگاه‌ها در موارد ذیل انجام وظیفه می نمایند.

الف- تحقیقات مقدماتی از قبیل تحقیق از شاکی، مشتکی عنه، مدعی خصوصی، شهود، مطلعین و امثال آنان

ب- تحقیقات محلی توسط قاضی تحقیق و یا به دستور او توسط ضابطین یا کارشناسان و یا اهل خبره

ج- اقدامات فوری و لازم در جهت جلوگیری از امحاء آثار و علائم جرم و تحصیل و جمع آوری اسباب، آلات و ادوات و دلایل جرم و هرگونه اقدام قانونی دیگر که در این موارد لازم است

د- احضار شاکی، مشتکی عنه، شهود و مطلعین و عند الاقتضاء جلب آنان مطابق قانون

ه- اجازه ورود به منزل متهم جهت بازرسی وفق قانون

و- صدور قرارهای اعدادی از قبیل رجوع به کارشناس، قرار معاینه محل، قرار تحقیق محل و صدور قرارهای تأمین از قبیل قرار التزام، قرار کفالت، قرار وثیقه، قرار وجه الضمان، قرار قبولی کفالت، قرار قبولی وثیقه وجه الضمان، قرار تأمین خواسته، قرار اعطاء نایب قضائی و نظایر آن

ز- ارجاع تفتیش یا تحقیق از شاکی، مشتکی عنه، شهود و مطلعین یا جمع آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری که برای کشف جرم لازم باشد و همچنین دستور تکمیل تحقیقات به ضابطین دادگستری. (ماده ۸)

قضات تحقیق نمی توانند به عذر این که متهم مخفی شده و یا معین نیست و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات را متوقف نمایند. (ماده ۹)

هرگاه هنگام تحقیقات، قاضی تحقیق جرم دیگری را کشف نماید که به جرم اول مربوط نباشد، در صورتی که شعبه منحصر به فرد باشد با تصمیم رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه به آن جرم نیز رسیدگی می نماید و چنانچه شعب دادگاه متعدد باشد اقدامات لازمه را وفق قوانین برای حفظ آثار و امارات جرم مکشوف و جلوگیری از فرار متهم به عمل آورده و مراتب را جهت اطلاع رئیس شعبه اول به دادگاهی که تحت نظر آن تحقیقات را انجام می دهد اعلام می دارد و در صورت ارجاع به تحقیقات ادامه خواهد داد. (ماده ۱۰)

برای معاینه اجساد و جراحات و آثار علایم ضرب و صدمات جسمی و آسیب های روانی و سایر معاینات و آزمایش های پزشکی قاضی تحقیق به پزشک قانونی و در غیاب او به سایر پزشکان ارجاع می نماید. (ماده ۱۱)

صدور قرارهای نهائی از قبیل قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب و یا قرارهائی مانند قرار اناطه یا قرار عدم صلاحیت و نظایر آن از وظایف دادگاه است. (ماده ۱۲)

قضاوت تحقیق بایستی کلیه ادوات و آلات جرم از هر قبیل که در حین تحقیقات و یا انجام بازرسی منزل به دست آمده است را جمع آوری و صورت مجلس و امضاء نموده و همراه اوراق تحقیقات جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه تسلیم دارد. (ماده ۱۳)

قضاوت تحقیق می تواند جهت صدور اوراق قضائی و تحریر تحقیقات از کارمندان دفتر دادگاه استفاده نمایند و یا عند الاقتضاء یک منشی و دفاتری از قبیل دفاتر ثبت عرایض، آمار، زندان، اندیکاتور، اندیکس، ارسال و مراسلات و نظایر آن در اختیار داشته باشند. (ماده ۱۴)

شاکی، مشتکی عنه یا مدعی خصوصی می توانند به جهت یا جهاتی که موجب رد قاضی است قاضی تحقیق را رد و موضوع را کتبا به رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه اعلام دارند. در صورت قبول ایراد، دادگاه مراتب را جهت تعیین قاضی تحقیق دیگری به نظر رئیس شعبه اول یا معاون او می رساند و یا رأساً امر تحقیق را به عهده می گیرد. قاضی تحقیق نیز چنانچه خود را واجد یکی از موارد رد قاضی بداند قرار رد خود را صادر و به دادگاه تسلیم می دارد و تا تصمیم دادگاه منتظر می ماند. (ماده ۱۵) این آیین نامه مشتمل بر ۶ ماده و یک تبصره در تاریخ ۳۷۴/۳/۸ به تصویب قوه قضائیه رسیده است. (ماده ۱۶)

#### ۱۵. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری

این قانون مشتمل بر ۳۰۸ ماده در تاریخ ۱۳۷۸/۶/۲۸ به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس رسید<sup>۱</sup>. از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، دادگاههای عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل نموده و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو گردید. قانون فوق نیز با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری به تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ و لازم الاجراء شدن آن در تیرماه ۱۳۹۴، عملاً منسوخ گردید.

#### ۱۶. قانون جدید آیین دادرسی کیفری

قانون جدید آیین دادرسی کیفری مشتمل بر پانصد و هفتاد ماده و دو بیست و سی تبصره در جلسه مورخ چهارم اسفند ماه یکهزار و سیصد و نود و دو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتماد و پنجم (۸۵) قانون اساسی تصویب گردید و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال در جلسه علنی مورخ نوزدهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و نود موافقت نمود و در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ به تأیید شورای نگهبان رسید و در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳ در روزنامه رسمی کشور به شماره ۲۰۱۳۵ به چاپ رسید. از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون از تیرماه ۱۳۹۴:

۱. قوانین موقتی محاکمات جزائی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰، قانون راجع به محاکمه و مجازات مأموران به خدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵/۲/۶
  ۲. لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأموران دولتی در محل خدمت مصوب ۱۳۳۴/۲/۱۹
  ۳. مواد ۶، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ از قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۳/۲۵
  ۴. لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ شورای انقلاب
  ۵. لایحه قانونی راجع به مأموران سازمان قند و شکر که مأمور کشف و تعقیب جرائم مربوط به اخلال کنندگان در امر عرضه، توزیع و یا فروش قند و شکر می شوند مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۱ شورای انقلاب
  ۶. قانون تشکیل دادگاههای سیار مصوب ۱۳۶۶/۶/۱
  ۷. مواد ۱، ۷، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۲ و ۲۶ تبصره ۱ از ماده ۲۸ در رابطه با امور کیفری و مواد ۳، ۵ و بند ج و تبصره های ۱ و ۲ از ماده ۱۴ و ماده ۱۸ و تبصره ۱ تا ۶ از ماده ۲۰ از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵
  ۸. ماده ۱ از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰
  ۹. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸
  ۱۰. ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۲/۳۱
  ۱۱. ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۲. قانون تفسیر ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۷/۹/۱۰ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها و سایر قوانین در موارد مغایر، نسخ می شود.
  ۱۷. الحاقیه قانون جدید آیین دادرسی کیفری: آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، دادرسی الکترونیکی، آیین دادرسی جرایم رایانه ای و آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ کمیسیون قضایی و حقوقی شورای اسلامی
- این قانون با رعایت ترتیب شماره مواد به عنوان بخش های هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ الحاق و مقررات هر دو قانون از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ لازم الاجراء است.

<sup>۱</sup> نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۱۱ - ۱۳۷۸/۷/۱۸

قانون فوق مشتمل بر ۱۲۹ ماده و ۵۶ تبصره در جلسه مورخ هشتم مهرماه یکهزار و سیصد و نود و سه کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

از تاریخ لازم الاجراء شدن الحاقیه قانون جدید آیین دادرسی کیفری [یعنی قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، دادرسی الکترونیکی، آیین دادرسی جرایم رایانه ای و آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ کمیسیون قضایی و حقوقی شورای اسلامی]:

۱. ماده واحده قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ۱۳۳۹/۳/۲،
۲. قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ به جز مواد (۴)، (۸) و (۹) آن قانون،
۳. قانون تشکیل دادگاههای کیفری (یک و دو) و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸/۴/۲۰،
۴. قانون تجایدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۶، مواد ۷۵۶ الی ۷۷۹ الحاقی مورخ ۱۳۸۸/۳/۵ به قانون تعزیرات،
۵. ماده ۵۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها ملغی است.

#### ۱۸. اصلاحیه قانون جدید آیین دادرسی کیفری

در اجرای اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طرح اصلاح قانون جدید آیین دادرسی کیفری که با عنوان طرح تمدید مهلت اجرای قانون جدید آیین دادرسی کیفری و اصلاح موادی از آن به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جلسه روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۴/۳/۵ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی در عنوان و متن تصویب گردید. اصلاحیه مذکور در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسید و از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ لازم الاجراء است.

مواد اصلاح شده عبارتند از: مواد ۷، ۱۳، ۲۹، ۴۸، ۶۶، ۸۰، ۸۵، ۹۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۹۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۴۲، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۷۰، ۴۷۸، ۴۸۴، ۵۵۲ و ۵۵۹.

\*\*\*



## فصل دوم

## مراجع دادرسی کیفری

مراجع رسیدگی در دادرسی های کیفری به ترتیب عبارتند از:

- ✽ مرجع کشف جرم و تحقیقات [ دادسرا ]
- ✽ مراجع رسیدگی نخستین یا بدوی: مراجع عمومی رسیدگی، مراجع اختصاصی رسیدگی
- ✽ مرجع تجدیدنظر [ دادگاه تجدیدنظر استان ]
- ✽ مرجع پژوهش و فرجام [ دیوان عالی کشور ]

در ادامه بر اساس نمودار فوق، به تشریح سازمان قضائی کشور می پردازیم:

## گفتار اول - مرجع کشف جرم و تحقیقات [ دادسرا ]

در ایران اصل ۸۳ متمم قانون اساسی مصوب ۱۴ ذالقعده ۱۳۲۴ مقام مدعی العموم را پیش بینی نموده و تعیین آن را با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه قرار داد. در ماده ۱۳ ق.ا.ت.ع.م.ش.ح.ص.،<sup>۱</sup> مصوب رجب ۱۳۲۹ تأسیس اداره مدعی عمومی نزد حاکم محاکم عدلیه برای ایفای وظایف مقررہ پیش بینی گردید.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه اداره مدعی های عمومی، که در بعضی مقررات تحت عنوان پارکه (واژه فرانسوی) پیش بینی گردیده بود، را به واژه دادسرا و مدعی العموم را به دادستان معادل سازی نمود.

پس از انقلاب اسلامی، دادسرا در مراجع عمومی و اختصاصی کیفری پابرجا ماند. اما با کمال تأسف، این تأسیس که دفاع از حقوق عامه و حسن جریان امور در محاکم را تضمین نموده و تفتیش و تعقیب جرایم را در جهت حفظ حقوق عمومی در تمام موارد جز در جرایم قابل گذشت، امکان پذیر می نمود، علی رغم تشخیص عدم مغایرت آن با موازین اسلامی توسط علمای طراز اول (از جمله مرحوم مدرس) و سپس شورای نگهبان (از جمله از طریق تأیید قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۸)، در اقدامی زیانبار و عجیب، به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۳ از مراجع عمومی و انقلاب حذف و دعوی عمومی در این مراجع بی صاحب گردید. در تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر «امور حسیه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین به عهده دادستان عمومی بوده، به جز اختیاراتی که به موجب این قانون به رؤسای محاکم تفویض شده، به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول» شد. در ماده ۳ ق.ق.آ.د.ک. نیز تصریح شده بود «تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می باشد و .....».

اما، با تصویب و لازم الاجرا شدن قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲، ادامه حیات دادسرا در مواد ۲۲ به بعد آن تصریح گردید، به موجب ماده ۲۲، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می شود. کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسیه از جمله وظایف دادسرا است که ریاست آن با دادستان است و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند دارد (ماده ۲۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری). در حوزه قضایی بخش، رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی دادرس علی البدل عهده دار وظایف دادستان

<sup>۱</sup> قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه

است (ماده ۲۴ قانون مزبور). دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان ها، مقامات قضایی دادرسی شهرستان های آن استان و اشخاصی که وظایف دادستان را در حوزه دادگاه بخش عهده دارند، و نیز بر حسن اجرای آرای کیفری نظارت نموده و تعلیمات لازم را می‌دهد (ماده ۲۷ همان قانون) در معیت دادگاه های جزایی استثنایی نیز، علی الاصول، سازمانی به نام دادسرا پیش بینی شده که کارمندان قضایی آن، با همان عناوین کارمندان قضایی دادرسی عمومی، یعنی دادستان، دادیار و بازپرس، انجام وظیفه می نمایند. در حال حاضر، افزون بر دادسرای انقلاب که احیا شده است، دادرسی نظامی (ماده ۵۷۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) و دادرسی ویژه روحانیت نیز وجود دارند. افزون بر آن، رئیس قوه قضائیه می تواند دادرسی های تخصصی مانند دادرسی جرایم کارکنان دولت، جرایم امنیتی، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و نیز حقوق شهروندی، زیر نظر دادسرای شهرستان تشکیل دهد (ماده ۲۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) که البته «عمومی» به شمار می‌روند.

### بند اول - اختیارات و وظایف دادسرا در امور جزایی

ارتکاب جرم، افزون بر آنکه به حقوق معینی علیه، در مواردی که جرم در مورد شخص یا اشخاص معینی ارتکاب یافته، تجاوز می نماید، در اکثر موارد به حقوق عامه، آرامش و امنیت و نظم عمومی جامعه نیز خلل وارد می سازد. دادسرا عهده دار اقامه «دعوی عمومی» برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی است (بند الف ماده ۹ و ماده ۱۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری). دادسرا در مراجعی که پیش بینی گردیده، حسب مورد، باید و یا می تواند (ماده ۳۰۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) در تمام دعوی جزایی، به عنوان مدعی دعوی عمومی با وظایف و اختیارات خاص، حاضر شده و، به هر روی، علی القاعده، مقابل متهم است. پس همان گونه که آمد، بیشتر اختیارات و وظایف دادسرا مربوط به امور جزایی است که مشروح آنها در تألیفات آیین دادرسی کیفری آمده است.

### بند دوم - اختیارات و وظایف دادسرا در امور غیر جزایی

در امور غیر جزایی نیز در بعضی موارد، دادسرا به عنوان طرف اصلی دعوا انجام وظیفه می نماید که در زیر بررسی می شود.

#### الف - در امور توافقی

اختیارات و وظایف دادسرا در امور توافقی به قرار زیر است:

##### ۱. دعوی اعسار از هزینه دادرسی

به طوری که خواهد آمد، رسیدگی به دعوا مستلزم تقدیم دادخواست است. یکی از شرایط دادخواست نیز، پرداخت هزینه دادرسی است که می بایست، علی الاصول، به صورت تمبر بر برگ دادخواست الصاق گردد. اما در صورتی که شخصی به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تادیه هزینه دادرسی نبوده و از این بابت معسر باشد، می تواند، پس از اثبات این امر، موقتاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف گردد.

در این مورد طبق قانون قدیم دعوی اعسار به طرفیت دادستان اقامه می گردید و در واقع مدعی علیه دعوی اعسار این مقام بود (مواد ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۷ ق. ق. .). در حال حاضر، به موجب مواد ۵۰۴ به بعد ق. ج. به نظر می رسد که طرف ادعای اعسار از هزینه دادرسی خوانده دعوا باشد، چون به موجب ماده ۵۰۷ قانون مزبور دادخواست اعسار (یا متضمن ادعای اعسار) باید به طرف مقابل ابلاغ شود و دخالت دادسرا پیش بینی نشده است. به موجب ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب ۱۳۹۲ (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۴) دعوی اعسار در مورد محکوم به «به طرفیت محکوم له اقامه می شود».

##### ۲. دعوی ورشکستگی

تاجر یا شرکت تجاری، در صورت توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست، ممکن است به حکم دادگاه ورشکسته اعلام گردد. حکم ورشکستگی تاجر به درخواست خود تاجر، تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها و یا بر حسب تقاضای دادستان صادر می گردد. بنابراین در دعوی ورشکستگی مدعی دعوا ممکن است دادسرا باشد. [مواد ۴۱۲ و ۴۱۵ قانون تجارت]



**ب- در امور حسبی**

به موجب ماده ۲۰ قانون امور حسبی (اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است). این موارد ذیلماً مورد اشاره قرار می‌گیرد.

**۱. اعتراض به درخواست انحصار وراثت**

پس از فوت شخص، وراثت باید برای تأیید فوت متوفی، وراثت، تعیین عده ورثه و نسبت آنها با متوفی به تحصیل گواهی انحصار وراثت از دادگاه اقدام نمایند تا بتوانند حقوق خود را در مراجع و ادارات رسماً اعمال نمایند. درخواست وارث (وراثت)، اصولاً آگهی می‌شود و افرادی که نسبت به موارد اعلام شده معترض باشند می‌توانند اعتراض خود را به دادگاه تقدیم دارند. دادستان نیز در صورتی که متوفی را بلاوارث تشخیص دهد و درخواست اشخاص را برای صدور تصدیق انحصار وراثت بی اساس بداند می‌تواند به آن اعتراض نماید. بدین ترتیب در دعوی اعتراض به این درخواست، دادسرا نیز ممکن است به عنوان معترض در آن دخالت نماید (مواد ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۷ قانون امور حسبی).

**۲. درخواست نصب و عزل قیم و ضم ناظر و امین**

دادسرا، در مواردی که نصب و عزل قیم (مواد ۵۶ و ۹۷ ق.ا.ح) و همچنین ضم ناظر به او (ماده ۱۲۵۱ ق.م.ا) و یا ضم امین به ولی (ماده ۱۱۸۴ ق.م.ا) و یا عزل امین (ماده ۱۲۱ ق.ا.ح) ضروری باشد به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه به درخواست دادسرا، اقدام لازم را معمول می‌دارد.

**۳. درخواست اعلام ادامه وضعیت حجر صغیر بالغ شده**

به موجب ماده ۵۹ ق.ا.ح. چنانچه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد، سفیه یا مجنون باشد قیم باید موضوع را به دادستان اطلاع دهد و دادستان مکلف است در این موضوع تحقیق نموده و دلایل آن را برای صدور حکم مقتضی، عندالاقضاء ابقای قیم سابق، به دادگاه بفرستد.

**۴. درخواست تعیین امین برای جنین و اداره اموال**

به موجب ماده ۱۰۳ ق.ا.ح. چنانچه جنین ولی یا وصی نداشته باشد، برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به او تعلق گیرد باید امین تعیین شود. همچنین تعیین امین برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد در همین ماده پیش بینی شده است. درخواست تعیین امین در مورد سهم الارث جنین از سوی دادستان و البته اقریبای جنین و در خصوص اموال اختصاص داده شده به مصارف عمومی نیز، از سوی دادستان و البته هر ذی نفعی، شنیده می‌شود (ماده ۱۰۷ ق.ا.ح).

**۵. درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب مفقود الاثر**

دادستان می‌تواند برای اداره اموال غایب مفقود الاثر از دادگاه درخواست تعیین امین بنماید (ماده ۱۳۰ ق.ا.ح) و اجازه فروش اموال منقول غایب را صادر نماید (ماده ۱۴۲ ق.ا.ح). فروش اموال غیرمنقول محجور توسط قیم نیز تنها با رعایت غبطه او و تصویب دادستان میسر است (ماده ۸۳ ق.ا.ح).

**۶. سایر موارد**

- ☞ در صورت فوت شخص و وجود صغیری که نیاز به تعیین قیم دارد مراتب می‌بایست جهت تعیین قیم به دادستان اطلاع داده شود. [مواد ۵۵ و ۵۶ قانون امور حسبی]
- ☞ قیم مکلف است، پس از تعیین به این سمت، قبول یا عدم قبول قیمومت را ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ به دادستان اطلاع دهد. [ماده ۶۸ ق.ا.ح]
- ☞ حفظ و نظارت بر اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که قیم آنها فوت گردیده است به عهده دادستان می‌باشد. [ماده ۸۹ ق.ا.ح]
- ☞ در موردی که مهر و موم ترکه بر اساس ماده ۱۶۸ ق.ا.ح. لازم است توسط دادگاه رسماً انجام گردد، دادستان اقدام فوری لازم را جهت حفظ ترکه، قبل از حضور دادرس دادگاه معمول خواهد داشت. [ماده ۱۷۰ ق.ا.ح]
- ☞ چنانچه پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیم با اجازه دادستان می‌تواند به نمایندگی از مجنون به انعقاد عقد ازدواج اقدام نماید و طلاق زوجه مجنون نیز، عندالاقضاء به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه توسط قیم انجام می‌گیرد. [ماده ۸۸ ق.ا.ح]

**ج- سایر امور غیر جزایی**

اختیارات و وظایف دادسرا در سایر امور غیر جزایی به قرار زیر است.

**۱. شرکت در جلسه مزایده**

اموالی که بر اساس ق.ا.م. می‌بایست به فروش رسد، باید از طریق مزایده و با حضور نماینده دادسرا به عمل آید. [ماده ۱۲۵ قانون اجرای احکام مدنی] جلسه حراج اموال بازداشت شده در اجرای اسناد لازم الاجراء نیز می‌بایست با حضور نماینده دادستان تشکیل گردد. در صورتی که مال منقول معرفی شده در محلی باشد که در آن بسته بوده و کسی در آن محل نباشد باز کردن در با حضور نماینده دادستان امکان پذیر می‌باشد.

## ۲. تأیید دفتر ثبت شرکتها و...

بر اساس ماده ۲ آیین نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷، با اصلاحات بعدی، کلیه دفاتر املاک، دفتر نماینده املاک توقیف شده، دفتر گواهی امضاء دفتر ثبت شرکتها، دفتر اسناد رسمی و ... باید مجلد بوده و تمام صفحات آن را، در بدو امر، دادستان شهرستان محل یا نماینده او شماره گذاشته و امضاء نموده و به مهر دادسرا ممهور و مجموع تعداد صفحات را در صفحه اول و آخر هر دفتر با تمام حروف ذکر و قید نماید.<sup>۱</sup>

## د- علاوه بر وظایف و اختیارات فوق

به موجب ماده ۲۹۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت ..... دادستان کل کشور، چنانچه حکم قطعی را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد به طور مستدل، مراتب را برای اعمال ماده ۴۷۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به رئیس قوه قضائیه اعلام می نماید.

\*\*\*

## گفتار دوم - مراجع رسیدگی نخستین یا بدوی

## بند اول - مراجع عمومی رسیدگی نخستین [دادگاههای عمومی]

دادگاههای عمومی دادگاههایی هستند که صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی «مدنی، جزائی، حسبی» را دارند الادعاوی را که قانونگذار صراحتاً استثنا کرده باشد: لذا اصل بر صلاحیت دادگاههای عمومی می باشد مگر اینکه قانون رسیدگی به دعوی را از صلاحیت آنها خارج کرده باشد.

برای مثال، رسیدگی به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض و سایر جرائم مذکور در ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و از صلاحیت دادگاه عمومی خارج است.

باتصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ صلاحیت دادگاههای عمومی بسیار گسترده گردید، به طوری که یک شعبه دادگاه هم صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی را به دست آورد و هم رسیدگی به دعاوی کیفری را. در صورتی که پیش از آن دادگاههای حقوقی ۲۰۱ به دعاوی حقوقی و دادگاههای کیفری ۲۰۱ به دعاوی کیفری رسیدگی می کردند.

در نظر طرفداران این قانون (ق.ت.د.ع و انقلاب) هدف از تشکیل دادگاه های عمومی مراجعه مستقیم به قاضی بود. ولی باید گفت این هدف باعث پوشاندن عیب بسیار بزرگ آنها [که باعث شده است یکنفر که تازه از دانشکده فارغ التحصیل می گردد صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی را باهر میزان خواسته ای داشته باشد] نمی شود و این امر بسی قابل ایراد است.

دادگاه عمومی به تشخیص رئیس قوه قضائیه در مراکز بخش ها ف شهرستان ها و نقاط معینی از شهرهای بزرگ تشکیل می شود (مواد ۱ و ۲ ق.ت.د.ع.ا.). در حوزه قضایی بخش و نیز در حوزه قضایی شهرستان های جدید که تشکیل دادگستری ضروری نباشد دادگاه عمومی بخش تشکیل می شود که در این صورت، به علت نبود دادگاه کیفری دو، همین دادگاهها به دعاوی درون صلاحیت دادگاه کیفری دو نیز رسیدگی می نمایند و در صورت تعدد شعب، دادگاههای (شعب) حقوقی تنها به امور حقوقی و دادگاههای (شعب) جزایی تنها به امور کیفری رسیدگی می نمایند.

در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی، پرونده حقوقی و به شعبه حقوقی، پرونده کیفری ارجاع شود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص، با رعایت مصالح، از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است (ماده ۴ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا.). مصوب ۱۳۸۱، با لحاظ قانون جدید حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱ و قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲. با توجه به ماده ۱۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. و ماده ۲۹۹ ق.ج.آ.د.ک.، سازمان «دادگاههای عمومی حقوقی» و «دادگاه عمومی جزایی» یکسان است.

<sup>۱</sup> دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین

دادگاههای عمومی جزایی [ کیفری ] که رسیدگی نخستین می نمایند، به دادگاه کیفری یک و دادگاه کیفری دو و نیز دادگاه کیفری بخش تقسیم بندی می شوند<sup>۱</sup>.

#### ۱. دادگاه کیفری یک<sup>۲</sup> [ استان ]

دادگاه کیفری یک با حضور رئیس و دو مستشار و در غیاب رئیس با حضور سه مستشار تشکیل می شود. در این وضعیت ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد. [ ماده ۲۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ] بنابراین این دادگاه با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابد.

❖ **نیمه ۱** دادگاه کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان ها تشکیل می شود. در حوزه هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرایم موضوع صلاحیت آن در نزدیکترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می شود.

❖ **نیمه ۲** دادرسی علی البدل حسب مورد می تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رئیس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاههای تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می کند بلامانع است.

❖ **نیمه ۳** دادگاههای کیفری استان و عمومی جزایی موجود به ترتیب به دادگاههای کیفری یک و دو تبدیل می شوند. جرائمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می شود. این تبصره در مورد دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی نیز جاری است.

به موجب ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دبه کامل یا بیش از آن

ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی [ ماده ۳۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]

و به موجب ماده ۳۰۵ همان قانون، به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون<sup>۳</sup> به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود.

**تبصره - احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین نامه اجرائی آن است.** [ ماده ۳۰۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ] مطابق ماده ۳۰۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان ها، شرکتهای مؤسسه های دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه ها، سازمان ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه های عمومی غیردولتی استان ها و شهرستان ها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاههای کیفری مراکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

و به موجب ماده ۳۰۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران

<sup>۱</sup>. با لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ دادگاههای کیفری استان و عمومی جزایی، به ترتیب به دادگاههای کیفری یک و دو تبدیل شدند اما جرایمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن قانون فوق در دادگاه ثبت شده بود از نظر صلاحیت رسیدگی، تابع مقررات زمان ثبت خود شد؛ ولی سایر مقررات رسیدگی برابر قانون سال ۱۳۹۲ انجام می شود. این حکم در مورد دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی نیز جاری است. ( تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری )

<sup>۲</sup>. **ماده ۲۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری:** دادگاههای کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاههای نظامی تقسیم می شود.

<sup>۳</sup>. این دادگاه قبل از تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری استان نام داشت.

<sup>۴</sup>. **ماده ۳۵۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری:** محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکمه را در موارد زیر صادر می کند:

الف- امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب- علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره - منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

و مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

بیمه ۱ شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضائیه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.

بیمه ۲ رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد، حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران است.

ماده ۳۰۹ مقرر می‌دارد، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرائم اشخاص موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ این قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمتهای مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند.

در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

بیمه ۱ در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آنها نیست.

بیمه ۲ حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است. [ماده ۳۱۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌کند، مگر در جرائمی که مطابق قانون لزوماً به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می‌شود. در این صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات بر عهده دادگاه کیفری یک است. [ماده ۳۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضائی با قضات متعدد پیش بینی شده باشد، رأی اکثریت تمام اعضاء ملاک است. نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود. اگر نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود. [ماده ۳۹۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید. [ماده ۴۰۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

## ۲. دادگاه کیفری دو [شهرستان]

مطابق ماده ۳۰۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد. منظور از «مرجع دیگر» دادگاه کیفری یک و مراجع اختصاصی مانند دادگاه انقلاب، دادگاه‌های نظامی یا ..... است.

دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل، در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود [ماده ۲۹۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری] به موجب ماده ۳۵۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: در همه دادگاه‌هایی که با تعدد قضات تشکیل می‌شوند، در صورت غیبت یا معذور بودن رئیس دادگاه، عضو ارشد دادگاه از حیث سابقه خدمت قضائی و در صورت یکسان بودن سابقه خدمت قضائی، عضوی که سن او بیشتر است، وظیفه رئیس دادگاه را بر عهده می‌گیرد.

در صورت ضرورت به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند. [ماده ۲۹۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

بیمه ۱ به تشخیص رئیس قوه قضائیه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان‌های جدید که به لحاظ قلت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد، بلامانع است.

تبصره ۲ به تشخیص رئیس قوه قضائیه، در حوزه قضایی بخشهایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاد می کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلا مانع است.

به موجب ماده ۳۰۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، در تمامی جلسات دادگاههای کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

در دادگاه بخش، رئیس یا دادرس علی البدل در جرائم موضوع صلاحیت این دادگاه رأساً رسیدگی و رأی صادر می کند. در این دادگاه وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء بر عهده رئیس دادگاه است و در مورد آرائی که توسط وی صادر می شود بر عهده دادرس علی البدل است. [ماده ۳۳۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رئیس حوزه قضایی، رؤسای شعب عهده دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رئیس باشد، دادرس علی البدل به عنوان جانشین بازپرس اقدام می کند و در هر حال، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است. [ماده ۳۳۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری]

#### نکته ها:

متهم در دادگاهی محاکمه می شود که جرم در حوزه آن واقع شده است. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه های قضائی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می گیرد که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، به همه آنها رسیدگی می کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتداء تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد. (ماده ۳۱۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری)

به موجب ماده ۳۱۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره - هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ این قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاههای کیفری تهران یا مراکز استان رسیدگی می شود و چنانچه افراد مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده ۳۰۸ نیز حسب مورد در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می شود.

به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد.<sup>۱</sup> مطابق ماده ۳۱۴، هرکس متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتداء در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد، محاکمه می شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می شود. در صورتی که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می شود.

تبصره ۱ هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرائم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود.

تبصره ۲ چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می نماید.

به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می شوند و مطابق قانون، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند حسب مورد، در دادگاه تهران رسیدگی می شود. (ماده ۳۱۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری)

حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادرسان مطابق قواعد حل اختلاف دادگاههایی است که دادرسان در معیت آن قرار دارد. (ماده ۳۱۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری)

به جرایم زنا و لواط و سایر جرایم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می شود. (ماده ۳۰۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری)

<sup>۱</sup> ماده ۳۱۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری

### ۳. دادگاه کیفری بخش

« دادگاه عمومی بخش » می تواند از دادگاههای عمومی کیفری نخستین به شمار رود زیرا در قانون جدید آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده و می تواند به تمامی جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو است رسیدگی کند. تشکیل این دادگاه به تشخیص رئیس قوه قضائیه واگذار شده که هم می تواند در حوزه « بخش » تشکیل شود و هم در شهرستان های جدید که به لحاظ کمی میزان دعاوی حقوقی و کیفری ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد تا دادگاه کیفری دو، داشته باشد (ماده ۲۹۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ آن). بنابراین در چنین حوزه هایی اگر دادگاه عمومی بخش بیش از یک شعبه داشته باشد، به موجب ماده ۴ ق. ا. ق. ت. د. ع. ا.؛ شعبه یا شعبی از آن به دعاوی و امور حقوقی (دادگاه عمومی حقوقی) و شعبه یا شعبی از آن به امور کیفری رسیدگی می نمایند (دادگاه عمومی کیفری).

### بند دوم - مراجع کیفری اختصاصی [دادگاههای اختصاصی]

دادگاههای کیفری اختصاصی، درست به عکس دادگاههای کیفری عمومی، صلاحیت رسیدگی به هیچ نوع جرمی را ندارند؛ مگر اینکه قانونگذار صراحتاً رسیدگی به دعوائی را در صلاحیت آنها قرار داده باشد. در حقیقت قلمرو و صلاحیت محاکم اختصاصی محدود و منصوص می باشد. به عبارتی، با توجه به اینکه اصل و قاعده عمومی بر صلاحیت مراجع عمومی بوده و صلاحیت مراجع استثنائی استثناء محسوب است، مقررات مربوط به موارد صلاحیت مراجع استثنائی می بایست در موضع نص تفسیر گردیده و در موارد شک بین صلاحیت مرجع عمومی و استثنائی در رسیدگی به امر معینی، به صلاحیت مرجع عمومی قائل گردید. علاوه بر این مرجع استثنائی در تمام آرائی که صادر می نماید باید نصی که رسیدگی به موضوع را در صلاحیت آن قرار داده مورد استناد قرار دهد حتی اگر ایراد عدم صلاحیت نشده باشد.

دادگاههای اختصاصی را نباید با دادگاههای تخصصی اشتباه کرد. دادگاههای تخصصی فی الواقع شعبی از دادگاههای عمومی است که بر حسب تقسیم کار به نوع معینی از جرائم رسیدگی می کنند. مثلاً به یک شعبه خاص پروندههای سرقت و به شعبه دیگر پروندههای جعل و به شعبه سوم پروندههای قتل عمدی ارجاع می شود؛ در این صورت هر یک از آن شعب در امور خاصی تخصص و تبحر می یابند.<sup>۱</sup> تشکیل دادگاههای تخصصی از پیشنهادهای مهم علم جرم شناسی است و مورد تأیید اکثریت قریب باتفاق علمای حقوق جزا نیز می باشد و از روشهای پسندیده و منطقی دادرسی های کیفری بشمار می آید. در حالیکه تشکیل دادگاههای اختصاصی نه فقط طرفداران زیادی پیدا نکرده است بلکه اغلب علمای حقوق جزا و جرم شناسان نسبت به آن با بدبینی می نگرند.

ماده ۵۶۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: تمام مراجع قضائی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضائی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند.<sup>۲</sup>

مراجع اختصاصی کیفری را می توان به شکل ذیل طبقه بندی کرد:

**مراجع قضایی رسیدگی کیفری**، شامل: دادسراها و دادگاههای انقلاب، دادسراها و دادگاههای نظامی، دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت، دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان.

که مرجع اولی مبتنی بر مواد ۲۹۴، ۲۹۷ و ۳۰۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری و دومی مبتنی بر قانون اساسی و سومی تا زمانی که رهبری صلاح بداند و چهارمی و پنجمی نیز مبتنی بر قانون جدید آیین دادرسی کیفری تکوین شده است.

**مراجع غیرقضایی رسیدگی کیفری**، شامل: هیأت منصفه، شواراهای حل اختلاف و سازمان تعزیرات حکومتی.

منظور از مراجع غیرقضایی رسیدگی، مراجعی هستند که از افرادی غیر از دارندگان پایه قضایی تشکیل شده و به تنهایی یا در کنار مراجع قضایی در رسیدگی به برخی جرائم دخالت دارند.

بر اساس آنچه که در فوق آمد، مراجع کیفری اختصاصی اعم از قضایی و غیرقضایی را می توان به شکل ذیل ارائه و تشریح کرد:

۱. دادسراها و دادگاههای انقلاب، ۲. دادسراها و دادگاههای نظامی، ۳. دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت، ۴. دادگاه اطفال و نوجوانان، ۵. دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان، ۶. هیأت منصفه، ۷. شواراهای حل اختلاف، ۸. سازمان تعزیرات حکومتی.

<sup>۱</sup> دکتر محمود آخوندی، منبع پیشین

<sup>۲</sup> شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضائی اعم از حقوقی و کیفری موضوع این ماده به موجب آیین نامه ای است که توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

## ۱. دادرسی و دادگاههای انقلاب

ماهیت دادگاهها و دادرسی انقلاب - بعد از پیروزی انقلاب دادگاههایی به نام دادگاه انقلاب اسلامی در نقاط مختلف کشور تشکیل گردید و احکام زیادی صادر کرد و به موقع اجرا گذاشت. چون بین این دادگاهها هماهنگی وجود نداشت. در بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۸، شورای انقلاب آیین نامه خاصی مشتمل بر ۲۴ ماده و ۲ تبصره درباره دادرسی و دادگاههای انقلاب تصویب کرد. طبق آیین نامه مذکور هر دادگاه انقلاب مرکب از سه نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل بود. اعضای اصلی عبارت بودند از:

- ☉ یک نفر قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام.
- ☉ یک نفر قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع.
- ☉ یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات اسلامی.

اعضای علی البدل از بین قضات شرع و قضات دادگستری و سایر افراد مورد اعتماد انتخاب می گردیدند تا در مواقع لزوم به جای اعضای اصلی در دادگاه شرکت نمایند.

ریاست دادگاه با قاضی شرع بود. حکم دادگاه می بایست به اتفاق آراء (سه رأی) یا با اکثریتی که قاضی شرع در آن شرکت داشت صادر می شد. هرگاه اتفاق آراء به دست نمی آمد و چنین اکثریتی هم حاصل نمی شد، دو قاضی شرع به تعداد قضات اصلی دادگاه اضافه می گردید در این صورت رأی اکثریت ملاک اعتبار بود.

احکام دادگاههای انقلاب قطعی و غیر قابل تجدیدنظر بود و مجازاتی هایی که تعیین می شد عبارت بودند از: اعدام، حبس، تبعید و ضبط اموال.

تا سال ۱۳۶۲ روش تعدد قاضی در دادگاه های انقلاب اسلامی جریان داشت. در همان سال با لحاظ نظریه شورای نگهبان مبنی بر غیر مشروع بودن دادرسی های دسته جمعی، روش تعدد قاضی در دادگاههای انقلاب نیز از بین رفت.

دادگاه انقلاب پس از سال ۱۳۶۲ با سیستم وحدت قاضی به حیات خود ادامه داد. نهایتاً در سال ۱۳۷۳ با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در صلاحیت این دادگاه تغییراتی ایجاد شد ولی سیستم وحدت قاضی از بین نرفت.

با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، این دادگاهها نیز مانند دادگاههای عمومی تابع قواعد و مقررات عام قانون آیین دادرسی کیفری هستند. این دادگاه که در ماده ۲۹۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده، حسب مورد، با حضور دو قاضی (برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون فوق) و یا یک قاضی (برای رسیدگی به موضوعات دیگر) در مرکز هر استان و مناطقی که رئیس قوه قضائیه ضروری بداند، تشکیل می شود<sup>۱</sup>. قضات دادگاه انقلاب باید دارای شرائط مقرر در ماده واحد (قانون شرائط انتخاب قضات دادگستری) باشند.

مطابق ماده ۳۰۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به جرائم ذیل در دادگاههای انقلاب رسیدگی می شود:

- \* جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و فساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام
- \* توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری
- \* تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل
- \* سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

البته با توجه به رأی وحدت رویه اصلاحی شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ این دادگاه در امور حقوقی، به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب مصادره نموده اند نیز رسیدگی می نماید.

رسیدگی، صدور حکم، طرق شکایت از آرا و همچنین اجرای آرای دادگاه انقلاب در امور کیفری در مواردی که با بیش از

۱. ماده ۲۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری: دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می شود. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رئیس یا دادرسی علی البدل یا توسط یک مستشار تشکیل می شود. تبصره - مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می کند جاری است.

یک قاضی تشکیل می شود برابر مقررات رسیدگی در دادگاه کیفری یک است (تبصره ماده ۲۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری) و اگر چه تصریح نشده، در سایر موارد، باید برابر مقررات رسیدگی در دادگاه کیفری دو باشد.

۱. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و فساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام

منظور از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی بزه هایی است که در قانون تعزیرات (مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲) ذکر شده است. هر چند با توجه به تفسیر مضیق قوانین جزایی، نباید با عنوان کردن امنیت داخلی و خارجی، هر جرمی را به دادگاههای انقلاب کشانده و صلاحیت این محاکم را گسترش داد، با این وجود رویه قضایی آن را نادیده گرفته و اعلام داشته است:

ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب و وحشت از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادرسی و دادگاه انقلاب اسلامی است.

۲. تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل. جرایم مربوط به مواد مخدر را نباید با بزه قاچاق اشتباه کرد.

♣ به موجب قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: کشت خشخاش به طور مطلق، کشت شاهدانه به منظور تولید مواد مخدر، وارد کردن، صادر کردن، تولید، نگهداری، حمل، خرید، توزیع و فروش مواد مخدر و دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال مواد مخدر به هر شکل و طریق مگر در مواردی که قانون اجازه داده است و هکذا تولید آلات و ادوات و ابزار مربوط به تولید و استعمال مواد مخدر و ..... جرم است و رسیدگی به کلیه این بزه ها در صلاحیت دادگاههای انقلاب می باشد.

باید دانست که فرار کردن یا پناه دادن متهمان و یا محکومان قاچاق مواد مخدر که تحت تعقیب اند و یا دستگیر شده اند - با وجودی که بزه های مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است - مع الوصف چون از مصادیق قاچاق یا بزه های مربوط به مواد مخدر نبوده و هر یک عناصر تشکیل دهنده ویژه خود را دارند خارج از حدود صلاحیت دادگاهها و دادرسیهای انقلاب می باشند.

♣ منظور از قاچاق، اعمال موضوع قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ماه ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی است. به موجب ماده ۱ این قانون: « هر کس در مورد مالی که موضوع درآمد دولت بوده یا ورود یا صدور آن ممنوع یا در انحصار دولت باشد مرتکب قاچاق شود ..... ».

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۶۳/۷/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: « با توجه به صراحت ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق - مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگاهداشتن آن است در داخل مملکت - چون اخفا و نگهداری اسلحه غیرمجاز نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصاء شده است و نیز با عنایت به بند ۳ ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادرسی و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱ رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار داده شده است از این جهت رأی شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده موجه و قانونی بوده و تأیید می شود.

۳. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری

۴. سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است. مثل:

الف - دعوای مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

نظریه شورای نگهبان: دریافت بهره و خسارات تأخیر تأدیه از دولت ها و مؤسسات و شرکت ها و اشخاص خارجی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت آن را ممنوع نمی دانند شرعاً مجاز است. لذا مطالبه وصول این گونه وجوه مغایر با قانون اساسی نیست و اصول ۴۳ و ۴۹ قانون اساسی شامل این مورد نیست.



ب- طبق تبصره ۶ ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی الحاقی ۱۳۷۴/۱/۲۹ به جرایم موضوع این قانون در دادگاه انقلاب اسلامی رسیدگی خواهد شد.

جرایمی که ماده ۳ این قانون به آنها اشاره کرده است عبارتند از:

اشتغال به امور پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی، آزمایشگاهی، فیزیوتراپی و مامایی بدون پروانه رسمی، اقدام به تأسیس بیمارستان، زایشگاه، تیمارستان، آسایشگاه، لابراتوار، پلی کلینیک مؤسسات فیزیوتراپی، لابراتوار، کارخانه های داروسازی، داروخانه، درمانگاه، بخش تزریقات بدون اخذ پروانه از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و همچنین واردات و صادرات و خرید و فروش دارو بدون اخذ مجوز از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

در خاتمه یادآوری می شود که طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ تبصره ماده ۴ قانون احیای دادرسی منصرف از صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است یعنی اگر مجازات جرمی اعدام یا حبس ابد و در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد در دادگاه انقلاب و با یک قاضی رسیدگی می شود نه در دادگاه کیفری استان [دادگاه کیفری ۱] و با پنج قاضی.

تعارض این رأی با نص صریح قانون بین و آشکار است.

اصلاحیه قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ (مصوب ۱۳۸۹/۵/۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام): رسیدگی به جرائم مواد روان گردان های صنعتی غیردارویی تابع مقررات رسیدگی به جرائم مواد مخدر می باشد.

به موجب ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، هر کس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیره، سوخته، تفاله تریاک و یا دیگر مواد مخدر یا روان گردان های صنعتی غیردارویی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر یا ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می شود:

- ♣ تا پنجاه گرم، تا چهارمیلیون ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق.
- ♣ بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم، از چهارمیلیون تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و در صورتی که دادگاه لازم بداند تا سه سال حبس.
- ♣ بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم، از پنجاه میلیون ریال تا دویست میلیون ریال جریمه نقدی و پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و سه تا پانزده سال حبس.
- ♣ بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

به موجب ماده ۸ قانون مذکور، هر کس هروئین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات مرفین و کوکائین و یا لیزرژیک اسید دی اتیل آمید (ال.اس.دی)، متیلن دی اکسی مت آمفتامین (ام.دی.ام.آ. یا آکستاسی)، گاما هیدروکسی بوتیریک اسید (جی.اچ.بی)، فلونیترازپام، آمفتامین، مت آمفتامین (شیشه) و یا دیگر مواد مخدر یا روان گردان های صنعتی غیردارویی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد را وارد کشور کند و یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید یا فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد:

- ♣ تا پنج سانتی گرم، از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا پنجاه ضربه شلاق.
- ♣ بیش از پنج سانتی گرم تا یک گرم، از دو میلیون تا شش میلیون ریال جریمه نقدی و سی تا هفتاد ضربه شلاق.
- ♣ بیش از یک گرم تا چهارگرم، از هشت میلیون تا بیست میلیون ریال جریمه نقدی و دو تا پنج سال حبس و سی تا هفتاد ضربه شلاق.
- ♣ بیش از چهارگرم تا پانزده گرم، از بیست میلیون تا چهل میلیون ریال جریمه نقدی و پنج تا هشت سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق.
- ♣ بیش از پانزده گرم تا سی گرم، از چهل میلیون تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق.
- ♣ بیش از سی گرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

به موجب ماده ۱۵ قانون فوق الذکر، معتادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی یا خصوصی و یا سازمان های مردم نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد نمایند. معنای که با مراجعه به مراکز مذکور نسبت به درمان خود

اقدام و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید، چنانچه تجاهر به اعتیاد ننماید از تعقیب کیفری معاف می باشد. معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد ننمایند، مجرمند.

نیمه ۱- مراکز مجاز موضوع این ماده، بر اساس آیین نامه ای که توسط وزارتخانه های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رفاه و تأمین اجتماعی ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون تهیه و به تصویب ستاد می رسد، تعیین می شود.

نیمه ۲- وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف است ضمن تحت پوشش درمان و کاهش آسیب قرار دادن معتادان بی بضاعت، تمام هزینه های ترک اعتیاد را مشمول بیمه های پایه و بستری قرار دهد. دولت مکلف است همه ساله در لوائح بودجه، اعتبارات لازم را پیش بینی و تأمین نماید.

به موجب ماده ۱۶، معتادان به مواد مخدر و روان گردان مذکور در دو ماده (۴) و (۸) فاقد گواهی موضوع ماده (۱۵) و متجاهر به اعتیاد، با دستور مقام قضایی برای مدت یک تا سه ماه در مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب نگهداری می شوند. تمدید مهلت برای یک دوره سه ماهه دیگر با درخواست مراکز مذکور بلامانع است. با گزارش مراکز مذکور و بنابر نظر مقام قضایی، چنانچه معتاد آماده تداوم درمان طبق ماده (۱۵) این قانون باشد، تداوم درمان وفق ماده مزبور بلامانع می باشد.

نیمه ۱- با درخواست مراکز مذکور و طبق دستور مقام قضایی، معتادان موضوع این ماده مکلف به اجرای تکالیف مراقبت بعد از خروج می باشند که بنابر پیشنهاد دبیرخانه ستاد با همکاری دستگاههای ذیربط، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

نیمه ۲- مقام قضایی می تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده (۱۵) این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماهه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید. مراکز مذکور موظفند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده وی ارائه نمایند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذیربط برای یک دوره سه ماهه دیگر بلامانع است.

نیمه ۳- متخلف بدون عذر موجه از تکالیف موضوع تبصره (۲) این ماده به حبس از نود و یک روز تا شش ماه محکوم می شود. چنانچه اتباع جمهوری اسلامی ایران با هر قصدی اقدام به نگهداری، حمل یا قاچاق هر مقدار مواد موضوع این قانون به داخل یا خارج از کشور نمایند، از زمان قطعی شدن حکم به مدت یک تا پنج سال گذرنامه آنان ابطال و ممنوع الخروج می شوند و در صورت تکرار، به مدت پنج تا پانزده سال گذرنامه آنان ابطال و ممنوع الخروج می شوند. صدور هرگونه گذرنامه برای اتباع ایرانی که در خارج از کشور به سبب جرائم موضوع این قانون محکوم شده اند مشمول ممنوعیت موضوع این ماده می باشد.

هر کس برای ارتکاب هر یک از جرائم موضوع این قانون، اشخاصی را اجیر کند یا به خدمت گمارد و یا فعالیت آنها را سازماندهی و یا مدیریت کند و از فعالیت های مذکور پشتیبانی مالی یا سرمایه گذاری نماید، در مواردی که مجازات عمل مجرمانه حبس ابد باشد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم و در سایر موارد به حداکثر مجازات عمل مجرمانه، محکوم می شود. مجازات سرکرده یا رئیس باند یا شبکه اعدام خواهد بود.

هر کس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام هجری شمسی و افراد محجور عقلی را به هر نحو به مصرف و یا به ارتکاب هر یک از جرائم موضوع این قانون وادار کند و یا دیگری را به هر طریق مجبور به مصرف مواد مخدر یا روان گردان نماید و یا مواد مذکور را جبراً به وی تزریق و یا از طریق دیگری وارد بدن وی نماید به یک و نیم برابر حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در مورد حبس ابد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم محکوم می شود. در صورت سایر جهات از جمله ترغیب، مرتکب به مجازات مباشر جرم محکوم می شود.

در کلیه مواردی که در این قانون، مرتکبین علاوه بر مجازاتهای مقرر به مصادره اموال ناشی از جرائم موضوع این قانون محکوم می شوند، دادگاه مکلف است مشخصات دقیق اموال مصادره شده را دقیقاً در حکم یا در حکم اصلاحی قید نماید. تخلف از مقررات مذکور موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالا می باشد.

نیمه ۴- محاکم موظفند رونوشت کلیه احکام صادر شده را پس از قطعیت به ستاد مبارزه با مواد مخدر ارسال دارند.

نمبره- کشت شقایق پاپاور سامنیو فرم الی فرا به درخواست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تحت نظر وزارت جهاد کشاورزی و با نظارت ستاد مبارزه با مواد مخدر، برای مصارف دارویی و تأمین داروهای جایگزین بلامانع است.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اجازه دارد در چارچوب موافقتنامه های قانونی دو یا چندجانبه بین جمهوری اسلامی ایران و سایر دولتها با مشارکت مأمورین دیگر کشورها به منظور شناسایی مجرمین موضوع این قانون، ردیابی منابع مالی، کشف طرق ورود یا عبور محموله های قاچاق از کشور، کشف وسایل یا مکان کشت یا تولید یا ساخت مواد مذکور با تنظیم طرح عملیاتی و درخواست فرمانده نیروی انتظامی با حکم دادستان کل کشور، محموله های تحت کنترل را در قلمرو داخلی و با موافقت سایر کشورها در قلمرو آن کشورها مورد تعقیب قرار داده و پس از تکمیل تحقیقات، گزارش اقدام را به دادستان کل کشور یا قاضی که او تعیین می کند تسلیم نماید. هرگونه تغییر در طرح عملیاتی مذکور در حین اجرا با مجوز کتبی دادستان کل کشور بلامانع است.

نمبره-۱ در هر حال احراز هویت و درج مشخصات مأموران دیگر کشورها در طرح عملیات الزامی می باشد. ضبط، جایگزینی کلی و یا جزئی و یا اجازه عبور محموله های موضوع این ماده از کشور و یا اخذ، نگهداری، اخفا، حمل و یا تحویل مواد مخدر و روانگردان صنعتی غیردارویی و یا تهیه وسایل و تسهیل اقدامات مورد نیاز توسط ضابطان طبق موافقتنامه های قانونی دو یا چندجانبه و با رعایت کنوانسیونهای الحاقی با حکم دادستان کل کشور بلامانع است.

نمبره-۲ رسیدگی به اتهامات متهمان موضوع این ماده در مرحله دادرسی در صلاحیت مرجع قضایی است که از طرف دادستان کل کشور تعیین می شود.

وزارت اطلاعات مکلف است ضمن جمع آوری اطلاعات لازم در زمینه شبکه های اصلی منطقه ای و بین المللی قاچاق سازمان یافته مرتبط با جرائم موضوع این قانون، در حوزه اختیارات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب آنها با حکم دادستان کل یا قاضی که او تعیین می کند اقدام و همچنین نسبت به ارائه سرویس اطلاعاتی به نیروی انتظامی و مراجع ذیصلاح نیز اقدام نماید.

نمبره- فهرست مواد مخدر و روان گردانهای موردنظر این قانون افزون بر مواد مندرج در این قانون در قالب طرح یا لایحه در مجلس شورای اسلامی به تصویب خواهد رسید.

**آیین نامه دادگاههای انقلاب [دادگاههای انقلاب اسلامی و طرز تشکیل آن]**- به منظور رسیدگی به جرائمی که قبل از پیروزی انقلاب برای تحکیم رژیم پهلوی و ایجاد و حفظ نفوذ بیگانگان صورت گرفته است یا پس از پیروزی انقلاب بر ضد انقلاب اسلامی ملت ایران روی داده یا می دهد، به دستور رهبر انقلاب اسلامی ایران در مرکز هر استان یک دادسرای انقلاب اسلامی و به تعداد لازم دادگاه تشکیل می شود.

نمبره- در استان هائی که هم اکنون بیش از یک دادسرای انقلاب هست، دادستان کل انقلاب باید برای تقلیل آنها به یک دادسرا اقدام کند.

رسیدگی به جرائم زیر در صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی است:

۱. قتل و کشتار به منظور تحکیم رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات مردم ایران به امریت و مباشرت.
۲. حبس و شکنجه مردم مبارز به امریت و مباشرت.
۳. جنایات بزرگ اقتصادی یعنی غارت بیت المال و یا اتلاف ثروت کشور به نفع بیگانگان.
۴. توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران با اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات و جاسوسی به نفع اجانب.
۵. سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف، ساختن، وارد کردن، یا پخش مواد مخدر.

نمبره- رسیدگی به جرائم خارج از موارد مشروحه فوق در صلاحیت دادگاه های انقلاب اسلامی نیست، و در صلاحیت دادگاه های دادگستری یا نظامی می باشد.

در حوزه هر دادسرای انقلاب اسلامی یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می شود.

دادگاه در صورت لزوم شعبه های متعدد خواهد داشت و در این صورت ارجاع پرونده به سایر شعبه ها با رئیس شعبه اول است. دادگاه و دادسرای انقلاب اسلامی به دستور امام تشکیل شده و به پیشنهاد دولت و تصویب شورای انقلاب اسلامی پس از کسب اجازه از امام منحل می شود و در این صورت دادگستری کارهای ناتمام آن دادگاه را ادامه خواهد داد.

نمبره- تشخیص ضرورت و عدم ضرورت با رهبر انقلاب امام خمینی است.

دادگاه انقلاب مرکب از سه عضو اصلی و دو عضو علی البدل خواهد بود. اعضاء اصلی عبارتند از:

- الف - یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام.
- ب - یکی قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع.
- ج - یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب یا کسی که شورا برای این منظور معین کند.
- نیمه ۱ اعضاء علی البدل از میان اشخاص واجد صلاحیت در ماده چهارم انتخاب خواهند شد.
- نیمه ۲ هیچ یک از اعضاء دادگاه نباید کمتر از سی سال خورشیدی داشته باشد.
- نیمه ۳ دادگاه می تواند پس از تعیین اعضای اصلی کار خود را آغاز کند.
- ریاست دادگاه بر عهده قاضی شرع خواهد بود.
- کیفر خواست باید حداقل سه روز قبل از تشکیل دادگاه به متهم یا وکیل او کتبا ابلاغ شود.
- هر متهم حق تعیین یک وکیل ایرانی را خواهد داشت که بر مسائل قضائی و حقوق جزائی اسلام آگاه باشد.
- مدت دادگاه حداکثر یک هفته خواهد بود.
- نیمه - دادگاه باید به متهم و وکیل او حداقل ۱۵ ساعت حق دفاع بدهد.
- گواهان و مطلعان و کارشناسان، در صورتی که حضورشان در دادگاه لازم باشد در دادگاه احضار می شوند و اگر حضور به هم نرسانند جلب می گردند. همچنین متهمی که احضار شود و حاضر نگردد جلب می شود.
- نیمه ۱ دادگاه علنی است مگر آن که رئیس دادگاه سری بودن آن را ضروری تشخیص دهد.
- نیمه ۲ حکم دادگاه حضوری محسوب است مگر وقتی که متهم در هیچ یک از مراحل تحقیق یا جلسات دادگاه حاضر نشود و لایحه ای نیز نفرستد که در این صورت حکم غیابی خواهد بود.
- نیمه ۳ دادگاه می تواند برای انجام دادن محاکمه قرار بازداشت متهم را صادر کند.
- مفاد حکم غیابی به وسیله درج در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به محکوم علیه ابلاغ می گردد محکوم علیه غایب می تواند ظرف ده روز به حکم غیابی اعتراض نماید و حکمی که پس از رسیدگی به اعتراض صادر گردد قطعی و لازم الاجرا است.
- نیمه - رسیدگی به اعتراض محکوم علیه در دادگاه صادر کننده رای غیابی به عمل خواهد آمد.
- پس از قرائت کیفرخواست و استماع مدافعات متهم و وکیل او دادگاه هر تحقیقی را که برای ثبوت شرعی جرم لازم بدانند به عمل می آورد و چنان که در پرونده نقصی مشهود گردد به دستور رئیس دادگاه پرونده به دادرسی اعاده می شود و پس از رفع نقص دادگاه پس از مشاوره طبق موازین اسلام به صدور رای مبادرت می کند. رای اکثریتی که در آن رئیس دادگاه شرکت دارد مناط اعتبار است.
- نیمه ۱ اگر چنین اکثریتی حاصل نشود دو قاضی شرع به قضایان اصلی اضافه می شوند و رای اکثریت این دادگاه قطعی خواهد بود.
- نیمه ۲ احکام دادگاه انقلاب قطعی و بدون تجدید نظر است.
- مجازات طبق حدود شرع اسلام و شامل اعدام، حبس، تبعید و ضبط اموالی که از راه غیر مشروع به دست آورده پس از تسویه دیون خواهد بود.
- نیمه - در مورد ضبط اموال غیر مشروع در صورتی که محکوم علیه دارائی مشروعی نداشته باشد نفقه قانونی اشخاص واجب النفقه او به تشخیص دادگاه با دولت خواهد بود.
- جهات رد قضات دادگاه ها و دادرسی ها علاوه بر آنچه در آئین دادرسی کیفری ذکر شده است فقدان صلاحیت های ذکر شده در این آئین نامه را نیز شامل می شود.
- آیین نامه دادرسی کیفری انقلاب** [دادرسی کیفری انقلاب اسلامی و طرز تشکیل آنها] - برای نظارت بر حسن انجام وظائف دادرسی های انقلاب در سراسر کشور یک دادرسی کل انقلاب در تهران تشکیل می گردد.
- هر دادرسی انقلاب اسلامی یک دادستان و به تعداد کافی بازپرس و دادیار خواهد داشت. دادستان کل و دادستان های انقلاب می توانند به اندازه لازم قائم مقام و معاون و کارمند دفتری داشته باشند.
- نیمه - دادستان کل انقلاب می تواند وظیفه دادستان انقلاب تهران را نیز بر عهده گیرد.

دادسراهای انقلاب تحت تعلیمات و نظارت دادستان کل انقلاب و کلیه اعضاء قضائی و دفتری دادسراهای انقلاب شهرستان ها زیر نظر دادستان انقلاب همان شهرستان انجام وظیفه خواهند کرد.

دادستان کل انقلاب به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام تعیین می گردد. اعضاء قضائی دادرسی کل و دادستانهای محلی به وسیله دادستان کل انقلاب منصوب می گردند.

اعضای قضائی هر دادسرا به پیشنهاد دادستان انقلاب آن دادسرا و تصویب دادستان کل انقلاب تعیین می شوند. عزل و نصب کارمندان دفتری هر شهرستان با دادستان انقلاب همان شهرستان است با این همه نظر دادستان کل انقلاب در عزل و نصب آنان قاطع است.

اعضای قضائی دادرسی کل و دادسراهای محلی انقلاب از بین حقوقدانان و قضات انقلاب اسلامی انتخاب خواهند شد.

بازپرسی توسط بازپرس یا دادیاران دادسراهای انقلاب و زیر نظر دادستان انقلاب به عمل خواهد آمد.

متهم در دادرسی تعقیب می شود که در حوزه همان دادسرا مرتکب جرم شده باشد و در صورتی که در چند حوزه مرتکب جرم شده باشد در دادرسی که مهم ترین جرم در حوزه آن واقع شده است مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

تشخیص مهم ترین جرم با دادرسی است که متهم در آن حوزه توقیف شده است. و اگر جرم ها از یک درجه باشند متهم در آنجا توقیف شده است محاکمه خواهد شد.

نمبره ۱ در صورتی که تعقیب و محاکمه مجرم در محل وقوع جرم محظوری داشته باشد دادستان کل می تواند هر جا صلاح دانست متهم را مورد تعقیب قرار دهد.

نمبره ۲ حاله رسیدگی در هر مرحله منوط به نظر دادستان کل انقلاب است.

بازپرس وظیفه تحقیق را راسا و در صورت اقتضاء با حضور دادیار انجام خواهد داد و نظر خود را در مورد مجرمیت یا برائت متهم به نظر دادستان می رساند تا در صورت موافقت دادستان به مجرمیت متهم از طرف او ادعای صادر شود.

نمبره - در رفع اختلافات بین نظر بازپرس و دادستان نظر دادگاه متبع است.

در صورتی که بازپرس تحقیق از کسی را برای کشف حقیقت لازم بداند می تواند او را احضار و در صورت مقتضی جلب کند.

تحقیقات غیر علنی است و اوقات تعطیل مانع ادامه تحقیقات نمی باشد.

کلیه هزینه های مربوط به اجرای این قانون از قبیل حقوق کارکنان، اجرت کارشناسی و غیره از صندوق دولت پرداخت خواهد شد. در مرحله تحقیق اخذ هر گونه تامین با بازپرس و دادستان است.

قرار بازداشت یا منع تعقیب که همیشه در اختیار بازپرس است، باید به نظر دادستان برسد و اگر بین بازپرس و دادستان در این مورد اختلاف رای پیدا شود، نظر قاضی شرع دادگاه رافع اختلاف و قطعی است.

بازپرس می تواند با نظر و موافقت دادستان قرار توقیف اموال و دارائی متهم را با رعایت نیازهای عادی خانواده او صادر کند. اجرای قرار به عهده دادستان است.

نمبره - در این موارد دادستان دارای کلیه اختیارات بازپرس می باشد.

در صورتی که بازپرس احراز کند که متهم اموالی را که از راه های غیر مشروع تحصیل نموده است به همسر یا به فرزندان خود یا شخص دیگر واگذار کرده یا به طور صوری یا با تبانی به اشخاص حقیقی یا حقوقی انتقال داده است دستور توقیف آنها را خواهد داد.

دادسرا (دادستان یا بازپرس) متهمی را که مخفی شده یا فرار کرده باشد یکبار به وسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار و هنگام ضرورت از طریق رسانه های گروهی دیگر احضار خواهد کرد. مهلت معرفی پس از این اعلام برای متهمینی داخل ده روز و برای متهمینی که خارج از کشور به سر می برند یک ماه است.

پاسداران انقلاب و نیروهای مسلح و مراجع انتظامی و کشوری و شهرداری ها و اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند دستورهای دادستان انقلاب و بازپرس و دادیار دادسراهای انقلاب و بازپرس و دادیار دادسراهای انقلاب را با سرعت اجرا کنند و الا از

طرف دادستان کل انقلاب کتبا توییح و در صورت تکرار افراد پاسداران به مدت یک ماه از انجام وظیفه در این سازمان انقلابی بر کنار و پس از بار سوم به کلی بر کنار خواهند شد و سایر ماموران دولتی یا شهرداری ها از طرف رؤسای خود توییح انضباطی می شوند.

به موجب ماده ۳۱ آیین نامه دادگاهها و دادرهای انقلاب، پاسداران انقلاب بدون اجازه کتبی دادستان حق دستگیری هیچ حق کس را ندارند، همچنین حق ندارند بدون اجازه کتبی دادستان انقلاب به خانه کسی وارد شوند یا اموال کسی را توقیف کنند. در صورت تخلف از این ماده به حکم دادستان انقلاب بر کنار خواهند شد و اگر عمل آنها جرم محسوب شود از طرف دادرهای انقلاب تعقیب خواهند شد.

نمبره ۱ در صورتی که متهم کارمند عادی شاغل دولت باشد احضار و جلب از جانب دادرهای انقلاب باید با اطلاع قبلی مافوق او صورت گیرد. نمبره ۲ در صورتی که متهم از کارکنان شاغل قوای نظامی یا انتظامی یا دارای سمت مهم سیاسی یا اداری باشد، احضار و جلب او صرفاً باید با تصویب قبلی کمیسیونی که از طرف شورای انقلاب تعیین می شود و با اطلاع قبلی مافوق او صورت گیرد و در صورتی که مافوق این وظیفه خود را با رعایت کامل جوانب امر انجام ندهد در دادرهای انقلاب مورد تعقیب قرار می گیرد.

نمبره ۳ در مواردی که خوف فرار متهم باشد و شخص مورد اتهام از اشخاصی باشد که به هیچ نحو مسامحه و سهل انگاری در دستگیری او صلاح نباشد نامبردگان در ماده ۳۱ می توانند با شناخت قطعی متهم را بدون اجازه دادستان دستگیر و بلافاصله به اطلاع دادستان برسانند. احکام باید به طریق مقتضی به محکوم علیه ابلاغ شود و دادستان انقلاب دستور اجرای آن را صادر خواهد کرد. احکام اعدام باید ده روز قبل از اجرای حکم به اطلاع دادستان کل انقلاب برسد و در این مدت به محکوم علیه امکان ملاقات با خانواده داده شود. اجرای حکم باید حتی المقدور در محل وقوع جرم باشد.

بازداشتگاههای مخصوص دادرهای انقلاب باید زیر نظر دادستان انقلاب محل باشد.

## ۲. دادرها و دادگاههای نظامی (دادگاه و دادرهای ویژه نیروهای مسلح)

اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: « برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می شود. دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

با توجه به اصل مذکور، به نظر می رسد که قانون اساسی در قلمرو دادگاههای نظامی چند قاعده مهم را مورد توجه قرار داده است:

♣ انتزاع دادستانی و دادگاههای نظامی از سازمان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و الحاق آن به قوه قضائیه

♣ حصر صلاحیت شخصی محاکم نظامی به اعضای نیروهای مسلح<sup>۱</sup>

♣ حصر صلاحیت ذاتی محاکم نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی

در اجرای اصل مذکور و تحقق هدفهای آن چند فقره قانون به تصویب رسیده است که پایه و اساس دادگاههای نظامی موجود را تشکیل می دهد، از آن جمله می توان به قوانین زیر اشاره کرد:

۱. قانون الحاق سازمان قضائی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی ایران، مشتمل بر ماده واحده و ۵ تبصره، مصوب ۱۳۶۰/۸/۱۰ که قدم مهمی در جهت پیاده کردن دستور اصل ۱۷۲ قانون اساسی برداشت. به موجب این قانون سازمان قضائی ارتش جمهوری اسلامی و کلیه دادرها و دادگاههای نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران جدا و به وزارت دادگستری ملحق گردید.

۱. قانون راجع به اعاده صلاحیت مراجع قضائی دادگستری مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۱ شورای انقلاب را می توان نخستین قانونی دانست که صلاحیت دادگاههای نظامی را محدود کرد. طبق قانون مذکور: « از تاریخ تصویب این قانون دادگاههای نظامی منحصراً به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی رسیدگی خواهند کرد و رسیدگی به سایر جرایمی که در صلاحیت دادگاههای مذکور قرار گرفته به مراجع قضائی دادگستری محول می گردد.

نمبره یک - جرایمی که افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری کشور به سبب خدمت یا درجین خدمت و به سبب آن مرتکب شده یا بشوند در مراجع قضائی دادگستری رسیدگی خواهد شد...»

طبق تبصره های قانون مزبور، رئیس سازمان قضائی ارتش از طرف شورای عالی قضائی وقت [در حال حاضر رئیس قوه قضائیه] تعیین و به این سمت منصوب می شد. همچنین عزل و نصب و تغییر محل کار قضات ارتش به پیشنهاد رئیس سازمان قضائی ارتش با شورای عالی قضائی [رئیس قوه قضائیه] بوده است.

۲. قانون راجع به الحاق ۴ تبصره به ماده واحده قانون الحاق سازمانهای قضائی ارتش به وزارت دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۴/۱، رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی همه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران [ارتش، شهربانی، ژاندارمری، سپاه، پلیس قضائی، بسیج، کمیته های انقلاب اسلامی و هر نیروی مسلح قانونی دیگر] را در صلاحیت محاکم نظامی قرار داد.

به موجب این قانون نام سازمانی قضائی ارتش به سازمان قضائی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت.

۳. قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مشتمل بر دوازده ماده و هشت تبصره، در ۱۳۶۴/۲/۲۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و دگرگونی اساسی در دادگاهها و دادسراهای نظامی بوجود آورد. اکنون این قانون [غیر از مواد ۴، ۸ و ۹] با تصویب قانون جدید آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح نسخ شده است.

مطابق مواد ۴، ۸ و ۹ قانون اصلاح قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۲/۲۲ و ماده واحده الحاق سازمان قضائی ارتش به دادگستری مصوب ۱۳۶۰/۸/۱ و ۱۳۶۸/۴/۱:

اولویت در تصدی سمت های قضائی در دادگاهها و دادسراهای نظامی با حقوق دانان نظامی واجد شرایط است. [ماده ۴]

در استان هایی که تراکم پرونده در حد تشکیل سازمان قضائی نیست با پیشنهاد رئیس سازمان قضائی و تصویب رئیس قوه قضائیه دادگاه نظامی دو مستقل با اختیارات همانند دادگاه حقوقی دو مستقل در امور کیفری تشکیل می شود. [ماده ۸]

نیروهای نظامی و انتظامی بنا به پیشنهاد رئیس سازمان قضائی مکلف به انتقال یا مأموریت حقوق دانان نظامی و پرسنل مورد لزوم به این سازمان هستند. [ماده ۹]

۴. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مشتمل بر یکصد و سی و هفت ماده و پنجاه و یک تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ نهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

مطابق ماده ۱ این قانون، دادگاههای نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار (نظامی) خوانده می شوند رسیدگی می کنند:

- ✿ کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته.
- ✿ کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته.
- ✿ کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمانهای وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ✿ کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته.
- ✿ کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
- ✿ کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.
- ✿ محصلان - موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح - مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- ✿ کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می شوند.

تبصره ۱ جرائم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمانهای دیگر خدمت می کنند در دادگاههای نظامی رسیدگی می شود.

تبصره ۲ رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نمی شود.

۵. قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور، این قانون در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه مورخ ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجمع تشخیص مصلحت نظام مشتمل بر سه ماده به شرح ذیل به تصویب رسید:

ماده ۱ هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرائم نظامی یا انتظامی جرائم دیگری کشف شود، سازمان قضائی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می باشد.

ماده ۲ جرائمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده اند و نیز جرائم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور در سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی می شود. [رسیدگی به جرائم اسرای جنگی]

ماده ۳ کلیه جرائم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر در مراجع قضائی ذیربط در تهران رسیدگی می شود.

۶. قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح. این قانون که بخش هشتم قانون جدید آیین دادرسی کیفری و از ماده ۵۷۱ الی ۶۴۸ را به خود اختصاص داده است، مشتمل بر ۷۸ ماده است که در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم قانون اساسی و در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۷/۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطابق اصل هشتاد و پنج قانون اساسی تصویب و به تاریخ ۱۳۹۳/۷/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

طبق ماده ۲۷ قانون مذکور، به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می شود.

مطابق مواد ۱ الی ۶ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [ ۵۷۱ الی ۵۷۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]:

سازمان قضائی نیروهای مسلح که در این قانون به اختصار سازمان قضائی نامیده می شود، شامل دادرسی و دادگاههای نظامی است. رئیس سازمان قضائی از بین قضاتی که حداقل پانزده سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند، توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می شود. رئیس سازمان قضائی علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه سازمانهای قضائی استان ها، ریاست شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران را نیز بر عهده دارد و می تواند یک نفر قائم مقام و به تعداد لازم معاون داشته باشد.

نبره- ایجاد تشکیلات قضائی و اداری در سازمان قضائی و انتصاب قضات سازمان همچنین تغییر سمت یا محل خدمت آنان با رعایت اصل یکصد و شصت و چهارم (۱۶۴) قانون اساسی به تشخیص رئیس قوه قضائیه است. رئیس سازمان قضائی می تواند پیشنهادهای خود را در موارد مزبور به رئیس قوه قضائیه ارائه نماید.

معاونان و مدیران کل سازمان قضائی می توانند با ابلاغ رئیس قوه قضائیه، عضو دادگاههای نظامی یک و یا تجدیدنظر نظامی تهران نیز باشند.

نبره- مقررات این ماده فقط درباره دارندگان پایه قضائی و یا قضات نظامی قابل اجراء است.

هرگاه در اثر وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

نبره ۱ دعوی اعسار از پرداخت محکوم به موضوع این ماده، باید به طرفیت یگان محکوم له دعوی اصلی اقامه شود.

نبره ۲ یگان متضرر از جرم، حق طرح دعوی، دفاع و پیگیری دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی را مطابق مقررات مربوط دارد و گذشت یگان مذکور مسموع نیست.

رسیدگی به دعوی خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاههای نظامی مطرح می شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

قانون جدید آیین دادرسی نیروهای مسلح، نیروهای مسلح را تعریف نموده، اما قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۶/۷/۷، نیروهای مسلح را بدین گونه تعریف می نماید. به موجب ماده ۲ قانون مذکور، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

ایران عبارتند از:

ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی؛ نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران به زاندارماری، شهربانی و کمیته های انقلاب اسلامی ایران اطلاق می گردد. ارتش جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: مجموعه ستاد مشترک، نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و سازمان های وابسته به آنها.

**تشکیلات دادرسی و دادگاههای نظامی** - مطابق مواد ۸ الی ۲۶ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [ ۵۷۸ الی ۵۹۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]:

در مرکز هر استان، سازمان قضائی استان متشکل از دادرسی و دادگاههای نظامی است. در شهرستان ها در صورت نیاز، دادرسی نظامی ناحیه تشکیل می شود. حوزه قضائی دادرسی نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.

نبره ۱ دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادرسی نظامی ناحیه از حیث وظایفی که بر عهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می نماید.

نبره ۲ رئیس دادرسی نظامی ناحیه که معاون دادستان نظامی مرکز استان است، علاوه بر نظارت قضائی، بر امور اداری نیز ریاست دارد.

نبره ۳ حوزه قضائی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادرسی و نیز تشکیلات مورد نیاز از قبیل واحد ابلاغ، اجرای احکام و واحد ارشاد و معاضدت قضائی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادرسی، هر یک دارای دفتر کل نیز می باشد.



رئیس سازمان قضائی استان، رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است و بر کلیه شعب دادگاه و دادرسی نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. تصدی امور اداری در غیاب رئیس سازمان با معاون و در غیاب آنها با دادستان نظامی استان است. در صورت نیاز به تشخیص رئیس قوه قضائیه، یک یا چند شعبه از دادگاههای نظامی استان در دادرسی نواحی موضوع ماده (۵۷۸) این قانون مستقر می شود.

اختیارات و وظایف رئیس، دادستان و دیگر مقامات قضائی سازمان قضائی استان با رعایت مقررات این بخش، همان اختیارات و وظایفی است که حسب مورد برای رؤسای کل دادگستری ها، دادستان های عمومی و انقلاب و سایر مقامات قضائی دادگستری مقرر شده است.

نمونه - گروه شغلی، حقوق و مزایای قضات شاغل در سازمان قضائی همان است که برای همتراز آنان در دادگستری پیش بینی شده است. ولیکن با توجه به معافیت قضات نظامی از پرداخت مالیات، همترازی آنان با محاسبه کسر مالیات می باشد.

دادگاههای نظامی که به موجب این قانون تشکیل می شوند، عبارتند از:

الف- دادگاه نظامی دو.

ب- دادگاه نظامی یک.

پ- دادگاه تجدیدنظر نظامی.

ت- دادگاه نظامی دو زمان جنگ.

ث- دادگاه نظامی یک زمان جنگ.

ج- دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ.

وظایف، اختیارات، تعداد اعضای دادگاههای نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاههای کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این بخش به نحو دیگری درباره آن تعیین تکلیف شود. دادگاه نظامی یک در مرکز هر استان تشکیل می شود.

به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادرسی نظامی مرکز استان رسیدگی می شود:

الف- نظامیان دارای درجه سرهنگی که در محل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می باشند.

ب- نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نباشند.

با انتخاب رئیس سازمان قضائی استان عضویت مستشاران دادگاه تجدیدنظر نظامی در دادگاه نظامی یک استان بلامانع است.

هرگاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا بلا تصدی باشد و یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبرو باشد، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می نماید. در این صورت دادگاه مزبور با تصدی یکی از اعضاء تشکیل می شود.

نمونه - هرگاه در استانی دادگاه نظامی یک یا تجدیدنظر نظامی تشکیل نشده یا بلا تصدی باشد یا به جهاتی از قبیل رد دادرسی، امکان رسیدگی در استان فراهم نبوده و اعزام قاضی مأمور نیز مقدور نباشد، رسیدگی به پرونده های مربوط، حسب مورد در نزدیک ترین حوزه قضائی به عمل می آید.

دادگاه نظامی یک، پس از شروع به رسیدگی نمی تواند به اعتبار صلاحیت دادگاه نظامی دو، قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید.

در صورت ضرورت، برای رسیدگی به جرائم ارتكابی نظامیان که در صلاحیت سازمان قضائی است، با تصویب رئیس قوه قضائیه، شعبه یا شعبی از دادرسی نظامی در محل استقرار تیپ های مستقل رزمی و بالاتر و یا رده همتراز آنها در سایر نیروها برای مدت معین تشکیل می شود. تأمین محل مناسب و امکانات مورد نیاز به عهده یگان مربوطه است.

در زمان جنگ دادگاههای نظامی زمان جنگ با تصویب رئیس قوه قضائیه، به تعداد مورد نیاز و به منظور رسیدگی به جرائم مربوط به جنگ با رعایت ماده ۵۹۱ این قانون در محل قرارگاههای عملیاتی، مراکز استان ها یا سایر مناطق مورد نیاز تشکیل می شود.

نمونه ۱ حوزه قضائی دادگاههای نظامی زمان جنگ، حسب مقتضیات و شرایط جنگی با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.

نمونه ۲ دادگاههای نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی تا هنگام تشکیل دادگاههای نظامی زمان جنگ، حسب مورد برابر مقررات دادرسی زمان جنگ، به جرائم مربوط به جنگ رسیدگی می کنند.

به موجب ماده ۵۹۱، جرائم مربوط به جنگ که توسط نظامیان ارتکاب می یابد و در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می شود، عبارتند از:

الف- کلیه جرائم ارتكابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضائی .

ب- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضائی .

پ- جرائم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گرچه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد .

ترکیب، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاههای نظامی است مگر آنکه در این قانون به نحو دیگری مقرر شود .

دادسرای نظامی زمان جنگ در معیت دادگاههای نظامی زمان جنگ تشکیل می شود و در صورت عدم تشکیل، دادسرای نظامی مرکز استان محل وقوع جرم، وظایف آن را انجام می دهد .

نمبره- قضات سازمان قضائی با ابلاغ رئیس قوه قضائیه می توانند با حفظ سمت، حسب مورد به عنوان قضات دادسرا یا دادگاه نظامی زمان جنگ نیز انجام وظیفه نمایند .

رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ، بر کلیه شعب دادگاهها و دادسرای نظامی زمان جنگ، نظارت و ریاست اداری دارد و در غیاب وی ریاست اداری به عهده معاون وی و در غیاب آنان با دادستان نظامی زمان جنگ حوزه قضائی مربوط است .

پس از انحلال دادسرا و دادگاههای نظامی زمان جنگ، پرونده های مربوط حسب مورد در دادسرا و دادگاههای نظامی صالح برابر مقررات دادرسی صلح رسیدگی می شود .

نمبره- دادگاههای نظامی زمان جنگ، با تصویب رئیس قوه قضائیه منحل می شوند .

پشتیبانی و تأمین کلیه امکانات مورد نیاز دادگاههای نظامی زمان جنگ بر عهده قرارگاه عملیاتی محل تشکیل دادگاههای مزبور است .

**صلاحیت دادسرا و دادگاههای نظامی** - مطابق مواد ۲۷ الی ۳۱ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [ ۵۹۷ الی ۶۰۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]:

به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می شود .

نمبره ۱ رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده اند در دادگاهها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است .

نمبره ۲ منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیتهای نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند .

نمبره ۳ رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی نمی شود .

نمبره ۴ جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضائی دادگستری مرتکب می شوند .

به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را داشته باشند، چنانچه از جرائمی باشد که در صلاحیت سازمان قضائی است، در دادسرا و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می شود .

به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضائی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاههای نظامی رسیدگی می شود .

در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک متبّع است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه نظامی دو زمان جنگ در حوزه قضائی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک زمان جنگ لازم الاتباع است .

در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ با سایر مراجع قضائی نظامی در یک حوزه قضائی، نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متبّع است .

**ترتیب رسیدگی، صدور و ابلاغ رأی** - مطابق مواد ۵۷ الی ۶۳ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [ ۶۲۷ الی ۶۳۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]:

رئیس سازمان قضائی می تواند ارجاع پرونده ها را به رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران تفویض کند. ارجاع پرونده ها در غیاب رئیس شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر نظامی استان تهران بر عهده رؤسای دادگاههای تجدیدنظر نظامی به ترتیب شماره شعبه است .

ارجاع پرونده ها در دادگاه نظامی در غیاب رئیس سازمان قضائی استان، به عهده معاون و در غیاب وی به عهده رؤسای دادگاههای تجدیدنظر و نظامی یک و دو به ترتیب شماره شعبه است.

هرگاه پس از صدور کیفرخواست معلوم شود که متهم مرتکب جرم دیگری از همان نوع شده است، دادگاه می تواند به جرم مزبور نیز رسیدگی کند یا پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال نماید.

در جرم فرار از خدمت تا زمانی که استمرار آن قطع نشده است، رسیدگی غیابی صورت نمی گیرد.

چنانچه در اجرای مأموریت های نیروهای مسلح در اثر تیراندازی یا غیر آن، شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول یا مجروح شوند یا خسارت مالی به آنان وارد شود و درباره اتهام مأموران قرار منع تعقیب صادر شود، بنا به تقاضای اولیای دم یا متضرر بدون تقدیم دادخواست، پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص پرداخت دیه و خسارت توسط سازمان متبوع به دادگاه نظامی ارسال می شود. دادگاه نماینده یگان مربوط را برای شرکت در جلسه رسیدگی دعوت می نماید. عدم حضور نماینده مانع رسیدگی و صدور رأی نیست. دادگاه نظامی زمان جنگ پس از وصول پرونده برابر مقررات رسیدگی را آغاز و پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف سه روز مبادرت به انشاء رأی می کند.

انتشار اطلاعات مربوط به آراء دادگاههای نظامی ممنوع است. اما رئیس سازمان قضائی در موارد ضروری و در صورت اقتضای مصلحت، می تواند اطلاعات مربوط به آراء قطعی دادگاههای نظامی را جهت انتشار در اختیار پایگاه اطلاع رسانی قوه قضائیه و سازمان قضائی قرار دهد. **بصره** - در مواردی که به تشخیص دادستان نظامی یا رئیس سازمان قضائی، جهت پیشگیری از جرم آموزش ضروری باشد، به میزان لازم اطلاعات مربوط به احکام و فرآیند رسیدگی به جرم در اختیار یگان ها قرار می گیرد.

**تجدیدنظر و اعاده دادرسی** - مطابق مواد ۶۴ الی ۶۸ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [ ۶۳۴ الی ۶۳۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]:

آراء دادگاههای نظامی جز در مواردی که قطعی محسوب می شود حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر نظامی همان استان و یا دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است.

آراء دادگاههای نظامی از حیث قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر یا فرجام خواهی مانند آراء سایر دادگاههای کیفری است، مگر آنکه در این بخش ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

آراء قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی دادگاههای نظامی زمان جنگ، ظرف هفتاد و دو ساعت از زمان ابلاغ، قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهی است و دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور باید حداکثر ظرف هفت روز پس از وصول پرونده، رسیدگی و رأی مقتضی را صادر نماید، مگر آنکه صدور رأی در مدت مزبور به دلایل قانونی از قبیل نقص تحقیقات مقدور نباشد که در این صورت باید علت تأخیر به طور مستدل در پرونده قید شود.

علاوه بر اشخاص مندرج در ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup> رئیس سازمان قضائی نیز نسبت به احکام قطعی دادگاههای نظامی حق درخواست اعاده دادرسی را دارد.

در صورتی که مجازات مندرج در حکم دادگاه به لحاظ وضعیت خاص خدمتی محکوم علیه مانند محرومیت از ترفیع کارکنان بازنشسته، قابل اجراء نباشد، دادستان نظامی مطابق ضوابط، حسب مورد حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام را دارد. در این صورت مرجع تجدیدنظر یا فرجام جهت تعیین مجازات قانونی دیگر اقدام می کند.

**اجرای احکام** - مطابق مواد ۶۹ الی ۷۲ قانون جدید جرائم نیروهای مسلح [ ۶۳۹ الی ۶۴۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ]:

اجرای احکام دادگاههای نظامی مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری به عهده دادرسی نظامی صادرکننده کیفرخواست است. در موارد احاله و عدم صلاحیت، اجرای احکام دادگاهها، به ترتیب بر عهده دادرسی مرجع محال علیه و مرجع صالح به رسیدگی است. پس از قطعیت آراء دادگاهها، قاضی اجرای احکام مکلف است خلاصه ای از رأی را به یگان مربوط ابلاغ نماید.

**بصره** - مفاد این ماده در مورد قرارهای نهائی دادسرا نیز توسط بازپرس لازم الاجراء است.

<sup>۱</sup> مطابق ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

الف- محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او

ب- دادستان کل کشور

پ- دادستان مجری حکم

علاوه بر موارد پیش بینی شده در قانون، در مورد محکومیت به مجازات های زیر، ایام بازداشت قبلی به شرح زیر محاسبه می شود:

الف- کسر سه روز از مدت اضافه خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی.

ب- کسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازای هر روز بازداشت قبلی.

پ- کسر پنج روز از مدت محرومیت از ترفیع به ازای هر روز بازداشت قبلی.

نبره- در مورد محکومیت به کسر حقوق، احتساب ایام بازداشت قبلی، برابر مقررات مربوط به محکومیت به جزای نقدی است.

اجرای دستورها و آراء لازم الاجرای دادگاههای نظامی در مورد اخذ وجه التزام، وجه الکفاله یا وثیقه و نیز جزای نقدی، وصول دیه، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و سایر عملیات مربوط از قبیل توقیف یا فروش اموال، در سازمان قضائی بر عهده قاضی اجرای احکام است.

### ۳. دادگاهها و دادرهای ویژه روحانیت

ماهیت دادگاهها و دادرهای ویژه روحانیت - دادگاه ویژه روحانیت در واقع سومین دادگاه اختصاصی است که در معیت آن دادرهای ویژه روحانیت وجود دارد. مبنای تشکیل این دادگاه، آئین نامه دادگاهها و دادرهای ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹، مقام رهبری ناظر به اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی است.

این دادگاه به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف به فرمان حضرت امام (ره) در سال ۶۶ تشکیل و آیین نامه آن در سال ۱۳۶۹ به تصویب مقام رهبری رسید. این دادگاه به جرائم افراد روحانی رسیدگی می کند. در این دادگاه، متهم باید روحانی باشد و اگر شاکی روحانی باشد باید در دادگاههای عمومی طرح دعوی نماید.

طبق اصل پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی ادامه کار آن تا زمانی است که رهبر انقلاب آن را مصلحت بدانند. به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد. پرداخت حقوق و مزایای قضاوت و کارکنان آن تابع مقررات مربوطه به قوه قضائیه است. بنابراین دادگاه ویژه روحانیت دارای سه ویژگی است.

❁ از مراجع استثنایی و از نوع فوق العاده آن است.

❁ ادامه کار آن تا زمانی است که مصلحت دانسته شود.

❁ رسیدگی به دعاوی علیه روحانیون از صلاحیت دادگاه موجود خارج و در صلاحیت مراجع عمومی است.

البته در عمل اعمال غیرمجرمانه روحانیون نیز، چنانچه خلاف شأن محسوب شود، در این دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد که مخالف نص ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ناقض قواعد صلاحیت است.

به طور کلی، دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشند:

❁ کلیه جرائم عمومی روحانیون.<sup>۱</sup>

❁ کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون.

❁ کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.

❁ کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود.

روحانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد.

کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استان ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادرها و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادرها و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.<sup>۲</sup>

۱. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۲. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلح باشد. در این صورت دادرها و دادگاه ها موظفند که با درخواست دادرها و دادگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند.

به طور کلی صلاحیت دادرها اعم از دادرهای عمومی و یا اختصاصی و اعم از بازپرس و یا دادستان ها تابع صلاحیت دادگاهی است که دادرها در معیت آن تشکیل و انجام وظیفه می کند. النهایه باید اضافه کرد که دادرها علاوه بر شایستگی رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت دادگاههای حوزه مربوطه آن است صلاحیت دارد که در صورت وجود یکی از شرایط زیر به جرایم ارتكابی در خارج از حوزه قضایی خود نیز رسیدگی نماید.

★ در صورتی که جرم در حوزه آن کشف شود.

★ در صورتی که متهم در حوزه آن اقامت داشته باشد.

★ در صورتی که متهم در حوزه آن دستگیر گردد.

در کلیه موارد فوق دادرهای محل اقامت، دستگیری و یا کشف جرم تحقیق مقدماتی را انجام می دهد؛ و اقدام لازم برای حفظ آثار و علائم جرم معمول می دارد و آنگاه با صدور قرار مقتضی پرونده امر را به دادرهای صالح می فرستد.

این نکته را اضافه می نماید که مبنای ارجاع پرونده های کیفری به دادگاههای جزایی، کیفرخواست دادرها است؛ بدین توضیح که کیفرخواست دادرها به عنوان هر دادگاهی صادر شده باشد پرونده به همان دادگاه ارجاع می شود.

**مثال** - هرگاه کیفرخواست دادرها به عنوان دادگاه کیفری عمومی صادر گردد پرونده به دادگاه کیفری عمومی ارجاع می شود. اگر در انتخاب مرجع صالح رسیدگی، دادرها مرتکب اشتباهی شده باشد به عهده دادگاه مرجع الیه است که در صورت نداشتن شایستگی قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده امر را به دادگاه صالح بفرستد<sup>۱</sup>.

**آیین نامه دادگاهها و دادرهای ویژه روحانیت**<sup>۲</sup> - به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تهکار در حوزه های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف، دادرها و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری با وظایف و تشکیلات و اختیارات زیر ایجاد می گردد.

**وظایف** - وظایف دادرها و دادگاه ها ویژه به شرح ذیل می باشد:

**الف** - اقدامات لازم جهت پیشگیری از وقوع تخلفات و جرائم مسائل قضائی.

**ب** - ارشاد در امور خلاف شأن.

**ج** - رسیدگی به جرائم روحانیون و پرونده هایی که به نحو موثر با اهداف این دادرها مرتبط است.

تصریح - در اجرای وظایف و اهداف مندرج در مواد یک و دو، دادرهای ویژه روحانیت می تواند از طریق مراکز حوزوی، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز امور حوزوی، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز امور مساجد و سایر نهادهای مرتبط به امور روحانیت اقدام می نماید، نهادهای فوق در زمینه اجرای موارد مذکور موظف به همکاری با دادرهای ویژه روحانیت می باشند<sup>۳</sup>.

**دادرها** - دادستان ویژه روحانیت توسط مقام معظم رهبری منصوب خواهد شد.

مسئولیت، ریاست و نظارت همه دادرها به عهده دادستان منصوب خواهد بود.

دادستانی مرکز (دادستان منصوب) دارای یک، معاون قضائی، معاون امور استانها، معاون بررسی و پیشگیری معاون اداری مالی، دفتر دادستانی و دفتر حفاظت و گزینش خواهد بود. شرح وظایف هر کدام توسط دادستان منصوب ابلاغ می گردد<sup>۴</sup>.

تشکیلات هر دادرها عبارت است از: دادستان، معاون ارشاد، معاون تحقیقات و عملیات، مدیر اداری و مالی و به تعداد کافی دادیار و کادر اداری<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> در یک نظریه مشورتی اداره حقوقی آمده است:

« فوت زندانی به هر علت که باشد ارتباطی با اتهام و مقام بازداشت کننده او ندارد. لذا با توجه به صلاحیت عام دادستان عمومی بررسی علت فوت زندانی دادگاه و دادرهای انقلاب نیز با

دادرهای عمومی محل می باشد »

<sup>۲</sup> نقل از مجموعه قوانین ۱۳۶۹، صفحه ۲۸۷ الی ۲۹۴

<sup>۳</sup> الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۴</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۵</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

عزل و نصب دادستان ها و دادیاران دادسراها ویژه شهرستان با اخذ تمایل از آنان به عهده دادستان منصوب خواهد بود.<sup>۱</sup>  
نیمه- در صورت ضرورت جابجائی قضات فوق الذکر بدون تمایل، موضوع قبلاً در جلسه متشکل از دادستان منصوب و معاون قضائی او و رئیس شعبه اول دادگاههای ویژه روحانیت بررسی و به تصویب می رسد.<sup>۲</sup>

معاونین دادسراها به پیشنهاد دادستان همان دادسرا و ابلاغ دادستان منصوب تعیین خواهد شد.  
دادسرای ویژه روحانیت در شهرها و با حوزه های قضائی مشروحه ذیل تشکیل می گردد:  
تهران: استان های تهران و سمنان.

قم: استان مرکزی و قم و شهرستان کاشان.

مشهد: استان های خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان.

اصفهان: استان های اصفهان، (به استثنای کاشان)، یزد و چهار محال و بختیاری.

شیراز: استان های فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویر احمد.

تبریز: استان های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل شهرستان زنجان.

ساری: استان های گلستان و مازندران.

اهواز: استان های خوزستان و لرستان.

کرمان: استان های کرمان و هرمزگان.

همدان: استان های کرمانشاه، کردستان، همدان و ایلام.

رشت: استان های گیلان و قزوین<sup>۳</sup>

نیمه- تا زمانی که دادسرا در هر یک از مراکز فوق تشکیل نگردیده، مرجع رسیدگی به پرونده های آن حوزه توسط دادستان منصوب، تعیین می گردد.

۱۴۰۵- حاکم شرع شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت از سوی مقام معظم رهبری منصوب می گردد.

کارمندان دفتری دادگاه با هماهنگی حاکم شرع شعبه اول تعیین می گردند.

صلاحیت ها- دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشند:

❁ کلیه جرائم عمومی روحانیون.<sup>۴</sup>

❁ کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون.

❁ کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.

❁ کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود.

نیمه<sup>۱</sup> در مواردی که دادسرای ویژه، رسیدگی به پرونده ای را به سایر مراجع قضائی ذیربط واگذار نماید، مراجع مذکور موظف به رسیدگی می باشند.

نیمه<sup>۲</sup> در مورد بند ج رسیدگی با هماهنگی دستگاه های ذیربط صورت می گیرد.

نیمه<sup>۳</sup> کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استان ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.<sup>۵</sup>

دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلاح باشد. در این صورت دادسراها و دادگاه ها موظفند که با درخواست دادسرا و دادگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند.

۱- اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۲- الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۳- اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۴- اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۵- الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

سایر دادرها در اموری که نسبت به روحانیون از آنها سلب صلاحیت گردیده، حق ورود، تحقیق و تعقیب را ندارند، مگر با اجازه دادستان ویژه حوزه قضائی مربوطه .

روحانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد .

تخلیفات قضات و کارمندان دادرها و دادگاه ویژه که در حین یا به سبب خدمت مرتکب شده اند زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت .

آیین دادرسی [جرم] - هر فعلی یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعیه قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب می گردد .

نبره - اعمالی که عرفاً موجب هتک حیثیت روحانیت و انقلاب اسلامی باشد، برای روحانیون جرم تلقی می شود.

جرائم می تواند دارای سه حیثیت باشد :

✽ حیثیت حق الهی : از جهتی که تجاوز به حدود و مقررات الهی است .

✽ حیثیت عمومی : از جهتی که مخل نظم و امنیت عمومی و هتک حیثیت جامعه و روحانیت گردد .

✽ حیثیت خصوصی : از جهتی که موجب ضرر مادی یا معنوی به شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی شود .

تعقیب متهم از حیث حق الهی مطابق موازین شرعی و از حیث حق الناس منوط به شکایت شاکی خصوصی و از حیث حقوق عمومی به تشخیص دادستان است .

نبره - گذشت شاکی خصوصی موجب توقف رسیدگی به جهات دیگر جرم نمی گردد .

ضابطین - ضابطین دادگستری بر حسب وظیفه موظف به اجرای دستورات دادرهای ویژه می باشند .

نیروهای ضابط موظفند به محض اطلاع از اتهام یا وقوع بزه موضوع صلاحیت دادرهای ویژه، مراتب را به دادستان دادرهای ویژه گزارش و بدون کسب مجوز از هرگونه اقدامی خودداری نمایند .

در مورد جرایم مشهود، ضابطین موظفند فوراً اقدامات لازم را برای حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی به عمل آورند و تحقیقات مقدماتی را انجام و در اسرع وقت موضوع را به دادستان دادرهای ویژه اطلاع دهند.<sup>۱</sup>

دادرها می تواند برای انجام تحقیقات و اجرای احکام دادرها و دادگاه افرادی را رأساً استخدام نماید.<sup>۲</sup> این افراد در زمان انجام مأموریت در حکم ضابطین قضایی می باشند .

وظایف و اختیارات دادستان های شهرستان ها - دادستان شهرستان به عنوان جانشین دادستان منصوب، کلیه مسئولیت های قضائی و اداری دادرها از جمله موارد ذیل را به عهده دارد :

✽ تعقیب متهمین .

✽ صدور احکام دستگیری و تفیش .

✽ ارجاع پرونده به شعب دادرها و نظارت بر جریان پیگیری و اظهار نظر در مورد کلیه قرارها .

✽ صدور کیفرخواست .

✽ اجرای احکام دادگاه .

✽ صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم خفیف و یا امور خلاف شأن .

نبره ۱ دادستان شهرستان موظف به اجرای دستورات قضائی و اداری صادره از جانب دادستان منصوب می باشد .

نبره ۲ در امور مهمه دادستان شهرستان موظف است قبل از اقدام به دستگیری یا احضار یا اجرای حکم دادگاه موضوع را به اطلاع دادستان منصوب برساند .

نبره ۳ اجرای وظایف بند «ب» و «و» فقط در اختیار دادستان و در غیاب وی جانشین او می باشد .

<sup>۱</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۲</sup> اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

در غیاب دادستان دادرسرا، یکی از دادیاران با انتخاب وی به عنوان جانشین وظایف دادستان را انجام خواهد داد.

دادستان ویژه و دادیاران می توانند برای کشف جرم تحقیقات لازم را انجام دهند و کلیه ارگان ها و نهادها و سازمان های دولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی موظفند کلیه اسناد و مدارک مورد نیاز را در اختیار دادسرا قرار دهند. کسانی که همکاری لازم را به عمل نیاورند به عنوان عدم اجرای دستور مقام قضائی تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.<sup>۱</sup>

نظر به گستردگی حوزه های قضائی دادرسراهای ویژه، دادرسراهای مزبور علاوه بر موارد اعطای نیابت به دادرسراهای ویژه دیگر، در خصوص جرائم خارج از محل استقرار خود، می توانند به دادرسراهای عمومی و انقلاب اسلامی همان حوزه نیز نیابت دهند و دادرسراهای مزبور حسب مورد موظف به انجام درخواست های فوق می باشند.

احاله پرونده از حوزه ای به حوزه قضائی دیگر در اختیار دادستان منصوب خواهد بود.

اتهامات شرکاء، معاونین و مرتبطين متهم روحانی در دادرسرا و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

در خصوص تعقیب کیفری دارندگان پایه قضایی که لازم است قبلاً توسط دادرسرای ویژه درخواست تعلیق شود و دادرسرا و دادگاه انتظامی قضات ظرف مدت ۲۰ روز موظف به اظهار نظر می باشد در غیر این صورت یا در موارد اضطراری «به تشخیص دادستان منصوب» اقدام قضایی خواهد شد و موضوع به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.<sup>۲</sup>

نبره- از آنجا که هدف قانونگذار از تعلیق قاضی قبل از رسیدگی به اتهام حفظ شئون قضا و قاضی می باشد در صورتی که متهم مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید دادرسرا و دادگاه ویژه روحانیت می توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی نمایند.<sup>۳</sup>

در جرائم جزئی که تحقیقات مقدماتی آن کامل شده یا نیاز به تحقیقات نباشد، دادستان بلافاصله ادعاینامه کیفری خود را در دادگاه مطرح نموده و دادگاه حکم صادر می نماید.

قراری صادره به جز موارد زیر پس از موافقت دادستان قطعی است.

**الف-** قرار بازداشت موقت که در صورت اعتراض متهم در فرجه قانونی توسط دادستان کل ویژه روحانیت یا معاون قضایی وی خارج از نوبت بررسی می گردد و چنانچه اعتراض متهم را وارد تشخیص دهند قرار بازداشت موقت را نقض و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به شعبه صادرکننده قرار اعاده می گردد.

**ب-** قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب که در صورت اعتراض شاکی یا مدعی خصوصی در فرجه قانونی در دادگاه ویژه روحانیت قابل رسیدگی است.<sup>۴</sup>

در موارد ذیل قرار بازداشت صادر می گردد:

- ★ خوف فرار متهم.
  - ★ خوف تبانی یا امحاء آثار جرم.
  - ★ موارد مهمه از قبیل: جرایم ضد انقلابی، مواد مخدر، کلاهبرداری، ارتشاء، قتل عمد و موارد مشابه.
  - ★ مواردی که آزادی متهم موجب مفسده است. از قبیل هتک حیثیت نظام و روحانیت.
- قراری تأمین باید متناسب با نوع اتهام و دلایل توجه اتهام و شخصیت متهم باشند.
- متهمی که با وثیقه یا کفالت یا وجه التزام آزاد شده باشد، چنانچه در وقت مقرر بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به دستور دادستان ضبط می شود و به وثیقه گزار یا کفیل نیز اخطار می شود که ظرف مدت بیست روز متهم را تسلیم نماید، در صورت عدم تسلیم، وجه الکفاله یا مورد وثیقه به دستور دادستان ضبط خواهد شد.
- نبره- مفاد قرار و مقررات فوق باید به ملتزم - کفیل - و وثیقه گزار تفهیم و به امضای وی برسد.

۱. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۳. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۴. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵



دادسرا می تواند شهود و مطلعین را احضار نماید، در صورت استتکاف به دستور دادستان جلب خواهد شد.

**اختیارات و وظایف دادگاه** - دادگاه ویژه به جرائم رسیدگی می کند که مطابق این قانون در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه بوده و پرونده امر از طریق دادسرا به همراه کیفرخواست به دادگاه ارائه شده باشد.

نیمه- چنانچه دادگاه در خلال رسیدگی از جرایم جدیدی آگاه شود مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

ارجاع پرونده به شعب دادگاه و ایجاد هماهنگی بین آنها و نظارت بر حسن امور به عهده حاکم شرع شعبه اول خواهد بود.

در صورت اختلاف بین دادسرا و دادگاه از جهت صلاحیت رسیدگی، پرونده همراه دلایل طرفین جهت حل اختلاف نزد ریاست شعبه اول دادگاه ارجاع خواهد شد، نظر آن مرجع لازم الاتباع است.

احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به قوانین موضوعه و موازین شرع باشد.<sup>۱</sup>

نیمه- در مواردی استثنائی و مواردی که در شرع و قانون مجازات مشخصی تعیین نگردیده حاکم می تواند مستدلاً بر اساس نظر خود اقدام به صدور حکم نماید.

دادگاه مجرمینی را که با ارتکاب جرم، موجب هتک حیثیت و شئون روحانیت گردیده اند و یا افرادی که فاقد صلاحیت پوشیدن لباس روحانیت هستند را به خلع لباس روحانیت (به صورت دائم یا موقت) محکوم می نماید.<sup>۲</sup>

نیمه- کسانی که از حکم دادگاه در مورد نپوشیدن لباس تخلف کنند به حکم دادگاه ویژه به مجازات تعزیری محکوم خواهند شد.<sup>۳</sup>

اعضاء هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت ۱۴ نفر خواهند بود و توسط هیأتی مرکب از دادستان کل و ویژه روحانیت، رئیس شعبه اول دادگاه، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور، نماینده شورای عالی حوزه علمیه، از میان افراد روحانی شاغل در مشاغل فرهنگی، حوزوی، دانشگاهی، قضایی، اداری و سایر مشاغل مرتبط به مدت دو سال انتخاب می گردند، احکام ایشان توسط رئیس شعبه اول دادگاه صادر خواهد شد.<sup>۴</sup>

کلیه هزینه های دادستانی ویژه روحانیت به عنوان یک سازمان مستقل دارای ردیف بودجه خاص پیش بینی و اختصاص داده می شود.

نیمه- بیست درصد از کل بودجه مصوب دادستانی ویژه روحانیت خارج از شمول قانون محاسبات خواهد بود.<sup>۵</sup>

قوه قضائیه کارد قضائی دادستانی ویژه را تأمین خواهد نمود.

نیمه- پست قضایی و تعیین گروه قضات دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت به پیشنهاد دادستان کل ویژه روحانیت و تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود. ابلاغ قضایی قضات حسب مورد پس از پیشنهاد دادستان منصوب یا رئیس شعبه اول دادگاه توسط رئیس قوه قضائیه صادر ولی تعیین شعبه و محل خدمت آنان حسب مورد توسط دادستان منصوب یا رئیس شعبه اول دادگاه خواهد بود، و کلیه حقوق و مزایای قضات شاغل در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت از محل اعتبار قوه قضائیه پرداخت می شود.<sup>۶</sup>

نقل و انتقال قضات دادسرا و دادگاه ویژه که در دادگستری نیز شاغل می باشند با هماهنگی دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه بر حسب سمت صورت می گیرد.

احکام دادگاه های ویژه روحانیت از سوی محکوم علیه یا شاکی یا قائم مقام قانونی آنان قابل اعتراض است و در صورت عدم اعتراض در فرجه قانونی قطعی خواهد شد.<sup>۷</sup>

نیمه- چنانچه دادستان کل ویژه روحانیت احکام قطعی یا غیرقطعی دادگاه ویژه روحانیت را خلاف شرع یا خلاف قانون بداند نسبت به رأی صادره اعتراض نموده و عنداللزوم حکم را متوقف می کند و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه تجدید نظر ارسال می نماید.<sup>۸</sup>

۱. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۲. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۳. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۴. اصلاحی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۵. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۶. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۷. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

۸. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

بسمه ۲ چنانچه دادستان مجری حکم رأی صادره را خلاف موازین تشخیص دهد بدو اعتراض خود را به قاضی صادرکننده تذکر می دهد. در صورت عدم قبول قاضی، پرونده را همراه با نظریه مستدل نزد دادستان منصوب ارسال می نماید و دادستان منصوب برابر تبصره یک اقدام خواهد کرد.<sup>۱</sup>

بسمه ۳ چنانچه متعاقب اعتراض محکوم علیه یا شاکی یا تذکر دادستان کل ویژه روحانیت یا دادستان مجری حکم، قاضی دادگاه ویژه روحانیت یا دادستان مجری حکم، قاضی دادگاه ویژه روحانیت متوجه اشتباه خود در حکم صادره شود، در صورتی که موضوع از مصادیق بند ب ماده ۴۹ باشد رأی اصلاحی صادر می نماید و در غیر این صورت پس از نقض حکم، پرونده را جهت رسیدگی توسط شعبه دیگر به دفتر دادگاههای ویژه روحانیت اعاده می نماید.<sup>۲</sup>

به موجب ماده ۴۹ آیین نامه دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت، دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت مرجع رسیدگی به اعتراض است که پس از وصول پرونده و رسیدگی به شرح زیر اقدام می نماید:

الف- در صورتی که رأی را صحیح و منطبق با موازین شرع و قانون بداند آن را ابرام می کند.  
ب- در صورتی که اساس رأی صحیح بوده ولی متضمن اشتباه جزئی در محاسبه محکوم به یا ماده استنادی و امثال آن باشد رأی اصلاحی صادر می نماید.  
ج- در صورتی که رأی صادره دارای ایراد ناشی از نقص تحقیقات باشد، دادگاه تجدید نظر موارد نقص را مشخص نموده و رأی صادره را نقض و پرونده را جهت رفع نقص به دادگاه بدوی رسیدگی کننده اعاده می نماید شعبه مزبور مکلف است پس از رفع نقص، حکم مقتضی صادر نماید.  
د- در صورتی که رأی صادره دارای ایراد اساسی باشد آن را نقض نموده و رأی رسیدگی و انشاء رأی می نماید. آراء صادره از محاکم تجدید نظر قطعی است.<sup>۳</sup>  
هر شعبه از دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت از یک رئیس و دو مستشار تشکیل و با اکثریت آراء اتخاذ تصمیم می نماید، رئیس محاکم ویژه روحانیت که منصوب از طرف مقام معظم رهبری است رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر نیز می باشد، تعیین تعداد شعب و قضات آن و ارجاع پرونده به آنان بر طبق این آئین نامه خواهد بود.<sup>۴</sup>

محکوم علیه یا قائم مقام قانونی وی و دادستان کل ویژه روحانیت، مطابق قوانین مربوط مجاز به تقاضای اعاده دادرسی در خصوص احکام قطعی دادگاههای ویژه روحانیت می باشند مرجع رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی و اتخاذ تصمیم در مورد آن، دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت می باشد دادستان منصوب یا نماینده وی می تواند در جلسه رسیدگی حضور یابد و نسبت به موضوع اظهار نظر کند.<sup>۵</sup> به جز در مواردی که در آیین نامه دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت تصریح شده است، وظایف و اختیارات قضات دادرسی و دادگاه بر حسب مورد بر طبق مقررات عمومی آئین دادرسی کیفری می باشد.<sup>۶</sup>

#### ۴. دادگاه اطفال و نوجوانان

در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می شود (تبصره ماده ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری). «دادگاه اطفال و نوجوانان» با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می شود؛ نظر مشاور مشورتی است (ماده ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، اصلاحی ۱۳۹۴). قضات این دادگاه را رئیس قوه قضائیه از میان قضاتی که دست کم پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و ..... انتخاب می نماید (ماده ۴۰۹ همان قانون). شرایط مشاوران دادگاه و شیوه گزینش آنها در ماده ۴۱۰ همان قانون و تبصره های آن پیش بینی شده است. دادگاه اطفال و نوجوانان را می بایست از مراجع اختصاصی کیفری به شمار آورد زیرا قضات آن، علی القاعده، باید دارای شرایط ویژه ای باشند و صلاحیت این دادگاه تا حدودی شمارش شده است. البته یکی از ویژگی های مراجع اختصاصی کیفری این است که مراجع عمومی صلاحیت رسیدگی به جرایم درون صلاحیت آنها را ندارند در حالی که به صراحت تبصره ماده ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده، به تمامی جرایم اطفال و نوجوانان، به جز جرایم مشمول ماده ۳۱۵ همان قانون (جرایم درون صلاحیت دادگاه

<sup>۱</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۲</sup>. الحاقی مصوب ۸۴/۹/۵

<sup>۳</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۴</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۵</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

<sup>۶</sup>. الحاقی مصوب ۱۳۸۴/۹/۵

کیفری یک و دادگاه انقلاب) در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می دهد (دادگاه عمومی کیفری بخش) رسیدگی می شود و از جمله، همین امر می تواند اختصاصی بودن این مرجع را با ابهام روبه رو نماید؛ اگرچه در همان نص «دادگاه اطفال و نوجوانان» در ردیف «دادگاه انقلاب» قرار گرفته است.

گونه گونی مقررات یاد شده گویای این است که مدونین قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲ توجه چندانی به تعیین «نوع» این مرجع نداشته اند در حالی که تعیین «نوع» مرجع از جمله، از این رو اهمیت بنیادین دارد که با توجه به آن، «صلاحیت ذاتی» مرجع مشخص می شود و چنانچه به جرم متهم در مرجعی رسیدگی شود که صلاحیت ذاتی ندارد، رأی صادره باید به همین علت، حسب مورد، فسخ یا نقض گردد.

به موجب ماده ۳۰۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به کلیه جرایم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود. در هر صورت محکومان بالای سن هجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می شود، نگهداری می شوند.

بصره ۱ طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.

بصره ۲ هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می گردد.

و به موجب ماده ۳۱۲، هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

بصره - در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.

#### ۵. دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان

دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان، شعبی از دادگاههای کیفری یک است که با همان ترکیب دادگاههای کیفری یک تشکیل می شود. اما حضور مشاور، با رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۹۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، برای رسیدگی به جرایم نوجوانان الزامی است. چنانچه افراد بالغ زیر هجده سال مرتکب جرمی شوند که در صلاحیت دادگاه کیفری یک و یا انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می شود، باشد، به جرایم آنان در دادگاه «کیفری یک ویژه» رسیدگی می شود و در این صورت متهم از تمامی امتیازاتی که در «دادگاه اطفال و نوجوانان» اعمال می شود برخوردار است (ماده ۳۱۵ قانون مزبور، اصلاحی ۱۳۹۴).

#### ۶. هیأت منصفه

هیأت منصفه جمعی متشکل از افراد عادی از اقشار مختلف جامعه است که در کنار قضات در امر رسیدگی کیفری دخالت دارد. خاستگاه هیأت منصفه انگلستان است و از آنجا به دیگر کشورها نیز راه یافته است. فلسفه وجودی هیأت منصفه در دادرسی های کیفری، دخالت دادن افکار عمومی در ارزیابی لطمه وارد شده به نظم جامعه، و در تعیین واکنش مناسب در برابر آن است. در واقع، هدف این است که با حضور و مداخله افراد عادی جامعه در رسیدگی و صدور رأی، قوانین خشک جزایی در موارد لزوم انعطاف پذیر شده و قضاوت جامعه در مورد عمل مرتکب و درجه تقصیر او به طور محسوسی در رسیدگی های کیفری تجلی یابد.

در ایران، از زمان تصویب قانون اساسی مشروطه، هیأت منصفه در رسیدگی های کیفری پیش بینی گردیده اما از همان زمان تاکنون، این امر محدود به رسیدگی به برخی جرائم بوده، دخالت آن هیچ گاه قلمرو وسیعی نداشته است. به موجب اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مقرر شده بود: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». بدین ترتیب، مداخله هیأت منصفه تنها در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شده بود و عملاً هم قوانین عادی که در این خصوص به تصویب رسیدند، تنها به بیان نحوه تشکیل و رسیدگی آن در جرائم مطبوعاتی پرداختند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظر به اهمیت و جایگاه هیأت منصفه، لزوم دخالت آن در رسیدگی های کیفری در عالی ترین متن قانونی کشور یعنی قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفت ولی بار دیگر الزام قانون اساسی متوجه رسیدگی به جرائم خاصی گردید و در اصل ۱۶۸ این قانون اعلام شد: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد. نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می کند». بدین ترتیب، در حال حاضر، تنها در هنگام رسیدگی به جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی حضور هیأت منصفه در جلسات دادگاه لازم است و این هیأت در رسیدگی به سایر جرائم، هر چند مهم، دخالتی ندارد. پس نکته مهمی که در این زمینه مطرح می شود تعیین و تشخیص جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی است چه با توجه به تأکید قانون اساسی بر حضور این هیأت در رسیدگی به این جرائم، تشکیل جلسات دادگاه در این جرائم بدون حضور هیأت منصفه و حکمی که دادگاه صادر می نماید، محکوم به بی اعتباری و بطلان است.

در مورد جرائم سیاسی، قانون اساسی وظیفه ارائه تعریف این جرائم را بر عهده قانونگذار گذاشته است تا امکان اجرای اصل ۱۶۸ و حضور هیأت منصفه در رسیدگی به این جرائم فراهم شود، اما گذشت نزدیک به سی سال از ایجاد این تکلیف، قانونگذار هنوز به وظیفه خود عمل نکرده و رویه قضایی نیز در صدد بر نیامده است که به کمک سایر منابع حقوقی به تشخیص جرائم سیاسی از غیرسیاسی پردازد و در رسیدگی به جرائم نخست، هیأت منصفه را در کنار خود بنشانند. در حال حاضر، در قوه قضائیه اقداماتی در زمینه تهیه لایحه جرائم سیاسی و ارائه آن به هیأت دولت و سپس مجلس شورای اسلامی در جریان است که سرانجام آن و حتی زمان تقریبی به نتیجه رسیدن آن معلوم نیست. در صورت تصویب این لایحه در مجلس و تأیید آن توسط شورای نگهبان، تمام جرائمی که مشمول تعریف مندرج در این لایحه قرار گیرند و یا از مصادیق نام برده شده در آن باشند، با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت.

در مورد جرائم مطبوعاتی، یعنی جرائمی که به وسیله درج خبر، مقاله یا گزارش در مطبوعات صورت می گیرد، وضع به گونه ای دیگر است و در حال حاضر، دخالت هیأت منصفه در رسیدگی های کیفری، عملاً محدود به رسیدگی به همین جرائم است. در این خصوص باید اضافه کرد که تا مدت ها ترکیب اعضای هیأت منصفه و نحوه انتخاب آنها در ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ تعیین شده بود تا اینکه با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در این قانون و قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ به عمل آمد، ماده ۳۶ اصلاحی ۱۳۷۹ بدین شکل مقرر نمود: «انتخاب هیأت منصفه به طریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یک بار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه، در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور، و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمع مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می شود. هیأت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در سایر استان ها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می کند».

همان گونه که ملاحظه می شود انتخاب اعضای هیأت منصفه، و در نتیجه تعیین ترکیب آن، در اختیار یک جمع پنج نفره ای قرار داده شده که جز یک نفر آنها (رئیس شورای شهر) همگی از مقامات انتصابی هستند. از این رو، به دلیل سهم اندک مردم در تعیین اعضای هیأت منصفه، قانونگذار در سال ۱۳۸۲ اقدام به تصویب قانون هیأت منصفه نمود و نحوه انتخاب اعضای این هیأت را تغییر داد. بر اساس این قانون، انتخاب اعضای هیأت منصفه از طریق اعلام عمومی و ثبت نام متقاضیان عضویت در هیأت منصفه و سرانجام قرعه کشی میان آنها صورت خواهد گرفت. در این قانون پیش بینی شده است که برای استان

تهران پانصد نفر و برای سایر استانها بر حسب جمعیت آنها دویست و پنجاه یا صد و پنجاه نفر عضو هیأت منصفه به قید قرعه از میان داوطلبان انتخاب می شوند و از میان این افراد، برای هر دادگاه، یک هیأت منصفه ۲۱ نفره (سایر استان ها ۱۴ نفر) انتخاب می گردند.

اما این قانون هیچ گاه اجراء نشد و همین امر سبب عدم انتخاب اعضاء هیأت منصفه و در نتیجه عدم امکان برگزاری دادرسی های مطبوعاتی گردید. در پی این امر، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۹ قانون دیگری به نام «قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصدوشصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» را به تصویب رساند، و به جای رفع موانع اجرای قانون مصوب ۱۳۸۲ که مهمترین آن فقدان اعتبار و منابع مالی لازم برای اجرای آن عنوان می شد، اعلام نمود که «حداکثر تا یک سال، قانون هیأت منصفه قبلی مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم الاجراء خواهد بود». این قانون با تغییر کوچکی در هیأت پنج نفره انتخاب کننده اعضاء هیأت منصفه (حضور رئیس قوه قضائیه یا نماینده او به جای رئیس کل دادگستری استان)، عملاً نحوه انتخاب اعضاء هیأت منصفه را به شیوه مقرر در سال ۱۳۷۹ بازگرداند و با وجود یکبار تمدید مدت اعتبار این قانون، همچنان به آن عمل شده و انتخاب هیأت منصفه بر طبق قانون سال ۱۳۷۹ صورت می گیرد.

اما، مهمترین مسأله در مورد هیأت منصفه، بررسی نقش و تأثیر نظر اعضاء در تعیین سرنوشت متهم است تا معلوم شود که آیا دادگاه در صدور رأی خود ملزم به پیروی از نظر آنهاست یا خیر. در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که اصولاً فلسفه حضور هیأت منصفه در رسیدگی های کیفری که در ابتدا به آن اشاره شد، تأثیرگذاری آن بر تصمیم دادگاه و تعیین سرنوشت متهم است و بر همین اساس، در کشورهایی که حضور این هیأت در دادرسی های کیفری پذیرفته شده است، دادگاه ملزم به صدور رأی بر طبق نظر هیأت منصفه و یا ملزم به صدور رأی بر اساس نظر اکثریت اعضاء دادگاه و هیأت منصفه است. در ایران نیز، مطابق ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ که تا سال ۱۳۷۹ هنوز به طول کامل نسخ نشده بود، هیأت منصفه موظف بود که پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله به شور پرداخته و در مورد دو مطلب اظهار نظر نماید: آیا متهم بزهکار است؟ در صورت بزهکاری بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ و صریحاً اعلام شده بود که «دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رأی صادر می کند». بدیهی است که در صورت اعلام بزهکاری متهم توسط هیأت منصفه، تطبیق عمل متهم با قانون و تعیین مجازات وی بر عهده دادگاه قرار داشت. اما با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در قانون مطبوعات به عمل آمد تا حد زیادی از نفوذ و تأثیر نظر هیأت منصفه در رأی دادگاه کاسته شد و با اینکه به موجب ماده ۴۳ جدید این قانون، هیأت منصفه همچنان موظف به پاسخگویی به دو پرسش فوق است، اما در مورد اقدام دادگاه پس از کسب نظر هیأت منصفه، در تبصره ۱ آن ماده گفته شده است: «پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا براءت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می نماید».

همانگونه که ملاحظه می شود قانونگذار دادگاه را موظف به صدور رأی بر «طبق قانون» نموده و پیروی آن از نظر هیأت منصفه و یا حتی صدور حکم بر اساس نظریت اکثریت اعضاء دادگاه و هیأت منصفه پیش بینی نشده است. نتیجه اینکه اگر تشخیص هیأت منصفه مبنی بر بزهکاری متهم باشد، دادگاه می تواند بر خلاف آن حکم به براءت متهم بدهد و بالعکس، چنانچه هیأت منصفه متهم را بی گناه بداند، دادگاه می تواند به تشخیص خود وی را مجرم دانسته و محکوم نماید که این امر بر خلاف فلسفه حضور هیأت منصفه در رسیدگی های کیفری است.

سرانجام پس از چند بار تمدید اجرای قانون «فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یکصد و شصت و هشتم (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» و ارجاع به مواد اصلاحی ۱۳۷۹، قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات در تاریخ ۸۷/۵/۲۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و مقرر نمود: «از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم الاجرا می شود».

## ۷. شورا‌های حل اختلاف<sup>۱</sup>

به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شورا‌های حل اختلاف، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در قانون شورا‌های حل اختلاف تشکیل می‌گردد.

شورا‌های حل اختلاف در شهرها و در صورت لزوم در روستاها به تعداد لازم تشکیل می‌گردد. تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضائی به عهده رئیس همان حوزه قضائی می‌باشد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شورا‌های تخصصی تشکیل دهد.

**ترکیب اعضاء و چگونگی انتخاب** - هر شورا دارای رئیس، دو عضو اصلی و یک نفر عضو علی‌البدل است و در صورت نیاز می‌تواند برای انجام وظایف خود دارای مسئول دفتر باشد که توسط رئیس حوزه قضائی مربوط پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کل دادگستری استان یا معاون ذیربط وی صادر می‌شود. در هر حوزه قضائی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می‌شوند مطابق قانون شورای حل اختلاف انجام وظیفه می‌نمایند.

♣ **نمیره ۱** قوه قضائیه می‌تواند برای تأمین قضات شورا از میان قضات شاغل یا بازنشسته استفاده نماید.

♣ **نمیره ۲** مرکز امور شوراها می‌تواند از قضات شورا به صورت تمام وقت یا پاره وقت استفاده نماید.

♣ **نمیره ۳** رئیس قوه قضائیه می‌تواند یک قاضی را برای چند شورا تعیین کند.

**حکم انتصاب قاضی شورا** توسط رئیس قوه قضائیه و حکم انتصاب هر یک از اعضای شورا پس از احراز شرایط مقرر در این قانون، با پیشنهاد رئیس کل دادگستری توسط رئیس مرکز امور شوراها صادر می‌شود.

**شرایط عضویت** - اعضای شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

الف- مدین به دین مبین اسلام

ب- تابعیت جمهوری اسلامی ایران

پ- التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه

ت- حسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل

ث- عدم استفاده از مشروبات الکلی و عدم اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان

ج- حداقل سی سال سن تمام

چ- کارت پایان خدمت و وظیفه عمومی یا معافیت از آن برای مشمولان

ح- حداقل مدرک کارشناسی یا مدرک حوزوی معادل برای تمام اعضای شورای حل اختلاف شهر و در شورای روستا سواد خواندن و نوشتن و ترجیحاً داشتن دیپلم و بالاتر

خ- متأهل بودن

ه- سابقه سکونت در محل شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از عضویت

ذ- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

♣ **نمیره ۱** برای عضویت در شورا، دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته‌های حقوق قضائی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند و حداقل یک نفر از اعضای شورای حل اختلاف شهر باید از میان دارندگان مدارک تحصیلی فوق باشد.

♣ **نمیره ۲** افرادی که پیش از لازم الاجرا شدن این قانون به عضویت شوراها درآمده‌اند در صورت نداشتن شرایط موضوع بندهای (ح) و (خ) ادامه عضویشان بلامانع است.

♣ **نمیره ۳** رئیس قوه قضائیه برای صلح و سازش در دعاوی و شکایات اقلیت‌های دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای حل اختلاف خاص آنان تشکیل دهد. اعضای این شورا باید متدین به دین خود باشند.

♣ **نمیره ۴** اعضای شورا قبل از شروع به کار مکلفند مطابق سوگندنامه‌ای که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تصویب می‌شود سوگند یاد نمایند.

قضات، کارکنان دادگستری، وکلا و مشاوران حقوقی، کارشناسان رسمی دادگستری و کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران و نیروهای اطلاعاتی تا زمانی که در سمت‌های شغلی خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند.

**صلاحیت شورا** - شورای حل اختلاف در موارد ذیل رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

الف- در جرایم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی (با لحاظ ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸ مجلس شورای اسلامی) که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون و یا سه ماه حبس باشد. البته شورا مجاز به صدور حکم حبس نمی‌باشد و باید حبس را تبدیل به مجازات نقدی نماید.

ب- تأمین دلیل (ماده ۹ ق. ش. ح. ا. .).

<sup>۱</sup> مقتبس از قانون شورا‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی و تأیید نهایی ۱۳۹۴/۱۰/۹ شورای نگهبان

همچنین به موجب ماده ۸، شورا می تواند، با تراضی طرفین، در موارد زیر برای صلح و سازش اقدام نماید:

الف- کلیه امور مدنی و حقوقی

ب- کلیه جرائم قابل گذشت

پ- جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت

تبصره- در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید.

به موجب ماده ۹، در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید:

الف- دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال به جز مواردی که در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگستری مطرح می باشند.

ب- تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه

پ- دعاوی تعدیل اجاره بها به شرطی که در رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد.

ث- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن

ث- ادعای اعسار از پرداخت محکوم<sup>۶</sup> به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

ج- دعاوی خانواده راجع به جهیزه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف)، در صورتی که مشمول ماده (۲۹)<sup>۱</sup> قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشند.

چ- تأمین دلیل

ح- جرایم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات نقدی درجه هشت باشد.

♣ تبصره ۱: بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می گردد، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می کند.

♣ تبصره ۲: شورای حل اختلاف مجاز به صدور حکم شلاق و حبس نمی باشد.

♣ تبصره ۳: صلاحیت شوراهای حل اختلاف روستا مستقر در روستا صرفاً صلح و سازش می باشد.

دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست:

الف- اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب

ب- اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت

پ- دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی

ت- دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی

ث- اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیردادگستری می باشد.

به موجب ماده ۱۱ قانون جدید شوراهای حل اختلاف، در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید.

تبصره- در اجرای این ماده، شوراها مکلفند برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول<sup>۲</sup> سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی<sup>۳</sup> یا ادامه رسیدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نماید.

شوراها باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال اشخاص صغیر، مجنون و غیررشید که فاقد ولی یا قیم باشند و غائب مفقودالثر، همچنین ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالك به عمل آورند<sup>۴</sup> و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کنند<sup>۵</sup>. شوراها حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارند.

<sup>۱</sup> ماده ۲۹ قانون جدید حمایت خانواده: دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیبه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه با صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیت محکوم به نیز ثبت می شد. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می تواند پس از طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.

<sup>۲</sup> ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی: هرگاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده اند لازم الرعایه نیست.

<sup>۳</sup> ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی: دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید مفاد سازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می شود نسبت به طرفین وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته می شود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

<sup>۴</sup> قانون امور حسبی

<sup>۵</sup> ماده ۳ قانون امور حسبی: رسیدگی به امور حسبی در دادگاههای حقوقی به عمل می آید.

به موجب ماده ۱۳ قانون جدید حمایت خانواده، هرگاه زوجین دعای موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه های قضائی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی زوج را دارد به کلیه دعوی رسیدگی می کند. در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می شود:

الف- در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است.  
ب- در مورد شوراهای واقع در حوزه های قضائی شهرستان های یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است.  
پ- در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیردادگستری در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی مربوط است و در حوزه های قضائی مختلف یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت بروز اختلاف شوراهای حل اختلاف با مراجع قضائی واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند (پ) ماده (۱۳) این قانون عمل می شود.

در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم الاتباع است. **توتیب رسیدگی در شورا**- رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می رسد. درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است:

الف- نام و نام خانوادگی، مشخصات و نشانی طرفین دعوی

ب- موضوع خواسته و همچنین تقویم<sup>۱</sup> آن در امور مالی

پ- موضوع درخواست یا اتهام

ت- دلایل و مستندات درخواست یا شکایت

رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

♣ **بصره ۱** اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.

♣ **بصره ۲** مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.<sup>۲</sup>

به موجب ماده ۱۹ قانون جدید شوراهای حل اختلاف، رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

♣ **بصره ۱** منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

♣ **بصره ۲** چنانچه خواننده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند.

طرفین می توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده نمایند.

در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.

شورای حل اختلاف علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین می تواند تحقیق محلی، معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع قضائی یا رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل آورد.

هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل، در دعوای کیفری و غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعوای مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است. رسیدگی به دعوای مشمول ماده (۸) این قانون بدون هزینه دادرسی است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> با توجه به نظام خاص مقرر شده برای تعیین «بهای خواسته» در بصره یک ماده ۹ این قانون، سخن گفتن از «تقویم» خواسته بی مورد به نظر می رسد و خواهان باید «ارزش» خواسته را تعیین کند.

<sup>۲</sup> همچنین مقررات مربوط به وکالت

<sup>۳</sup> در آمد حاصل از هزینه دادرسی، جریمه های قانونی و نیم عشر اجرای آرای موضوع این قانون و سایر موارد قانونی به خزانه داری کل کشور واریز و صد در صد (۱۰۰٪) مبلغ واریزی از محل اعتبار خاصی که به همین منظور هر ساله در قانون بودجه کل کشور منظور می شود به شوراهای اختصاص و پرداخت می شود تا به صورت کمک در موارد ذیل هزینه گردد:

الف- پرداخت پاداش به اعضاء و کارکنان شوراها

ب- هزینه تعمیرات و تجهیزات و هزینه های اداری مرکز امور شوراها

ج- بیمه تأمین اجتماعی کارکنان و اعضاء شورا

**بصره** - رئیس قوه قضائیه می تواند از منابع موضوع این ماده برای پرداخت پاداش به قضات بازنشسته که در اجرای این قانون فعالیت می کنند، اختصاص دهد.



**انتخاب تصمیم و صدور رأی** - در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می شود، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می شود.

رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد. رأی قطعی شورا (قاضی شورا) در امور مدنی به درخواست ذینفع و با دستور قاضی شورا، پس از صدور اجراییه، مطابق مقررات اجرای احکام دادگاهها، توسط اجرای احکام دادگستری، اجرا می شود.

محکوم علیه غایب حق دارد مطابق قانون آیین دادرسی مدنی به رأی غیابی اعتراض کند.

تمام رأی صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی می باشد. مرجع تجدیدنظر از رأی قاضی شورا حسب مورد، دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر رأی صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می کند. این رأی قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می کند.

**تبصره ۱** گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی باشد و قطعی است.

**تبصره ۲** هرگاه رأی مرجع تجدیدنظر در مقام رد صلاحیت شورا باشد، رسیدگی ماهوی انجام و رأی اخیر به عنوان رأی شعبه بدوی تلقی و حسب مورد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری قابل تجدیدنظر است.

**تبصره ۳** هزینه دادرسی در مراحل تجدیدنظرخواهی حسب مورد بر اساس هزینه دادرسی طرح دعوی در آن مرجع است.

هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن کلمه ای یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به رأی مذکور اعتراض نشده است، قاضی شورا رأساً یا با درخواست ذینفع رأی را تصحیح می کند و رأی تصحیح شده به طرفین ابلاغ می شود. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح شده ممنوع است.

اجرای رأی قطعی در امور مدنی به درخواست ذینفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی و اجرای احکام قطعی در امور کیفری بر طبق مقررات آیین دادرسی کیفری توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف محل به عمل می آید.

**تبصره** - گزارش های اصلاحی تنظیم شده توسط شورای حل اختلاف به دستور قاضی شورا توسط واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اجرا می شود.

چنانچه محکوم علیه، محکوم به را پرداخت نکند و اموالی از وی به دست نیاید، با تقاضای ذینفع و دستور قاضی شورا مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی به واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اعلام می شود.

**سایر مقررات** - عضویت در شورا افتخاری است. قوه قضائیه به تناسب فعالیت و میزان همکاری قضات، اعضاء و کارکنان شورا پاداش مناسب پرداخت می کند. در صورت فوت یا استعفاء یا عزل اعضاء شورا، عضو علی البدل با دعوت رئیس حوزه قضائی جایگزین عضو مذکور می شود.

**تبصره** - در غیاب عضو شورا، با دعوت رئیس شورا، عضو علی البدل عهده دار وظیفه وی می باشد.

چنانچه اعضاء یا کارکنان شورا در انجام وظایف قانونی خود مرتکب تخلف شوند و یا حضور و مشارکت مناسب در جلسات شورا نداشته باشند یا شرایط عضویت در شورا را از دست بدهند، رئیس حوزه قضائی مراتب را مستنداً جهت رسیدگی به هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضاء و کارکنان شورا موضوع ماده (۳۴) این قانون اعلام می کند.

به موجب ماده ۳۴ قانون جدید شوراهای حل اختلاف، هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضاء شورا مرکب از یک نفر قاضی با انتخاب رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای حل اختلاف استان و مسئول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان می باشد.

**تبصره** - رئیس قوه قضائیه، هیأت یاد شده را برای مدت سه سال منصوب می کند و انتخاب مجدد آنان بلا مانع است.

ماده ۳۵ قانون جدید شوراهای حل اختلاف مقرر می دارد، تخلفات اعضاء و کارکنان شورا به قرار زیر است:

**الف**- اعمال و رفتار خلاف شئول شعلی یا عضویت

**ب**- عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط

**پ**- ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام وظایف قانونی بدون دلیل

**ت**- تبعیض یا اعمال غرض یا برقراری روابط خارج از عرف اداری با اشخاص مراجعه کننده

**ث**- ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری بدون مجوز

**ج**- غیبت غیرموجه، تکرار در تأخیر ورود به محل کار یا تکرار در تعجیل خروج از آن بدون کسب مجوز

ج- کم کاری یا سهل انگاری در انجام وظایف محول شده

ح- عدم رعایت حجاب اسلامی

خ- عدم رعایت شئون و شاعر اسلامی

ه- اخذ هرگونه وجه ، مال یا امتیاز من غیرحق

ذ- تسامح در حفظ اموال و اسناد و ایراد خسارت به اموال بیت المال

ر- ارائه گواهی یا گزارش خلاف در امور مربوط به شورا

ز- تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارند یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را دارند .

ژ- اعتیاد به مواد مخدر یا روانگردان و استعمال آنها

س- غیبت غیرموجه به صورت متناوب یا متوالی تا چهار جلسه برای اعضاء و چهار روز برای کارکنان در طول ماه

ش- کارشکنی ، شایعه پراکنی ، وادار ساختن و تحریک دیگران به کارشکنی یا کم کاری و یا اعمال فشارهای فردی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی

ص- عضویت در یکی از فرقه های ضافه که مبانی آن از نظر اسلام مردود شناخته شده است .

ض- عضویت در سازمان هایی که مرامنامه یا اساسنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است یا طرفداری و فعالیت به نفع آنها

به موجب ماده ۳۶ قانون جدید شوراهای حل اختلاف ، چنانچه هیأت رسیدگی کننده بدوی پس از دعوت از عضو یا کارکنان شورا و

شنیدن اظهارات و دفاعیات آنها تخلف آنان را احراز نماید به تناسب عمل ارتكابی در مورد ارتكاب به تخلفات پیش بینی شده در بندهای

(الف) تا (خ) ماده (۳۵) برای بار اول و دوم مرتکب را به یکی از مجازات های ردیف (الف) تا (پ) این ماده و در مورد تخلفات پیش

بینی شده در بندهای (د) تا (ض) ماده (۳۵) و تکرار تخلفات بندهای (الف) تا (خ) در بار سوم ، مرتکب را به یکی از مجازات های پیش

بینی شده در بندهای (ت) و یا (ث) این ماده به شرح زیر محکوم می کند :

الف- اخطار کتبی بدون درج در پرونده

ب- توبیخ کتبی با درج در پرونده

پ- کسر پاداش تا یک سوم به مدت یک ماه تا یک سال

ت- محرومیت از کار در شورا از یک ماه تا یک سال

ث- محرومیت دائمی از کار در شورا

آرای صادره از هیأت بدوی در مورد مجازات های مقرر در بندهای (الف) تا (پ) ماده (۳۶) قطعی و در مورد بندهای (ت) و (ث) آن ماده

ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در هیأت تجدیدنظر رسیدگی کننده به تخلفات اعضاء و کارکنان شورا است . این

هیأت مرکب از سه عضو اصلی و یک نفر عضو علی البدل است که از بین قضات دارای پایه (۹) قضائی یا بالاتر با ابلاغ رئیس قوه قضائیه

برای مدت سه سال منصوب می شوند و انتصاب مجدد آنها بلامانع است<sup>۱</sup> .

چنانچه اعضاء شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کنند ، به مجازات

بزه موضوع ماده (۵۸۸)<sup>۲</sup> قانون تعزیرات محکوم می شوند .

چنانچه قاضی شورا در انجام وظایف قانونی مربوط به شورا ، مرتکب تخلف شود ، مراتب توسط رئیس حوزه قضائی یا هیأت موضوع ماده

(۳۴) این قانون به دادسرای انتظامی قضات اعلام می شود تا مطابق مقررات مربوط به تخلفات و جرائم قضات رسیدگی شود<sup>۳</sup> .

در مواردی که شورا به عنوان داور مورد توافق طرفین به دعاوی و اختلافات رسیدگی می کند ، رعایت مقررات مربوط به داوری مطابق

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی است .

۱. تبصره ماده ۳۷: هیأت موضوع این ماده در مرکز امور شوراهای تشکیل می شود ، در صورت ضرورت با پیشنهاد رئیس امور شوراهای تشکیل آن در مراکز استان ها نیز بلامانع است .

۲. هر یک از داوران و میزبان و کارشناسان ، اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین ، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید ، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد .

۳. ماده ۴۰ قانون جدید شوراهای حل اختلاف: چنانچه اعضاء شورا در آزمون استخدام قضات ، وکالت دادگستری ، مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شوند و حداقل سه سال سابقه همکاری با شورا داشته باشند و حسن سابقه آنان به تأیید رئیس کل شوراهای حل اختلاف استان برسد مدت کارآموزی آنان به نصف ، تقلیل می یابد .

تبصره- در صورت شرکت اعضاء و کارکنان شوراهای حل اختلاف موضوع این ماده در آزمون های استخدام اداری دادگستری از بیست درصد (۲۰٪) سهمیه استخدام برخوردار و مدت خدمت آنان با تأیید رئیس شورای حل اختلاف استان از شرایط سنی کسر و همچنین این مدت در صورت وجود سابقه قبلی مبنی بر پرداخت حق بیمه مطابق مقررات مربوطه ، جزء سنوات خدمت آنان محسوب می شود .

ماده ۴۱ قانون جدید شوراهای حل اختلاف: پرونده هایی که تا زمان اجرای این قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نشده باشد ، با رعایت مقررات این قانون در شوراهای رسیدگی و نسبت به آنها اتخاذ تصمیم می شود .

جهت تقویت و توسعه شوراها، وزارتخانه ها و سازمان ها و نهادهای دولتی و عمومی و قضائی، ملزم به همکاری با این نهاد، به ویژه تأمین و تخصیص نیروی اداری و قضائی لازم از طریق مأمور به خدمت شدن کارکنان دولت در شوراها هستند.

رئیس قوه قضائیه می تواند حسب نیاز، سالانه تعدادی از کارآموزان قضائی را به عنوان قاضی شورا تعیین نماید و نقل و انتقال آنان مطابق نقل و انتقال قضات می باشد.

دولت مکلف است هر ساله بودجه مورد نیاز شوراها را بر اساس بودجه پیشنهادی قوه قضائیه در قالب ردیف مستقل پیش بینی کند. تأمین امکانات اداری و تجهیزات و مکان و امور مالی و پشتیبانی شوراها به عهده قوه قضائیه است.

#### ۸. سازمان تعزیرات حکومتی

**ماهیت سازمان تعزیرات حکومتی** - سازمان تعزیرات حکومتی یک مرجع اختصاصی دولتی برای رسیدگی و صدور حکم در مورد برخی جرایم اقتصادی در حوزه تولید و توزیع کالاها و خدمات در کشور است. با توجه به اصل تفکیک قوا که در قانون اساسی کشورمان مورد قبول قرار گرفته است (اصل ۵۷)، شاید کمی عجیب به نظر برسد که در کتابی که به نام آیین دادرسی کیفری به مطالعه سازمان و تشکیلات قضایی و نحوه رسیدگی آنها می پردازد، از مراجع وابسته به قوه مجریه برای رسیدگی به پاره ای از جرایم سخن به میان آید. این تعجب بی مورد هم نیست، زیرا سازمان تعزیرات حکومتی به واقع یک مرجع اداری وابسته به قوه مجریه است که بر خلاف اصل تفکیک قوا، استثنا به کار قضایی می پردازد، امری که در سال های اخیر، مورد توجه ویژه رئیس قوه قضائیه قرار گرفته و وی خواستار اعاده این صلاحیت به قوه تحت ریاست خود شده است.

به هر حال، تشکیل این سازمان به سال ۱۳۷۳ باز می گردد، زمانی که دولت بر تلاش های خود برای نظارت بر فعالیت های اقتصادی بخش های خصوصی و دولتی افزوده بود و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز با تصویب مقرراتی در این زمینه به یاری دولت شتافته بود. سرانجام در تاریخ ۷۳/۷/۱۹ مصوبه جدید مجمع در اصلاح مصوبه قبلی خود تحت عنوان قانون تعزیرات حکومتی (۱۳۶۷) به تصویب رسید و نقش دولت را از ناظر به قاضی ارتقاء داد تا قوه مجریه خود به محاکمه و مجازات متخلفین از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در امور تعزیرات حکومتی بپردازد. بر طبق ماده واحد سال ۱۳۷۳ مقرر گردید: «با توجه به ضرورت نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و لزوم هماهنگی مراجع قیمت گذاری و توزیع کالا و اجرای مقررات و ضوابط مربوط به آن، کلیه امور تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیر دولتی اعم از امور بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن، به دولت (قوه مجریه) محول می گردد تا بر اساس جرائم و مجازات های مقرر در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ اقدام نماید.» بر اساس این مصوبه، سازمان تعزیرات حکومتی تشکیل شد و رئیس آن معاون وزیر دادگستری محسوب می شود. تشکیلات و نحوه رسیدگی سازمان به جرائم داخل در صلاحیت آن که در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مشخص گردیده به وسیله آیین نامه های هیات وزیران تعیین شده است. هر شعبه بدوی تعزیرات حکومتی با حضور یک رئیس و هر شعبه تجدید نظر با حضور یک رئیس و دو عضو تشکیل می شود و می توانند حکم به مجازات هایی همچون جزای نقدی، تعطیلی موقت یا دائم یک واحد صنفی، یا محروم نمودن آن از تمام یا بعضی از خدمات دولتی صادر نمایند. رای شعبه تجدید نظر قطعی و لازم الاجراست<sup>۱</sup>.

**تخلفات و تعزیرات<sup>۲</sup>** - به ترتیب عبارتند از:

**گران فروشی:** گران فروشی عبارت است از عرضه کالا یا خدمات به بهای بیش از نرخ های تعیین شده توسط مراجع رسمی به طور علی الحساب یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت گذاری و انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد. تعزیرات گران فروشی بر اساس میزان و مراتب تخلف واحدها به شرح زیر می باشد:

❁ گران فروشی تا مبلغ بیست هزار ریال:

مرتبه اول - تذکر کتبی، تشکیل پرونده<sup>۳</sup>.

مرتبه دوم - اخطار شدید، اخذ تعهد کتبی مبنی بر عدم تخلف و مهوور نمودن پروانه واحد به مهر «تخلف اول»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> رسیدگی به تخلفات افراد صنفی در مواردی که واجد عناوین کیفری نباشد در سازمان نظام صنفی صورت می گیرد.

<sup>۲</sup> ماده ۷۳ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۲۴.

ماده ۷۴: از زمان لازم الاجرا شدن این قانون، رسیدگی به تخلفات افراد صنفی و تعیین جریمه های آنها تنها به موجب احکام این قانون صورت خواهد پذیرفت. قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعزیرات حکومتی مربوط به اصناف و واحدهای صنفی موضوع این قانون لغو می گردد:

روزنامه رسمی شماره ۷۲۲۵ - ۱۳۸۳/۱/۲۹

<sup>۳</sup> به قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۷/۱۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام در صفحات آینده مراجعه فرمائید.

<sup>۴</sup> و <sup>۵</sup> به قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۷/۱۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام در صفحات آینده مراجعه فرمائید.